

۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳
زاهدان

سراسری شعر انقلاب چهارمین جشنواره

www.artfest.ir

آثار برگزیده چهارمین جشنواره سراسری شعر انقلاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دی ماه ۱۳۹۳

زاهدان



آثار برگزیده‌ی چهارمین جشنواره شعر انقلاب

زاهدان ۱۴ و ۱۵ دی ماه ۱۳۹۳

برگزارکننده:

حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی

رئیس جشنواره: محمد حمزه زاده

دبیر هنری جشنواره: علی داودی

دبیر اجرایی جشنواره: محسن ذوالفقاری

سرمدبیر کتاب: عباس یکرنگی

مدیر هنری کتاب: محمود قوشه

فهرست

۷	ادبیات دروازه‌ی تمدن، علی داودی
۹	هیئت داوران بازخوانی بخش شعر کلاسیک
۱۱	قافله‌سالار سعادت، رضا اسماعیلی
۱۳	تناظر تاریخی شعر و شعور در ایران، محمدمهدی سیار
۱۹	مثل همیشه پر بار، محمدرضا سهرابی نژاد
۲۱	هیئت داوران بازخوانی شعر نیمایی
۲۳	پرهیز از انبوه‌نویسی، سیدعلی میربازل
۲۵	جامعیتی که به جهان می‌اندیشد، عباس محمدی
۲۷	آینه را صورتی نیست، مهدی مظفری ساوجی
۲۹	هیئت داوران پژوهش
۳۱	ریشه در اعماق، صابر امامی
۳۳	حرکتی برای تلفیق سنت و تجدد، زهیر توکلی
۳۵	از بعد فراموش شده، غلامرضا کافی
۳۷	هیئت داوران شعر کلاسیک
۳۹	یک نیاز ملی، سودابه امینی
۴۱	دوران طلایی شعر، پرویز بیگی حبیب‌آبادی
۴۳	سند ماندگار شرافت یک ملت، جواد محقق
۴۵	هیئت داوران شعر نیمایی
۴۷	عبار شعر و شاعری، محمد رمضانی فرخانی
۴۹	گود مقدس ادبیات، عباس باقری
۵۱	خواسته‌هایی فراتر از نگریستن به شعر، محمدحسین جعفریان
۵۳	هیئت داوران شعر بومی سیستان و بلوچستان



۵۵	حرکت موزون شعر انقلاب، محمد انور بیجارزهی
۵۷	مادر را فدای فرزند نکنیم، ابراهیم سرحدی
۵۹	برگزیدگان بخش پژوهش (مقالات)
۶۰	رجز، حماسه و اسطوره در شعر انقلاب و دفاع مقدس، اسماعیل محمدپور
۸۰	انقلاب جلسات! سلمان نضافت یزدی
۸۸	حجره‌ای در حوالی اشراق، سیدمحمد جواد شرافت
۱۰۲	شعر انقلاب و سیر تحول آن، عیسی قادر فراق-حلیمه شیخ
۱۲۹	برگزیدگان شعر کلاسیک (تک اثر)
۱۳۰	خلیج فارس، آزاده سالمی
۱۳۱	وطن، حسین طاهری زنجانی
۱۳۲	ما نوشته‌ایم: زنده...! آزادی، مریم عمارلو
۱۳۳	آیا تا به حال شده!، علی فردوسی
۱۳۵	برگزیدگان شعر کلاسیک (مجموعه اثر)
۱۳۶	به وقت خاورمیانه، وحید طلعت
۱۴۲	پتوی پلنگی، محمدحسین ملکیان
۱۴۵	۶۴۱۰ روز تنهایی، پونه نیکوی
۱۴۹	برگزیدگان شعر نیمایی (تک اثر)
۱۵۰	سرفه‌های پدر، طیبه نیکو
۱۵۲	تو را پس خواهیم گرفت، محمدصابر شریفی
۱۵۳	پس از فریاد، منیره حسین‌پوری
۱۵۵	برگزیدگان شعر نیمایی (مجموعه اثر)
۱۵۶	زمان‌شناس، رضا یزدانی
۱۶۰	وداع، مجتبی صفدری
۱۶۳	چند نفر با نام تو گریستند، سیدرسول پیره
۱۶۷	برگزیدگان شعر بومی سیستان و بلوچستان
۱۶۸	سرحال بودی سیستان، عباس‌علی صباغ‌زاده
۱۷۰	خراب‌آباد، محمدگل شهریاری



دبیر هنری جشنواره

علی داودی

ادبیات دروازه‌ی تمدن

یک تمدن وقتی شکل می‌گیرد و به اوج می‌رسد که ادبیاتی مختص به خود داشته باشد. این سخن قریب به اتفاق تمامی پژوهش‌گران تاریخ فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. بنابراین اگر بخواهیم درباره‌ی این ادعا که هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی که دوره‌ی جدیدی از تمدن اسلامی آغاز شده است؛ اقامه‌ی دلیل کنیم؛ ناگزیر باید به ادبیات انقلاب اسلامی توجه خاص داشته باشیم. و ببینیم که آیا ادبیاتی تحت این عنوان شکل گرفته است، یا نه؛ چه مطابق این استقراء این ادبیات است که نقش محوری در تمدن‌سازی دارد و تمدن را تثبیت و تایید می‌کند. نگاهی به نحوه‌ی شکل‌گیری انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که ادبیات خاص انقلاب از همان ابتدای جرقه‌های آن؛ به همت برخی از شاعران حوزه‌ی علمیه که طلایه‌داران و رهبران آن محسوب می‌شدند، ایجاد شد. و خیلی زود اشکال هنری‌تر آن توسط برخی از چهره‌های مطرح ادبیات آن زمان هم چون زنده‌یاد «طاهره صفارزاده»، «علی موسوی گرمارودی»، «حمید سبزواری» و... شکل گرفت. و بعدها توسط بزرگانی چون «علی معلم»، «مهدرداد اوستا»، «محمد رضا سهرابی‌نژاد» و ... که از متولیان تشکیل همین حوزه‌ی هنری هستند، ادامه یافت. وجه بارز این ادبیات، عدالت‌محوری، تعهد، و بازگشت به خویش‌ستن خویش یعنی عاشورا و قیام ابا عبدالله و جریان صدر اسلام است. پرواضح است، که این گونه‌ی ادبی که ذیل این جریان ایجاد شد، تعریف خاص خود را نیز در خود مستتر داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی هر چند این ادبیات که حتی در شعارها و ترانه‌های انقلاب در حالت تثبیت‌شدن بود به دلیل شروع جنگ تحمیلی مجال تثبیت نیافت، اما در صورت دیگر خود یعنی ادبیات جنگ و دفاع مقدس ذیل همان شعارها ادامه یافت. آثار درخشانی که در این ژانر هنری در همه‌ی قالب‌های ادبی شکل گرفت و پیوند تام و کمال آن با واقعه‌ی عاشورا؛ خود موید و تایید‌کننده‌ی این ادعا است. جشنواره‌ی «شعر انقلاب» که اینک چهارمین دوره‌ی خود را پشت سر می‌گذارد برای تقویت این جریان است که ایجاد شده است و تابلویی است که در آن، تعریف شعر انقلاب پیش روی جوانان قرار گرفته است. کیفیت و کمیت آثار رسیده به این جشنواره نشان از شکوفایی هر چه بیشتر انقلاب اسلامی دارد و نشان‌دهنده‌ی این نکته‌ی مهم است که جوانان این مرز و بوم به خوبی هدف و غایت این انقلاب را که پیوند این قیام با قیام حضرت خلیفه‌الله فی‌الارض، مهدی موعود(عج) را دریافته‌اند. و این اتفاق میمون از سویی جای مباحثات و فخر فراوان دارد و از سویی دیگر همت بیشتر مسئولان امر را در حمایت و هدایت این جریان مقدس می‌طلبد.



دی ماه ۹۳



ویژه نامه‌ی چهارمین جشنواره‌ی سراسری شعر انقلاب

هیئت انتخاب
شعر کلاسیک





رضا اسماعیلی

■ «رضا اسماعیلی» در ۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۹ در محله «هفت چنار» تهران چشم به جهان گشود. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، مدرک کارشناسی خود را در رشته‌ی علوم اجتماعی از دانشگاه «علامه طباطبائی» تهران دریافت کرد و پس از گذراندن خدمت نظام وظیفه در سال ۱۳۶۸ به استخدام وزارت بهداشت درآمد.

اسماعیلی برای اولین بار سرودن را در دوران نوجوانی تجربه کرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دعوت «قیصر امین پور»، به حلقه شاعران «حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی» پیوست و توفیق هم‌آوایی و هم‌سنگری با نسل اول شاعران انقلاب اسلامی را پیدا کرد. وی هم‌زمان با شرکت در جلسات شعر حوزه هنری، به دعوت استاد مشفق کاشانی - به عنوان عضو افتخاری - همکاری خود را با شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز کرد. اسماعیلی هم‌چنین دبیر و داور بسیاری از جشنواره‌های دانشجویی کشور بوده، جشنواره‌هایی که به تربیت و پالایش شعر جوان اختصاص داشته است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به جشنواره‌ی دانشجویی شعر و داستان «مهرگان»، جشنواره دانشجویی «شعر رضوی» و «جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور» به دبیری وی اشاره کرد. این شاعر معاصر علاوه بر دریافت صدها لوح تقدیر کشوری، به خاطر سه دهه حضور فعال و تاثیرگذار در عرصه‌ی ادبیات انقلاب، دفاع مقدس و آیینی، موفق به دریافت نشان درجه (۲) هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گردیده است.

از آثار او می‌توان به «حنجره سرخ عشق»، «نی‌نامه»، «گزیده‌ی ادبیات معاصر شماره ۶»، «بر آستان جانان»، «آسمانی‌ها»، «عاشقانه‌های شرقی»، «از جنس باران»، «عاشقانه‌های سرخ»، «این مریم همیشه»، «بوی گل در می‌زند» و ... اشاره داشت.

قافله‌سالار سعادت

شعر جوان، شعری است: پیشرو، پویا، بالنده، باطراوت، معترض، انسان مدار و «خلاف آمد عادت» و چنان که گفته‌اند:

«هر چه خلاف آمد عادت بود قافله‌سالار سعادت بود»

ناگفته پیداست که همه این ویژگی‌ها متأثر از آیینگی روح و فطرت زلال «جوان» است که به مقتضای «جوانی» انسانی است: آرمان گرا، خلاق، نوجو، نواندیش، آزادی طلب و تا حدودی «هنجار گریز» که در هیاهوی سنت و مدرنیته می‌خواهد جهان را جور دیگر ببیند و در عالم «طرحی نو» دراندازد. این دقیقه که «شعر جوان» از تشخص و مولفه‌هایی برخوردار است که شعر «دیگران» از این مولفه‌ها کم‌تر بهره برده است، از منظر گروهی یک «فرصت» و از منظر گروهی دیگر یک «تهدید» تلقی می‌شود. ولی اگر بخواهیم از دایره‌ی انصاف خارج نشویم، باید بگوییم که بهره‌مندی شعر جوان از این مولفه‌ها یک فرصت خجسته برای اوج گرفتن و به قله برآمدن ادبیات معاصر است. فرصتی طلایی که می‌تواند شعر و ادبیات منفعل ما را از توقف و در جا زدن در منزل‌های «تکرار» و «عادت» و گرت‌برداری صرف از الگوهای شعر سنتی نجات بخشد و دریچه‌ای جدید به روی نوآمدگان این وادی بگشاید.

این که شعر جوان تا حدودی متأثر از گزاره‌های تئوریک ساختارگرایی و «تاویل متن» است، حرف قابل تاملی است، اما در عین حال باید اعتراف کرد که این جریان بالنده، فرصتی طلایی برای کشف ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه شعر معاصر پدید آورده و شوق تکاپو و جست‌وجو در زوایای مغفول مانده‌ی زبان را در جان شاعران ما ریخته است که اگر به درستی از این فرصت استفاده شود، می‌تواند دستاوردهای فراوانی برای ادبیات ما به ارمغان بیاورد. شعر جسور و بالنده‌ی جوان، پیشنهادهای تازه‌ای را برای شتاب‌بخشی به حرکت کند و لاک‌پستی شعر معاصر ما عرضه کرده و مولفه‌های زیباشناختی جدیدی را در عرصه‌ی زبان ارایه نموده است که بدون تردید تامل در آن‌ها می‌تواند بار دیگر ضرورت بازنگری و تجدیدنظر اصولی در سنت‌های ادبی و نیاز به تکامل و هم‌سویی با ادبیات مدرن جهان را به یادمان آورد و هم‌چون خونی تازه در کالبد ادبیات معاصر جاری شود که اگر این دقیقه را دریابیم، جریان شعر معاصر می‌تواند به بالندگی و شکوفایی بیش‌تری دست یابد و در عرصه‌های جهانی نیز عرض اندام کند.

البته اشاره به این نکته نیز ضروری است که «شعر جوان» برای بالندگی بیش‌تر باید در پیشینه‌ی ادبیات هزارساله‌ی پارسی ریشه بدواند. شاعران جوان باید با فروتنی در مکتب بزرگانی چون عطار، مولانا، فردوسی، حافظ، سعدی، بیدل و از معاصرین: شهریار، نیما، اخوان، سپهری و... به شاگردی بنشینند و درس‌ها بیاموزند تا بتوانند در عرصه‌ی زایش و آفرینش ادبی، حرفی برای گفتن داشته باشند و از بحر معانی، گوهرهایی درخشان فراچنگ آورند. دوم آن که «شعر جوان» باید از «موآخذ» و عتاب و خطاب هراس نداشته باشد، باید شرنگ «نقد» را به جان بخرد تا کام خود را از «شهد» ماندگاری شیرین کند، چرا که پشت کردن به نقد و فروافتادن در دامچاله‌ی «خودشیفتگی» راه را برای به برگ‌وبار نشستن این نهال جوان سد خواهد کرد و بر آسیب‌پذیری آن خواهد افزود.

جان کلام آن که شاعران جوان در ظلمات و وحشت خیز این جهان، بدون تردید می‌توانند هم‌چون رسولان شب چراغ هدایت در دست؛ بشارت صبح فردا را در گوش به راه‌ماندگان چشم انتظار، زمزمه کنند. پس بر ماست که قدرشناس این تلاش‌های عاشقانه باشیم و به طلایه‌داران این حرکت خجسته، دست مریزاد و آفرین بگوییم - این چنین باد.





محمد مهدی سیار

■ «محمد مهدی سیار» متولد ۱ تیر ۱۳۶۲ در «زاهدشهرِ فسا» از استان فارس؛ شاعر، ترانه‌سرا و مدرس دانشگاه است. وی دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد الهیات با گرایش فلسفه در دانشگاه «امام صادق» و دانشجوی دوره‌ی دکترای فلسفه با گرایش مثنوی در دانشگاه «تربیت مدرس» می‌باشد. عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد او «صورت‌بندی نظریه‌ی ادبی براساس مبانی حکمت صدرایی» بوده است.

سیار شاعری غزل سراسر است که در دیگر قوالب شعری (نظیر رباعی، دوبیتی، ترانه، نیمایی و سپید) هم شعر سروده است. او برگزیده‌ی «بیست و نهمین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» است و مدیریت گروه «پژوهش هنر مؤسسه‌ی فرهنگی هنری شهرستان ادب» و هم‌چنین مدیریت گروه «فرهنگ و هنر دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی» را بر عهده دارد. از آثار او می‌توان به مجموعه‌های «رود خوانی»، «حق السکوت»، «دادخواست» و «بی‌خوابی عمیق» اشاره کرد.

تناظر تاریخی شعر و شعور در ایران

رهیافتی تازه برای بازشناسی جایگاه شعر انقلاب در افق تاریخی شعر فارسی

درآمد

شعر فارسی همواره آئینه فکر و فرهنگ ایرانیان بوده است و می‌توان تناظری کامل میان تاریخ شعر فارسی و تاریخ تمدن، فرهنگ و تفکر اسلامی- ایرانی در نظر گرفت. تناظری که تعمق در آن، هم به فهم سیر اندیشه در این سرزمین و هم به بازنمایی سرگذشت شعر فارسی کمک خواهد کرد و به طور ویژه جایگاه شعر انقلاب را در امتداد این مسیر، روشن‌تر خواهد ساخت.

اندیشه اسلامی در بیش از چهارده قرن حیاتش تحولات و فراز و نشیب‌های فراوانی به خود دیده است و صاحب‌نظران الگوهای گونه‌گونی برای بازخوانی یک‌پارچه این تاریخ پیشنهاد کرده‌اند. اما الگویی را که در این مقال و با هدف بررسی تناظر تاریخی میان شعر فارسی و اندیشه اسلامی برگزیده ایم میتوان الگوی «فصل و وصل» نامید.

الگوی «فصل و وصل»، رهیافتی برای بازخوانی سیر تاریخی اندیشه اسلامی

فصل اول: جمع‌الجمع

در عصر بعثت و رسالت پیامبر(ص)، تمامیت اندیشه‌ی اسلامی در قالبی «جامع» و در عین حال «واحد» و «یک‌پارچه» در قرآن کریم و آموزه‌های گفتاری و رفتاری پیامبر و اهل بیت(علیهم‌السلام) ظهور یافت. در این بسته‌ی جامع واحد، همه ابعاد و سطوح معرفتی و رفتاری مورد نیاز در حیات انسانی (از عقاید و اخلاق تا احکام فردی و اجتماعی) به صورت یک کل درهم‌تنیده و انقسام‌ناپذیر ارائه شده است. از این رو تجسم عینی این آموزه‌ها یعنی شخص پیامبر(ص) و نیز اهل بیت ایشان را هرگز نمی‌توان در قالب‌های انقسام‌یافته متداول با عنوان‌هایی چون اندیشمند، حکیم، حاکم، عارف، مصلح، سیاست‌مدار، فقیه و... جای داد. این عصر را می‌توان عصر «وصل» یا «جمع‌الجمع» یا با تسامح «اجمال» نامید.

فصل دوم: فصل و تفصیل

اما اندیشه‌ی اسلامی در مسیر تاریخی خود پس از این نقطه آغازین به مرحله «فصل» و «تفصیل» می‌رسد. گویا ظرفیت و بلوغ کافی برای حفظ آن وحدت در عین کثرت در جامعه و تمدن اسلامی و حتی شخصیت‌های بزرگ و نخبه‌ی مسلمان وجود نداشته و ابعاد و سطوح مختلف اندیشه اسلامی بالاچار از هم جدا می‌شود و نحله‌ها و جریان‌های مختلف فکری و علمی هر یک پرچمدار وجهی از وجوه آموزه‌های دینی می‌شوند. در این دوران است که دانش‌ها و جریان‌های فکری متنوعی چون فقه، اصول، تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه و عرفان هر یک با تاکید بر یک بعد خاص از ابعاد اسلام پدید می‌آید و بسط می‌یابد. بسیاری از نخبگان در یکی از این رشته‌ها محض می‌شوند و سبک‌های مختلفی برای زندگی و دینداری رخ می‌نماید و پیشنهادهای متنوعی برای شکل‌دهی جامعه و حکومت اسلامی



عرضه می‌شود. این مرحله از این جهت که به تفصیل آموزه‌های اسلام منجر شده برکات فراوانی نیز با خود داشته اما این آسیب را هم در پی آورده که در بسیاری از موارد نخبگان هر جریان، کل دین و تعالیم آن را به یکی از ابعاد آن فرومی‌کاهند و حتی گاه، کار به نفی ابعاد دیگر و تقابل و تضاد جریان‌های مختلف با یکدیگر می‌کشد. تقابلی که گاه به طرد و تکفیر دیگران و درگیری‌های خونبار نیز انجامیده است.

شاید بتوان گستره زمانی اصلی دوران «فصل و تفصیل» را از بعد از رحلت پیامبر(ص) تا قرن ششم هجری در نظر گرفت. تقابل میان فیلسوفان، متکلمان، عرفا و فقیهان در این قرون آشکار است و چندپارگی فکری در بلاد اسلامی قابل انکار نیست.

فصل سوم: وصل دوباره

اما پس از این دوران گویا شعور جمعی ایران اسلامی و نخبگان آن به سمت وحدت و بازآفرینی هویت یکپارچه اسلامی متمایل می‌شود. البته روشن است وقتی فصل «فصل و تفصیل» چند قرن به طول انجامیده باشد، فصل «وصل و تجمیع» نیز با تدریج و تأنی همراه خواهد بود و رودخانه‌های بزرگی که از سرچشمه به مرور جدا شده‌اند به آهستگی هم مسیر می‌شوند و با هم پیوند می‌خورند:

در قرن ششم، «سهروردی» با حکمت اشراقی‌اش پیوند تعقل و شهود را هدف گذاری می‌کند و فاصله «فلسفه» و «عرفان» را می‌کاهد. در قرن هفتم «خواجه نصیرالدین طوسی» خط بطلانی بر چندین قرن جدال «فلسفه» و «کلام» می‌کشد و کلام شیعی را با فلسفه مشایبی یک کاسه می‌کند. پس از آن و در قرن هشتم نوبت به «سید حیدر آملی» می‌رسد تا پیوندی وثیق میان «کلام شیعه امامیه» و «عرفان نظری» برقرار کند و در قرن نهم در یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ اندیشه اسلامی «ملاصدرا شیرازی» «عرفان»، «فلسفه»، «کلام»، «حدیث شیعه» و «تفسیر قرآن» را (با بهره‌گیری از ثمره تلاش‌های سهروردی و خواجه نصیر و سید حیدر) در نظام فکری حکمت متعالیه تجمیع می‌کند و پس از او دیگر هر کس سخن از جدایی و تفکیک این ساحت‌ها به میان آورده متاعی بی‌مشتی عرضه کرده و در حقیقت خارج از مسیر تاریخ تفکر اسلامی و مقتضای آن یعنی «وصل» ایستاده است. چنین تجمعی به طور هم‌زمان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز در جریان بوده است. «تصوف» و میراث فرهنگی و ادبی آن در کلیت حرکت تشیع حل می‌شود. «فقه شیعه» نیز با احتیاط و حفظ استقلال به حوزه «سیاست و حکومت» نزدیک می‌شود و در دوران صفویه و قاجار تجربه‌هایی حیاتی برای ظهور کامل ظرفیت اجتماعی و سیاسی خود کسب می‌کند.

قرن‌های دوازده و سیزده نیز دوران پیوند «فقه شیعه» با «فلسفه» و «عرفان» است. با شکل‌گیری جریان «اصولیان»، «فقه شیعه» با «فلسفه» همراهی بیشتری می‌یابد و دیگر این که مجتهدان و مراجع شیعه فلسفه خوانده یا فیلسوف باشند طبیعی جلوه می‌کند. در همین عصر در حوزه نجف سلسله فقیه-عارفان بزرگ شیعه (شاگردان سیدعلی شوشتری) نیز نقشی اساسی در هم‌افزایی شدن «فقه» و «عرفان» ایفا می‌کند. ضمن این



که شخصیت‌هایی چون «میرزای شیرازی»، «شیخ فضل‌الله نوری»، «نابینی»، «مرحوم مدرس» و «آیت‌الله کاشانی» نیز عهده دار احیا و حفظ رابطه فقه و سیاست می‌شوند. و سرانجام در قرن چهاردهم این امام خمینی (ره) است که با جامعیت شخصیت خویش حلقه وصل همه این جریان‌ها می‌شود. جان آرام امام در واقع دریایی بود که رودهای خروشان و بزرگی را که چهارده قرن در تکاپوی جداسدن و به هم پیوستن بودند به یگانگی و پیوند نهایی رساند و محلی شد برای «وصل بعد از فصل» و «وحدت بعد از کثرت». از این جهت او شبیه‌ترین شخصیت به پیشوایان صدر اسلام است و نمی‌توان در چارچوب عناوین متداول یعنی فقیه و عارف و فیلسوف و حاکم و... خلاصه‌اش کرد. چنین شخصیتی بود که توانست پیشوایی توده‌های عظیم مردم را نیز بر عهده بگیرد و با وجود استعلا‌ی علمی و تسلط بر علوم و اصطلاحات انباشته شده در این چهارده قرن، حصار نخبه‌گرایی را بشکند و با سادگی و فروتنی پیامبر گونه با مردم کوچه و بازار هم‌کلام و هم‌نشین شود.

امام طرازی تازه و متعالی از شخصیت عالم دینی را به مردم و حوزه‌های علمیه معرفی کرد و پس از او سطح توقع عمومی از علما و مراجع دینی به گونه‌ای بالا رفته که دیگر تخصص و تبصر در یک حوزه از علوم دینی (مثل فقه و اصول یا...) برای رجوع مردم به یک عالم کفایت نمی‌کند و به نظر می‌رسد رویکرد تربیت و تعلیم در حوزه‌ها نیز باید در جهت پرورش علمای جامع‌الاطرافی که توان مخاطبه با مردم را نیز داشته باشند تحول یابد. از سوی دیگر به وحدت رسیدن شاخه‌های مختلف اندیشه اسلامی در حرکت امام و بازخوانی آموزه‌های اسلامی در الگویی که خود امام آن را «اسلام ناب محمدی» می‌نامید در زمانه‌ای ظهور یافت که تمامیت اندیشه و تمدن اسلامی (و نیز میراث معنوی بشریت) با چالشی بزرگ یعنی اندیشه و تمدن غرب مدرن مواجه شده بود و بیم نابودی یا حاشیه‌نشینی دائمی آن می‌رفت. امام در مواجهه با تمدن غرب نیز ابتکار عملی ستودنی داشت و ضمن هشدار نسبت به حل شدن و هضم شدن در آن، الگوهایی برای بهره‌گیری از ثمرات مثبت این تمدن (مثل برخی تولیدات علمی و فنی یا مدل‌هایی چون انتخابات، نظام جمهوری، قانون اساسی و...) ارائه کرد و نوعی دیگر از تجربه «وصل و تجمیع» را در این عرصه نیز عملی ساخت.

بازخوانی تاریخ شعر فارسی بر اساس الگوی فصل و وصل

با مبنا قرار دادن رهیافت پیش گفته، می‌توان از منظری تازه به بازخوانی سیر تحولات شعر فارسی و نیز بازشناسی جایگاه شعر انقلاب در افق تاریخ هزار ساله شعر در ایران پرداخت.

شعر فارسی در قرن‌های چهارم و پنجم و ششم به گونه‌ای آینه دار همان «فصل و تفصیل» است که در بررسی سیر اندیشه اسلامی به آن اشاره رفت. البته چنین نیست که تک‌تک نخله‌ها و مکاتب فکری توانسته باشند به بیان هنری نیز دست یابند و شاعران طراز اولی پرورش دهند اما همان کثرت، تقابل و تضاد در شعر شاعران نامدار این عصر به چشم



می‌خورد. فردوسی تاکید فراوانی بر تعقل و خرد دارد، ضمن این که تعلق خاطر خویش به کلام شیعه را نیز پنهان نمی‌کند. شعر ناصر خسرو نیز رسماً منادی عقاید و کلام تشیع اسماعیلی است و از زبانی فلسفی برای بیان این تفکر بهره می‌جوید. از دیگر سو شاعرانی چون سنایی و خاقانی به شدت به انتقاد از تعقل فلسفی می‌پردازند و آن را وارداتی و بیگانه از اسلام می‌دانند و در جست‌وجوی تعقل ایمانی‌اند. قالب‌های مورد علاقه شعرای این عصر نیز قصیده و مثنوی است که با «تفصیل» و تشریح عقاید و افکار تناسبی تام دارد. بسیاری از قصاید و مثنوی‌ها حالت «مناظره» دارند و تقابل مکاتب فکری را به خوبی نمایان می‌سازند. البته درخشش رباعیات خیام و ابوسعید ابوالخیر را نیز نباید فراموش کرد. رباعی با وجود کوتاهی‌اش قالبی مناسب برای طرح پرسش‌ها و پاسخ‌های حکمی و معرفتی است. رباعیات خیام مجموعه‌ای از پرسش‌های حیرت‌افزای فلسفی است و رباعیات ابوسعید حیرتی عرفانی را در خود دارد.

به هر حال غلبه تعقل و تکثر در کلیت فضای ادبی این دوران (که تقریباً منطبق بر عصر سبک خراسانی است) مشهود است.

اما پس از آن و در تحولی اساسی، شعر فارسی در قرون شش تا نهم، به سوی «وحدت» و «عرفان» سیر می‌کند. برتری عشق بر عقل و کوتاهی دست عقل از ادراک حقیقت عالم از مضامین اصلی شعر این عصر است و این رویکرد با ظهور حکمت اشراقی سهروردی و عرفان نظری ابن عربی هم‌زمان است. تقابل ظاهر و باطن و تخفیف و تحقیر ظاهرگرایی (که زاهد و فقیه نماد آن تلقی می‌شوند) بسیار در شعر شعرای این عصر دیده می‌شود.

در دوران سبک هندی از عمق اندیشه و نیز سوز عرفانی شعر کاسته می‌شود و لایه‌ی فکری و محتوایی شعر بیش از فلسفه و عقاید و عرفان به «اخلاق» و «حکمت‌های عمومی» اختصاص می‌یابد. (البته نگاه عرفانی خاص بیدل دهلوی شاید در این میان استثنا باشد.) اما شعر فارسی در این عصر دستاوردهای مهمی در عرصه تخیل ادبی دارد و قله‌های مضمون‌سازی شاعرانه را فتح می‌کند.

پس از افول سبک هندی شعر فارسی در همه ابعاد دچار ضعف و تکرار می‌شود و در دوران پس از مشروطه هویت خود را در گسست از سنت‌های ادبی و معرفتی و پیوستن به اندیشه و ادبیات مدرن غرب تعریف می‌کند. شاید به همین سبب است که تحولات فکری مهمی که در قرون یازدهم تا سیزدهم در حوزه اندیشه‌ی اسلامی به وقوع پیوست (آنچه در بخش پیشین به آن اشاره شد) در شعر این عصر ظهور و بروز چندانی نمی‌یابد. تنها می‌توان به آثاری چون «گنجینه‌الاسرار» عمان سامانی اشاره کرد که در آن هم‌نشینی «کلام و تاریخ شیعی» با «عرفان نظری» را شاهدیم.

شعر انقلاب، شعر عصر «وصل»

شعر فارسی در عصر انقلاب اسلامی پیوند خود با جریان کلی اندیشه اسلامی و نیز سنت‌ها و میراث ادبی را ترمیم می‌کند و از نو هویت خود را ذیل تاریخ فرهنگ اسلامی باز می‌یابد.





البته این بازیابی و رجعت، به معنای نفی و انکار تجربه شعر مدرن هم نیست و رنگ‌وبوی نوجویی‌های نیما و تابانش در شعر انقلاب حفظ می‌شود، اما عالم شعر و جهان شاعران دیگر آن عالم روشن‌فکری نیمه اول قرن چهارده نیست.

بدین ترتیب شعر انقلاب در همان افقی قرار می‌گیرد که خود انقلاب و نیز شخصیت امام(ره) در آن حضور دارند. یعنی به حلقه‌ی وصل و نقطه تعادل همه جریان‌های مختلف فکری و ادبی تاریخ فرهنگ اسلامی-ایرانی مبدل می‌شود: هم، آهنگ حماسی و نیز تعقل و نگاه فلسفی موجود در سبک خراسانی در شعر انقلاب به چشم می‌خورد، هم رنگ‌وبوی عرفانی و عاطفی سبک عراقی، هم درجه‌ای از تخیل و مضمون پردازی سبک هندی، هم دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی دوران مشروطه، و همه‌ی این‌ها با لحن و فرم تعدیل یافته شعر مدرن تلفیق شده‌اند.

تلفیق «رند» و «رستم»

اگر آرمان مرد سبک خراسانی را «رستم» بدانیم و «خرد» و «حماسه» را دو عنصر اصلی شخصیت او بشماریم و در مقابل، آرمان مرد سبک عراقی را «رند» تلقی کنیم که مولفه‌های شخصیتی‌اش کاملاً در تقابل ظاهری با رستم قرار می‌گیرد و مظهر «عشق» و «ضعف» (فروتنی عرفانی) است، آرمان مرد شعر انقلاب اسلامی را می‌توان «شهید» در نظر گرفت و شهید تلفیقی کمال یافته از «رند» و «رستم» است: اوج عشق در عین کمال عقل، و شکوه حماسه و قدرت در عین فروتنی و مظلومیت.



محمد رضا سهرابی نژاد

■ «محمد رضا سهرابی نژاد» متخلص به «سهراب» در سال ۱۳۳۲ ه.ش در تهران متولد شد. دوران کودکی و تحصیلات خود را در آن جا گذراند. سهرابی نژاد از دوران نوجوانی و به سال ۱۳۵۲ به سرودن اشعار پرداخت. شعرهای او تاکنون به صورت پراکنده در نشریات، جُنگ‌های ادبی و مجموعه شعرهای گردآوری شده، انتشار یافته است. سهرابی نژاد به غیر از سرودن شعر در زمینه‌ی نوشتن مقاله و نمایش نامه‌نویسی نیز فعال است و مسئولیت صفحات شعر روزنامه‌های جمهوری اسلامی، اطلاعات هفتگی و ماهنامه یکپهان فرهنگی را بر عهده داشته است. سهرابی نژاد سردبیر و گوینده‌ی برخی از برنامه‌های ادبی صدا بوده و در حال حاضر با عنوان ویراستار ارشد بازنشسته صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران شده است. از آثار منتشر شده‌ی او می‌توان «اشارات اشک»، «گزیده ادبیات معاصر شماره ۲۲»، «این همه باران» که دفتر رباعی و دو بیت‌های اوست»، «آیین‌ها»، «ناگهان زلال»، «پیغمبری به امت خود پشت کرد»، «عجب دسته گلی بر آب دادی»، «گل شیپوری»، و ... را نام برد.

ضمناً محمد رضا سهرابی نژاد که از شاعران دهه پنجاه می‌باشد کارشناس شعر رادیو نغمات، عضو عضو شورایی شعر و موسیقی صدا و سیمای جمهوری اسلامی، عضو شورای عالی شعر وزارت ارشاد، مدرس فن شعر و متون در کانون‌های مختلف و سراینده حدود چهل ترانه و سرود می‌باشد. او داور چهار دوره کنگره‌ی بین‌المللی شعر فجر، داور کنگره‌ی شعر رضوی، برنده اولین دوره‌ی شعر نماز، داور چندین دوره شعر آیینی سازمان و ... است «کتاب وطنم، ابراهیم» این شاعر در جشنواره شعر دفاع مقدس سال ۱۳۸۷ کتاب برگزیده انتخاب گردید.



مثل همیشه پربار

این که اهداف جشنواره‌ای همانند جشنواره‌ی شعر انقلاب چه می‌تواند باشد، مسأله‌ای است که دست‌اندرکاران و متولیان این جشنواره باید ورا پاسخ بگویند. فی‌المثل اگر هدف این باشد که شاعران جوان را با پیشینه‌ی انقلاب اسلامی، شخصیت‌ها، اهداف و ... آشنا نماییم، قدر مسلم هدفی است متعالی و سترگ. چه رودخانه‌ی انقلاب هم‌چنان که در گذر تاریخ به پیش می‌رود خروشان‌تر و مستحکم‌تر می‌شود. اما با این حال ریزش‌هایی هم دارد چنان‌که برخی از شخصیت‌های تاثیر گذار آن از این قطار پیاده شده‌اند. اما اگر مقصود پرورش شاعران انقلاب است؛ به اعتقاد بنده شاعران انقلاب همان‌هایی هستند که هم‌زمان با انقلاب بالیده‌اند و به اوج رسیده‌اند و در همان کوران دوران انقلاب برای آن شعر گفته‌اند. که این عده البته محدودند و قابل شناسایی. چند تایی مدتی است در گذشته‌اند و عده‌ای دیگر هنوز در میان ما هستند و نفس می‌کشند. بنابراین این هدف نمی‌تواند اجابت شود. پس باید هدف برگزارکنندگان معطوف بر این باشد که شاعرانی هم‌سو با انقلاب پرورش دهند که لازمه‌اش البته همان بالا بردن سطح معلومات شاعران جوان درباره‌ی چیستی، چگونگی، چرایی، ماهیت و تاریخ انقلاب است که خود هدفی است ارجمند.

آثار رسیده به جشنواره درخور تحسین و ستایش است. و می‌شود بیشتر آن را در کتابی منتشر نمود. مثل همه‌ی جشنواره‌ها عده‌ای برگزیده شدند که باید تبریک گفت. نکته‌ای که لازم است در دوره‌های بعدی به آن توجه شود این است که برخی استنادات شاعران که در شعرها برای ارتقای کیفیت اثر بدان ارجاع شده بود به لحاظ تاریخی و یا روایی نادرست و فاقد اعتبار بود. و این موضوعی است که متولیان برگزاری باید برای آن چاره‌گری کنند. و این میسور به ارتقای دانش شاعران جوان است.





هیئت انتخاب
شعر نیمایی



سیدعلی میربازل

■ «سیدعلی میربازل» در بیست و هفتم خردادماه ۱۳۳۵ در رشت به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند و دوره متوسطه را در تهران سپری کرد. سپس به جمع دانش‌جویان رشته پیراپزشکی پیوست و به دریافت مدرک کارشناسی رشته یاد شده نایل آمد. رویکرد میربازل به سرودن شعر به سال ۱۳۵۶ باز می‌گردد. شعرهای وی تاکنون به صورت پراکنده در نشریات مختلف کشور و برخی از جنگ‌های ادبی انتشار یافته است. و استیل و مشخصه‌ی خاص خود را دارد. وی به غیر از سرودن شعر در حوزه نوشتن مقاله در زمینه مسایل پزشکی و ادبی نیز فعالیت دارد و برخی از مقالات ادبی خود را در روزنامه اطلاعات ویژه گیلان در روزنامه آذربایجان منتشر کرده است. «میربازل» برای سرودن شعرهای خود، بیشتر قالب سپید را برگزیده است. و خیلی کم در محافل ادبی حضور پیدا می‌کند.

پرهیز از انبوه‌نویسی

با توجه به گستره‌ی محتوایی انقلاب اسلامی، این جشنواره وسعت بیشتری پیدا می‌کند و هم‌چنین آزمونی برای شعر معاصر است، چرا که شاعر سعی می‌کند نقاد خود باشد و بهترین اثر خود را ارسال کند، در نتیجه نگاهی بر شعر معاصر است، که لازم است از این حیث مورد واکاوی بیشتر قرار گیرد. بنابراین برگزاری چنین جشنواره‌ای اتفاقی مبارک است و باید خیلی زودتر از این‌ها برگزار می‌شد. از سویی دیگر این جشنواره می‌تواند معرف پیشینه ادبی شاعران انقلاب اسلامی باشد، هر چند به عقیده من حضور دیگر گروه‌ها و طیف‌های ادبی نیز در این جشنواره می‌تواند به رونق کار بیفزاید. و این البته خاصیت برگزاری جشنواره‌هاست؛ چه اصولاً هر جشنواره‌ای که در وادی ادبیات برگزار شود، بر شعر و ادبیات تاثیرگذار خواهد بود اما با توجه به موضوع انقلاب اسلامی دست اندرکاران باید تمهیدی اتخاذ نمایند تا این جشنواره همه‌گیر باشد، هم‌چنین سعی کنیم تا از یک داوری عادلانه و دانش‌ورانه در این جشنواره برخوردار باشیم، یعنی در این جشنواره همان اتفاقی نیفتد که در برخی جشنواره‌های از پیش سازمان یافته و... شاهد آن هستیم.

مطلب دیگر پرهیز از انبوه‌نویسی است. اگر آثار هنرمند، به تمام مطالبات مخاطبان جواب بدهد و آثارش از جنبه‌های هنری برخوردار باشد، انبوه‌سرایی و انبوه‌نویسی بد نیست، ولی اگر هنرمندی بخواهد با بسیار سرودن و نوشتن، مردم را فریب بدهد و تنها برای مطرح شدن خودش آثای بسیاری منتشر کند، کار پسنیدیده‌ای نیست و این حالت به هنر ما آسیب می‌رساند.



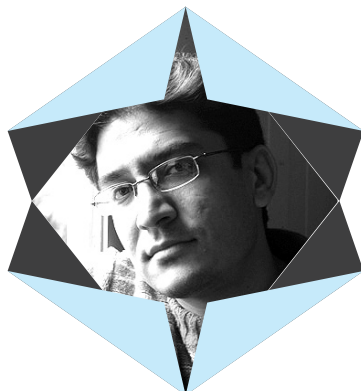
عباس محمدی

■ «عباس محمدی» متولد خمین، کارشناس مدیریت دولتی و دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی است. عمده شهرت محمدی به خاطر آثار تحقیقی است که تا کنون منتشر کرده است. هر چند او ترانه‌سرا و شاعر توان‌مندی نیز هست. درد هزار ساله (شعر آیینی امروز)، با لالایی ماه (مجموعه نثر دفاع مقدس)، سراسر پنجره (مجموعه داستان کوتاه، منتخب جایزه ادبی طهران)، پاییزهای بی‌چمدان (مجموعه شعر)، تألیف و تدوین ۷ عنوان از ۳۱ عنوان مجموعه «راه زندگی»، «با نام تو مجنون» گزیده رباعی‌های دفاع مقدس، «سبز تر از سرخ» (مجموعه شعر)؛ و کتاب «به جز حرف تو» (مجموعه شعر دفاع مقدس) از آثار اوست. از دیگر فعالیت‌های محمدی می‌توان به مدیریت مرکز آفریشن‌های ادبی حوزه هنری استان تهران، معاونت ادبیات و انتشارات اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی، مسئول شعر بسیج استان مرکزی، دبیری جایزه ادبی تهران و ... اشاره داشت. این شاعر برگزیده اولین دوری جشنواره شعر فجر بوده و تا کنون بیش از ۵۰ (پنجاه) مقام کشوری در عرصه شعر داشته است.

جامعیتی که به جهان می‌اندیشد

بی‌شک شعر اولین و برترین رسانه‌ی رسای انقلاب بود که جلوه‌اش حتی در قالب شعارهای انقلابی مردم بروز و ظهور داشت و علاوه بر جریان‌سازی در بین توده‌های مردم سبب به بار نشستن ثمر انقلاب شد. آری همان شعر رسایی که دیروز پرچمدار انقلاب بود و فریاد می‌زد «این بانگ آزادی است کز خاوران خیزد / فریاد انسان‌هاست کز نای جان خیزد...»، امروز رسالت خویش را در فریاد عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی برای جهانیان می‌جوید و دیر نیست که فریادگرانی بسیار به این حقیقت‌طلبی ملحق شوند چنان‌چه امروز شعر انقلاب درختی شکوهمند است که برگ و بر تماشایی‌اش جهانی را خیره کرده است. بایست در تعریف شعر انقلاب و مبانی آن جامعیتی را دید که به جهان می‌اندیشد و محدود به چند واژه‌ی انقلاب، مردم و ایران نیست. امروز شعر انقلاب به شعری می‌توان گفت که علاوه بر متعهد بودن از پویایی، اندیشمندی و فضیلت انسانی دیگر خواهی نیز عاری نباشد و جهان‌بینی‌اش همان پرسش «از کجا آمده‌ام...» باشد که به تعالی بشریت بینجامد. در بین آثار ارسالی این دوره چنان‌ها همیشه چند وجه مد نظر شاعران بود که متأسفانه وجه غالب شبیه‌نویسی از دیگر آثار منتخب دوره‌های پیشین و محدود شدن به چند کلید واژه‌ی پُر بسامد و تکراری، تحدید و تهدیدی برای شکوفایی قلم شاعرانی که توانمندی‌شان را می‌شد در پاره‌ای سطرهای ناب شعرشان دید. با اینحال هر چند برخی آثار با انتظاری که از شعر جوان می‌رفت فاصله داشت اما دور نخواهد بود آن روزی که پختگی این جوانان شما را میزبان بهترین شعرها در قالب سپید و نیمایی کند.

و این نتیجه‌ی زمانی به سرانجام خواهد رسید که شاعر بتواند به استقلال قلمش فکر کند و به گفته‌های خویش ایمان بیاورد و الا در هر سنی، تقلید از آثار دیگران جز بدل چیزی بر نخواهد داد و ماحصل آن کپی‌های کمرنگی خواهد بود که نه جذابیت برای دیده شدن دارند و نه جاذبه‌ای برای خواننده شدن اما این مسیری نیست که شاعران جوان این سرزمین شعر خیز پیش گیرنده و اگر به انصاف بنگریم اقتضای نوگامی همین است و تجربه در مسیر به‌دست خواهد آمد.



مهدی مظفری ساوجی

■ «مهدی مظفری ساوجی» در سال ۱۳۵۶ در ساوه متولد شد تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در همان شهر ادامه داد. نخستین مجموعه شعرش با عنوان «دلتنگی‌های نسیم» در سال ۱۳۷۸ به وسیله انتشارات اهل قلم منتشر شد. وی علاوه بر شعر در زمینه نقد و پژوهش ادبی فعالیت می‌کند و آثارش در بسیاری از نشریه‌های کشور منتشر شده است.

بعضی از آثار ایشان عبارتند از: «آینه‌های رنگ‌پریده» (مجموعه شعر)، «رنگ‌ها و سایه‌ها» (مجموعه شعر)، «شب به شیشه می‌زند» (مجموعه شعر)، «سایه‌ام را بر دیوار جا گذاشته‌ام» (مجموعه شعر)، «گفت‌وگو با نجف دریابندری»، «شناخت‌نامه مسعود کیمیایی»، «دو جلد»، «گفت‌وگو با اکبر رادی»، «گفت‌وگو با شاعران انقلاب»، «غیر ممکن» (نقد شعر) و...

مظفری هم‌اکنون مدیر دفتر پژوهش مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه‌ی هنری است.

آینه را صورتی ندیدست

برای من همیشه از شعر گفتن و نوشتن کاری بسیار دشوار است. واقعیت این است که همه‌ی تعریف‌ها در جهان دست‌خوش تغییر و تحول است. شعر نیز از این قاعده مستثنی نیست. از ارسطو تا امروز تعریف‌های بسیاری از شعر ارائه شده است و هر روز نیز تعاریف دیگری به آن افزوده می‌شود؛ اما هر کدام از این تعاریف هر کدام فقط بخشی از شعر را تعریف می‌کنند و منوط و محدود به زمان و مکان خاص اند. با همه‌ی این احوال به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجه شعر «تاویل پذیری» «آن» است. شعر را اگر واقعا شعر باشد از این ماجرا گریزی نیست. همان که صاحب مثنوی تلویحا به «آن» اشاره می‌کند ضمن این بیت:

«هر کسی از ظن خود شد یار من

وز درون آن نجست اسرار من»

و نیز آن‌جا که جناب «عین‌القضات» شعر را به آینه تشبیه می‌کند: «جوانمرد! این شعر را چون آینه دان آخر، دانی که آینه را صورتی نیست، در خود اما هر که نگه کند، صورت خود تواند دیدن هم‌چنینی بدان که شعر را، در خود، هیچ معنایی نیست اما هر کسی، از او، آن تواند دیدن که نقد روزگار و کمال کار اوست.»

سخن را با کلام ملک‌الشعرای به پایان می‌برم آن‌جا که به تعریف شعر در قالب نظمی دلپذیر پرداخته:

«شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل

شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت

صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر

ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت

شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب

باز بر دل‌ها نشیند هر کجا گوشی شفت

ای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساخت

وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت.»





هیئت
داوران
پژوهش



صابر امامی

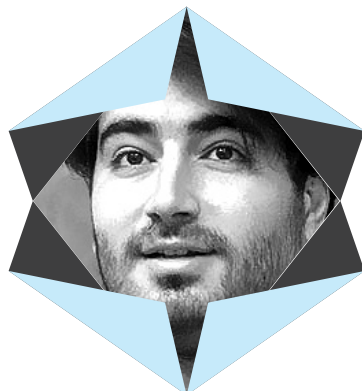
■ «صابر امامی» شاعر و استاد دانشگاه می‌باشد. وی در سال ۱۳۴۸ در روستای کراب از توابع شهرستان مرند متولد شده و از دبیرستان فردوسی نیز دیپلم علوم تجربی گرفت. جهت تحصیلات حوزوی راهی قم شد و در آن جا با بخش فرهنگی - هنری دفتر تبلیغات اسلامی آشنا شد و هنر و ادبیات را به طور عام و سینما را به طور خاص شناخت. شیفتگی به هنر و ادبیات، سبب شد تا او ضمن ادامه دروس حوزه موفق به اخذ لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه تبریز شود و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی خود را از دانشگاه تربیت معلم تهران اخذ کرد و در سال ۱۳۷۰ برای تحصیل در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز پذیرفته شد.

از صابر امامی آثار فراوانی از نثر، نظم و ترجمه به چاپ رسیده‌است. «پرنده‌گان اساطیر»، «تو از کجا رسیده‌ای»، «شانه‌ها و گیسوان»، «دایره‌های کوچک حوض»، «در سنگفرش یاد»، «کتاب‌های قصه»، «پرنده آمد و رفت»، «قصه قناری»، «اشک ستاره‌ها»، «این جا کسی نمی‌میرد»، «سانسور شده‌ها»، «زخم زیتون»، «مزامیر»، «نقد ادبی سید قطب» و ... از جمله آثار اوست.

ریشه در اعماق

از چند منظر می‌توان به ادبیات انقلاب اسلامی نگاه کرد؛ یک نگاه تاریخی و از منظر زمان است. یعنی وقتی می‌خواهیم بگوییم ادبیات انقلاب و از آن تعریفی ارائه دهیم، ادبیاتی بعد از سال ۵۷ در این سرزمین به وجود می‌آید. در این صورت سوال پیش می‌آید که بعد از سال ۵۷ در کنار شعر و داستان انقلاب افراد دیگری که معتقد به انقلاب اسلامی نبودند و شعر و داستان گفته‌اند، آیا می‌شود تولیدات آن‌ها را هم جزو ادبیات انقلاب قرار داد؟ و آیا ادبیات انقلاب اسلامی واقعا از سال ۵۷ آغاز شده است؟ در نتیجه نمی‌توان تنها از منظر زمان تعریفی برای ادبیات انقلاب اسلامی ارائه داد. چرا که مفاهیمی که به محتوا برمی‌گردد به ناگزیر در تعریف ادبیات انقلاب اسلامی باید لحاظ شود، از این منظر شاید بهتر است بگوییم، ادبیات انقلاب اسلامی ادبیاتی است که در ادامه‌ی نهضت امام خمینی(س) از سال ۱۳۴۱ به بعد؛ از سوی شاعران و نویسندگانی که با او و صدای او همراه شده‌اند و در محور ندای امام و در راستای حرکت‌های انقلابی امام(س) به حرکت پرداخته‌اند، ایجاد شده است. و این تعریف البته رساتر و به مقصود نزدیک‌تر است.

ادبیات انقلاب اسلامی با شروع اعتراض امام(س) آغاز شد و طنین این حرکت در دل جامعه و جامعه هنری می‌بالد و رشد می‌کند و به اوج می‌رسد و با انقلاب ۵۷ و پیروزی نظامی، سیاسی و اقتصادی این ادبیات گسترده می‌شود و فراگیر می‌شود. به عقیده من حرکت‌های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه و مقاومت ملی و مذهبی ایران در طول تاریخ وجود داشته است و هر کدام از این حرکت‌ها متولی خود را داشت، جامعه در طول تغییر و تحول‌های ادبیات‌هایی داشته، اما آن ادبیات را به طور مثال با عنوان ادبیات مشروطیت مطالعه می‌کنیم، اما وقتی پرچمداری به امام(س) می‌رسد، ایشان ویژگی‌های خاص خود را دارد که ممکن است در حرکت «مصدق»، «آیت‌الله کاشانی» و «مدرس» و ... وجود نداشته باشد. من بر این عقیده‌ام که طنین و ریشه‌های محتوای شعر انقلاب اسلامی در شعر ۱۴۰۰ ساله فارسی دیده می‌شود و شعر انقلاب اسلامی فرزند خلف شعر ۱۴۰۰ ساله فارسی است. اما باید مرزی را برای تعریف ادبیات انقلاب اسلامی داشته باشیم.



زهیر توکلی

■ «زهیر توکلی» متولد ۱۳۵۶، شاعر و روزنامه‌نگار است. تحصیلات حوزوی دارد و سال‌هاست که به تدریس ادبیات مشغول است. در شعر بیشتر به قالب‌های کوتاه تمایل دارد. از کوتاه غیرموزون و غیرمقفا گرفته تا کوتاه موزون و مقفا که عبارت باشد از «رباعی» خودمان. لحن شطح‌گونه‌ی زهیر توکلی، زبان و بیان او را از دیگر رباعی‌گویان روزگار متمایز کرده است. از این شاعر تاکنون آثار متعددی در حوزه‌های گوناگون ادبیات منتشر شده است که از آن جمله می‌توان به «میخانقاه»، «عمان سامانی به روایت زهیر توکلی» و ... منتشر شده است. توکلی داوری بسیاری از جشنواره‌های ادبی را بر عهده داشته است.



حرکتی برای تلفیق سنت و تجدد

شعر انقلاب مانند خود انقلاب، مفهومی اعتباری و فاقد ذات و ماهیت است. در واقع شعر انقلاب، جریانی است که بعد از انقلاب روی کار آمد و کلیت آن - چه بخواهیم چه نخواهیم - هم دل و همراه با حاکمیت است. البته تمایزات ادبی‌ای نیز با قبل و بعد خود دارد. یکی از افتخارات شعر انقلاب این است که واقعا آیینی‌ی اتفاقاتی است که در آن دوران افتاده‌است و روح آن دوران را منعکس می‌کند. انقلاب اسلامی ایران، حرکتی بود برای تلفیق سنت و تجدد و حجمی از تجدد که انقلاب و جمهوری اسلامی وارد ایران کردند، شاه نتوانست. همین اتفاق، یعنی تلاش برای تلفیق سنت و مدرنیته، در شعر انقلاب هم به وضوح دیده می‌شود؛ یعنی شعر کلاسیک و شعر نو با هم تلفیق می‌شوند. یکی دیگر از خصوصیات شعر انقلاب، احیای قالب‌های کلاسیک بود. این نوگرایی حتی در قالبی کلاسیک مثل قصیده هم رخ داد.

مهم نیست که این ادبیات شاهکار است یا نه، نفس این که انقلاب اسلامی ادبیات خود را خلق کرده، دال بر اصیل بودن آن است؛ هر چند من به شخصه معتقدم که برخی از آثار ادبیات انقلاب شاهکار یا نزدیک به شاهکارند.



غلامرضا کافی

■ «غلامرضا کافی» در سال ۱۳۴۷ در شهر بابک از توابع استان کرمان متولد شد. وی برای تحصیلات دانشگاهی به شیراز آمد و در همین شهر ساکن شد و تحصیلات خود را تا دکترا در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز ادامه داد و سپس عضو هیئت علمی همین دانشگاه شد.

از غلامرضا کافی تاکنون ۱۵ جلد کتاب به چاپ رسیده است او در عرصه شعر و نقد صاحب نظر است. از کتاب‌های شعر او می‌توان به «بهار در برهوت»، «سمفونی‌های خاردار»، «ترانک‌ها»، «همین زنجره تا صبح» و ... اشاره کرد و از آثار نقد و پژوهشی وی می‌توان به «شرح منظومه‌ی ظهر» (نقد و تحلیل شعرهای عاشورایی از آغاز تا امروز)، «دستی بر آتش» (شناخت نامه‌ی شعر جنگ) و «شناخت ادبیات انقلاب اسلامی» یاد کرد.



از بعد فراموش شده

«پژوهش» یک بُعد فراموش شده و مهم در ادبیات انقلاب اسلامی است که ضرورت انجام آن در آسیب‌شناسی، دسته‌بندی و یافتن کم‌وکاست‌های این بخش مهم از تاریخ ادبیات ایران یک امر ضروری است. اهمیت این مساله وقتی بیشتر می‌شود که بدانیم ادبیاتی که ذیل انقلاب اسلامی شکل گرفته به نوعی بازتاب‌دهنده‌ی چگونگی و چرایی این انقلاب است. بنابراین باید به هر میزان که در تولید آثار ادبیات انقلاب همت می‌شود؛ به امر پژوهش توجه شود، تا هم مخاطب و هم پدیدآوردگان بتوانند یک بازنمایی و مرور را بر این آثار داشته باشند و راهگشایی برای تولید آثار وزین‌تر و خلاقانه‌تر شود.

از سویی دیگر یک پژوهش مناسب و خوب باید بر اساس نیاز شکل بگیرد تا بتوان آن را یک پژوهش جامع و تمام‌شمول به شمار آورد و جنبه‌های فراگیر موضوع را مورد مطالعه قرار دهد. یک پژوهش زمانی موفق است که بتواند همه‌ی آثار را ببیند و تحلیل‌های درستی از آن را تشخیص دهد. باید برای این موضوع یک طرح پژوهشی جامع ریخته شود و در ذیل آن گروه‌های پژوهشی شکل بگیرند تا از این طریق بتوان خروجی بهتری داشت.

پیشنهاد می‌کنم برای آن که این جشنواره که با نام جشنواره‌ی شعر انقلاب مزین شده است و البته کار بسیار به‌جایی است؛ به اهداف عالی و مورد نظر خود برسد، این دغدغه تقویت شود که به آثار انقلاب پرداخته شود و نه آثار بچه‌های انقلاب. در بسیاری از موارد ما شاهد آن هستیم آثار شعر پس از انقلاب بررسی می‌شود در صورتی که باید آثار انقلابی بررسی شود. بهتر است به آثاری پردازیم که به طور خاص در پیوند با ادبیات انقلاب هستند.









سودابه امینی

■ «سودابه امینی» متولد ۱۳۴۱ و لیسانسیه‌ی روانشناسی بالینی از «دانشگاه الزهرا» است، او فعالیت رسمی خود در زمینه شعر را از سال ۱۳۶۷ در حوزه‌ی هنری شروع کرد. و در زمره‌ی اولین شرکت کنندگان دفتر شعر جوان بود و برای اوج گرفتن در ساحت ادبیات و شعر از محضر اساتیدی مثل «قیصر امین پور» در دفتر شعر جوان و استاد «علی معلم» و «یوسفعلی میرشکاک» در حوزه‌ی هنری بهره برده است.

از آثار او می‌توان به: «زمهریر»، «در فضای بی‌نشان»، «سیب حوا»، «لیلی و هزار زن»، «سکوت سرمه‌ای»، «قیامت قرمز» و «در سایه‌ی مولانا» اشاره کرد. امینی هم‌چنین دبیر «اولین کنگره شعر زنان»، دبیر دومین کنگره شعر زنان، داور «دوسالانه‌ی کتاب‌های شعر دفاع مقدس»، داور مسابقات «شعرخوانی کانون»، داور مسابقات «قصه‌گویی در بخش داخلی و خارجی» کانون، داور اولین جشنواره‌ی «پژوهش‌های دانش‌آموزی» و ... را در کارنامه دارد. و جوایز معتبری هم‌چون جایزه‌ی «پروین اعتصامی» برای کتاب سیب حوا، کاندید جایزه‌ی کتاب «فصل کتاب»، نشان «ماهی سیاه کوچولو» از شورای کتاب کودک برای کتاب فصل آهو و کبوتر را کسب کرده است.

یک نیاز ملی

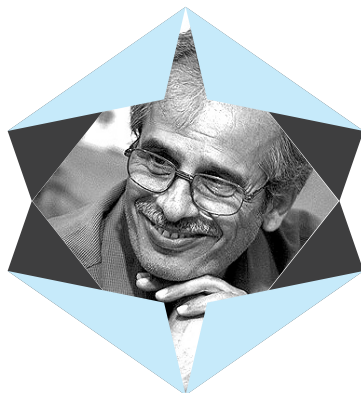
رویدادهایی که برای ملتی رقص می‌خورد اثر عاطفی خود را بر جان و روح آحاد مردم باقی می‌گذارد. عاطفه، اندیشه و خیال فرهیخته در کلام فرهیخته به ظهور رسیده و این اثرات عاطفی را ماندگار می‌کند. شعر انقلاب و نیز شعر جنگ یک نیاز ملی است. و شاعری که در این گرایش به سرودن می‌پردازد به نوعی باید از خود گذشتگی کند، فراتر از من شخصی خود به تماشای رازها و نیازهای انسانی در من جمعی ملت خود بنشیند و در صید معانی به چیره‌دستی برسد. آفرینش جهان‌های تازه نیازمند زندگی در همان جهان‌هاست و شاعران جوان ما به واسطه‌ی فاصله‌ی زمانی‌ای که از انقلاب و جنگ دارند، باید از واسطه‌هایی برای رسیدن به عواطف و اندیشه‌های انقلاب و جنگ استفاده کنند، خیال‌های ناب بیافرینند، عواطف را در خویش بازسازی کنند و با اندیشه و زبان پخته به هنر آفرینی بپردازند.

آسیب‌هایی البته هست که همه‌ی قلم‌ها را تهدید می‌کند، مهم‌ترین این آسیب‌ها اقتباس اندیشه، زبان و تماشای شاعرانه است

ممکن است شاعران مجذوب کشف شاعرانه‌ای در اثر شاعری شوند و به تکرار دست بزنند.

آثاری که در این جشنواره مورد بررسی قرار گرفت شامل نمونه‌های ممتازی بود. هوش کلامی و نیز هوش موسیقایی شاعران جوان بسیار عالی و ممتاز است و حتی به جرات می‌توان گفت این شاعران در پرداختن به شکل شعر از برخی شعرای پیش از خود پیشی گرفته‌اند، اما گاه بی‌دقتی‌ها، شتاب‌زدگی در پرداخت شعرها، تحت تاثیر دیگر شاعران قرار گرفتن و مطالعه‌ی کم باعث شده فرصت‌های ناب برای آفرینش شعر ماندگار از دست برود.

معرفی عزیزان به معنی معرفی سرمایه‌های جوان شعر انقلاب نیازمند حمایت جدی است. حمایت و مراقبت خود شاعران از شعرشان از سویی و حمایت و مراقبت اساتید، منتقدان و مدیران فرهنگی از استعداد‌های ممتاز در این گرایش شعری از اهمیت خاص برخوردار است.



پرویز بیگی حبیب‌آبادی

■ «پرویز بیگی حبیب‌آبادی» در اول دی‌ماه ۱۳۳۳ در «اردستان» به دنیا آمد. (دوران کودکی و تحصیلات را در شهرستان‌های اردستان، زواره، آبادان، اصفهان، شهرکرد، شلمزار، اردبیل و تهران گذراند) و در سال ۱۳۵۲ دیپلم ریاضی گرفت. پس از گرفتن دیپلم، وارد خدمت در آموزشگاه افسری نیروی هوایی شد و پس از ۳۰ سال خدمت بازنشسته شد. رویکرد وی به سرودن شعر به سال ۱۳۵۶ باز می‌گردد. واقعه‌ی تلخ و خونین هفدهم شهریور ۱۳۵۷ که به جمعه سیاه مشهور شد، تاثیر فراوانی در وی گذاشت و به صورت جدی‌تری به سرودن پرداخت. با تشکیل حوزه اندیشه و هنر-حوزه هنری فعلی- به جمع شاعران شرکت‌کننده در جلسات شعر حوزه پیوست و همکاری خود را تا اوایل سال ۱۳۶۶ با حوزه ادامه داد. شعرهای وی از سال ۱۳۵۸ تاکنون به صورت پراکنده در نشریات مختلف کشور، جنگ‌های ادبی و برخی از مجموعه‌های گردآوری شده انتشار یافته است. مقالات متعدد دیگری همراه با مصاحبه‌های فراوان در موضوع تذکره‌های شعر پارسی، نقد و بررسی شعر دفاع مقدس، ویژگی‌های شعر امروز و... از وی در نشریات مختلف انتشار یافته است.

از بیگی تا کنون آثار بسیاری منتشر شده است که از آن جمله می‌توان به «غریبانه» (مجموعه شعر)، «حماسه‌های همیشه» (۳ جلد)، «گل»، «غزل، گل‌وله، آیینه در غبار» (تأملی در تذکره‌های شعر فارسی)، «اهل قلم»، «گزیده ادبیات معاصر (دفتر ۲۶)»، «آن همیشه‌سبز» (مثنوی دفاع مقدس) اشاره کرد. از میان آثار او مجموعه شعرهای غریبانه و آن همیشه‌سبز تاکنون دوبار جزو آثار برتر ادبیات دفاع مقدس شناخته شده. هم‌چنین او از سوی وزارت ارشاد به‌عنوان یکی از ۱۵ شاعر برتر بعد از انقلاب معرفی شده است.

دوران طلایی شعر

ادبیات هر کشور، آینه تمام‌نمای آن کشور است، آینه‌ای که در آن می‌توان اشک‌ها، لبخندها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، دشمن ستیزی‌ها، شادی و رنج‌ها، فریادها، مقاومت‌ها و همه فراز و نشیب‌های یک دوره را در آن جست‌وجو کرد.

ادبیات، مناسبت‌ترین محمل بیان چیزهایی است که در اطراف ما می‌گذرند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران تاثیر فراوانی از امام گرفتند و همین تاثیرپذیری‌ها باعث شد آثار ارزشمندی در این حیطه خلق شود.

هر یک از این جلوه‌ها و فضا سازی شاعران به لحاظ بار محتوایی، معنایی، اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی، اسطوره‌ای، ملی، میهنی، مذهبی و عرفانی قابل تفسیر و تعبیر و نقد و بررسی فراوان است. برخی منتقدان بر این باورند که اشعاری که در فاصله دهه ۶۰ تا ۷۰ در خصوص انقلاب سروده شد، دوران طلایی شعر برای امام بود و قبل و بعد از این دوره برخی از شاعران به لحاظ فرم و محتوا دچار شعارزدگی و مفاهیم ظاهری شده‌اند.

من با تقسیم‌بندی به این شکل چندان موافق نیستم و می‌توانم بگویم بسیاری از شاعران ما در دایره‌ای به دور خود می‌چرخند، شاعری که با گذشته شعر کشورش آشنا نیست، سعدی و بیهقی و فردوسی را نمی‌شناسد و در یک انجمن شعر کارهایش را ارائه می‌کند و چند روزنامه هم اشعارش را چاپ می‌کنند، در گردابی گرفتار می‌شود که همانا توهم است.

کار او از کپی‌کاری و روزنامه‌نگاری نشات می‌گیرد و این مساله تنها به اشعاری که برای انقلاب سروده شده، مربوط نمی‌شود و آسیبی است که به طور کلی شعر با آن گریبانگیر است.

حضرت امام در برهه‌ای از تاریخ ادبیات ما تاثیر بسزایی بر شعر و ادبیات فارسی گذاشتند که به قطع و یقین سال‌ها بعد این تاثیرات شگرف از نظر آیندگان پنهان نخواهد ماند؛ تاثیری که در وجوه مختلف می‌تواند قابل بحث و بررسی باشد و همین هم برای این زمان کافی است؛ چرا که با تامل به وجوه شخصیتی و ابعاد مختلف زندگی حیات و منش ایشان حرکت‌های پویا و زنده‌ای در شعر ایجاد شد، که اتفاقاً نمونه‌های بسیار ارزشمندی میان آن‌ها می‌توان یافت.



جواد مottقی

■ «جواد محقق» نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار معاصر در سال ۱۳۳۳ در همدان متولد شد. وی تحصیلاتش را در همدان گذراند و در سال ۱۳۵۸ به عنوان دبیر ادبیات به استخدام آموزش و پرورش درآمد و سال‌ها در مدارس شهری و روستایی تدریس کرد.

محقق در سال ۱۳۶۶ برای تدریس در مدارس ایرانی خارج از کشور، ابتدا به پاکستان و سپس به ترکیه رفت. پس از بازگشت، در سال ۱۳۶۹ به دلیل داشتن تجربه‌ی معلمی و نیز، سابقه‌ی فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی، به سردبیری ماهنامه‌ی رشد معلم انتخاب شد و طی ۱۳ سال، بیش از ۱۱۰ شماره‌ی آن را منتشر کرد.

او بعدها سردبیری ماهنامه‌های «رشد نوجوان» و «رشد کودک» و فصلنامه‌های «جوانه» و «رشد آموزش هنر» را هم برعهده گرفت و ده‌ها شماره از آن‌ها را نیز مدیریت کرد.

از دیگر فعالیت‌های فرهنگی محقق، می‌توان به؛ دبیر علمی بیش از ۱۰ جشنواره‌ی ملی در حوزه‌ی شعر، داستان، کتاب و مطبوعات، عضو هیئت علمی جایزه‌ی کتاب فصل، داور ده‌ها جشنواره‌ی انتخاب کتاب و مطبوعات، مدیر مسئولی ۷ نشریه‌ی ادواری، عضویت در هیئت مدیره و نایب رئیس انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، انجمن قلم ایران و انجمن معلمان انشاء اشاره کرد. در سال ۱۳۸۶ در نخستین دوره جشنواره استانی شعر دفاع مقدس که در همدان برگزار شد، در مراسمی تحت عنوان نکوداشت جواد محقق، جایگاه وی در شعر دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفت.

برخی از آثار ادبی جواد محقق شامل: «قصه‌ی مرد بزرگ پاپتی»، «مردی چو آفتاب» «با آخرین رسول»، «تاوان عشق»، «مثل من به انتظار»، «علم و ایمان در گفت‌وگو با دانشمندان» و ... تنها بخشی از آثار این شاعر محقق است.



سندماندگار شرافت یک ملت

درباره‌ی این که شعر انقلاب از کی و چگونه پدید آمد باید گفت: نطفه‌های شعر انقلاب از همان سال ۴۲ با قیام امام(ره) بسته شد و شاعران حوزوی و بعضی شاعران مذهبی در شهرستان‌های گوناگون اشعاری در ارتباط با امام(ره) و حادثه ۱۵ خرداد سرودند که متأسفانه به دلیل سهل‌انگاری اشخاص و نهادهای مربوط خیلی ثبت و ضبط نشده است، اما هم در خاطر و حافظه بعضی از نسل‌های اول انقلاب بوده و هست و هم معدودی از آن‌ها در بعضی کتب و نشریات مربوط به آن سال‌ها به صورت ناقص آمده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این جریان دامنه‌دارتر شد و در نخستین سال انقلاب هم حتی علاوه بر شاعران انقلابی مسلمان، تعدادی از منتسبان به روشن‌فکری غیردینی مثل «منوچهر آتشی» و... هم شعرهایی در بزرگداشت امام و انقلاب گفتند. اما جریان شعر انقلاب بیشتر در سال‌های بعد از انقلاب و عمدتاً با تشکیل حوزه هنر و اندیشه اسلامی راه افتاد که خودش به نوعی محصول کانون فرهنگی نهضت اسلامی بود که شاعرانی چون مرحومه دکتر «طاهره صفارزاده» و دکتر «سیدعلی موسوی گرمارودی» از پیش‌کسوتان شعر دینی و انقلابی موسس و عضو آن بودند. عده‌ای بر این باورند که جنگ برای شعر انقلاب تهدید بود، چون پیش از آن که شکوفه‌های شعر برشاخه‌های نهال نوپای انقلاب جوانه بزند، مثل توفانی غریب سررسید و زبان جوانه‌ها را به سخن سرخ آذین بست؛ اما بنده بر این اعتقادم که شاعر آیینی، شاعر دفاع مقدسی و شاعر انقلابی بودن جلوه‌های متفاوتی از یک چیزند و از هم جدا نیستند. چه انقلاب ما چه جنگ و دفاع مقدس ما در ارتباط با مفاهیم دینی و آیینی ماست که معنا می‌دهد و جدای از آن‌ها معنایی ندارد. اگر مردم ما از کشورشان دفاع کردند صرفاً به خاطر خاک و سرزمین این کار را انجام ندادند و سند آن هم وصیت‌نامه‌های شهدای ماست. و شاید تنها چند درصد کمی باشند که گفته باشند ما صرفاً و تنها به خاطر خاک‌مان برخاستیم.







مهدی رضایی فرخانی

■ نخستین درخشش «محمد رضایی فرخانی»، شاعر، داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، منتقد و اخیراً نقاش خراسانی، در جشنواره‌های شعر دانش‌آموزی بود. آن روزها، نوید ظهور نابغه‌ای در شعر، نقل محافل کارشناسان اردوهای ادبی دانش‌آموزی بود. رضایی، اگرچه خط مستقیم شعر کلاسیک را دنبال نکرد و در ادامه به نویسندگی، روزنامه‌نگاری و شکل‌های دیگر ادبی روی آورد، اما نشانه‌های آن نبوغ مکشوف یا نامکشوف را در بیشتر کارهایش، و از همه مهم‌تر مجموعه شعر عجیب و غریبش، با نام «ژئوسئانس من» می‌توان مشاهده کرد. او در سال ۱۳۴۹ در شهر قوچان متولد شد و دوران کودکی تا جوانی‌اش را در شهر مشهد گذراند؛ تا کنون آثاری هم‌چون «ای شبلی عزیز! تو هم...!»، «این پسرهای کتانی!»، جلد اول «عشق: ژئوسئانس من» و «از آدرس وجود» از این شاعر منتشر شده است. فرخانی هم‌چنین یک اثر پژوهشی در حوزه تحلیل و بررسی شعر و شاعران انقلاب را نیز منتشر کرده است.



عیار شعر و شاعری

بی هیچ شک و شبه‌ای این استقرا را می‌توان اقامه کرد و بر آن دلیل آورد که زبان فارسی زبان شعر است. این ماجرا هم از آن روست که گسترش دهندگان این زبان در طول تاریخ نه فیلسوفان که شعرا بوده‌اند چنان که نمونه‌ی بزرگانی هم چون «مولانا» و «حافظ» و «فردوسی» و «سعدی» و... را در هیچ فرهنگ و سرزمینی به جز ایران و جغرافیای زبان فارسی نمی‌توان یافت. و هر چه مرزهای جغرافیای سیاسی ایران به واسطه‌ی بی‌لیاقتی حاکمانش کوچک و کوچک‌تر شده، شاعرانش مرزهای فرهنگی این کهن مرز و بوم را از آسمان‌ها هم در گذرانیده‌اند. از این مقدمه حداقل یک نتیجه می‌توان گرفت. درست است که زبان فارسی در ساحت شعر گسترده شده اما به همان اندازه برای شاعری کردن و شعر سرودن ظرافت و صرافت لازم است. بنابراین اگر شاعران جوان می‌خواهند در این وادی نام‌آور شوند باید بدانند که عیار شعر در این جا کجاست و در چه مرتبتی است. سطح آثار رسیده به جشنواره‌ی شعر انقلاب نشان از ذوقی وافر می‌دهد که در بین جوانان موج می‌زند؛ اما پیشنهاد می‌کنم که این ذوق وافر را با مدیریتی دلسوز تربیت کنیم تا آن چنان که لایق این انقلاب و ادبیات این مرز و بوم است شاعرانی به شان داشته باشیم. و فراموش نکنیم که هیچ حادثه‌ی تاریخی نمی‌تواند جز با زبان هنر ماندگار شود. به امید روزی که جهان نه با اندیشه‌ی فیلسوفان که با تعالیم پیامبران هدایت و مدیریت شود.



عباس باقری

■ «عباس باقری» که زادروز ۲۵ فروردین ۱۳۳۴ را در شناسنامه‌اش دارد، زاده و پرورده‌ی دامان آفتابی شهرستان «زابل» است. از سال ۱۳۵۱ به تبسم رازآلود شعر پاسخ گفت و همکاری با مطبوعات را آغازید. از آن پس، دغدغه‌های ارجمند «کلمه» و نگاه‌های پرسنده مردم - که شعری مضمون‌گرا و دیگرگونه را به وی نصیب داده بودند، لحظه‌ای او را رها نکرد. ره‌آورد این ذهن و زبان ویژه، چاپ و انتشار بیش از بیست مجموعه شعر و بیش از سی جلد کتاب در حوزه‌های تاریخ، ادبیات پژوهش و دفاع مقدس است از آن جمله می‌توان به مجموعه‌ی پانزده جلدی «شعر امروز سیستان»، «سفر سوختن» (برگزیده مقام اول پنجمین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس کشور)، مجموعه شعر «روزهای مندرس» (کتاب برتر فصل)، مجموعه شعر «خاک نغمه‌ها» (اثر برگزیده‌ی سال ۸۷ در حوزه شعر و برنده‌ی ششمین دوره‌ی جایزه‌ی «قلم زرین» کشور)، اشاره کرد.

این شاعر هم‌چنین در اردیبهشت سال ۷۴ جایزه بهترین سراینده‌ی شعر در موضوع ایران را در سومین جشنواره‌ی تولیدات صدا و سیما دریافت کرد و در سال ۱۳۸۵ در دومین جشنواره‌ی سراسری شعر ایران به عنوان «شاعر برگزیده ملی» در فرهنگسرای ارسباران تهران و سال ۱۳۸۷ در سومین جشنواره بین‌المللی شعر فجر به نام چهره پیشکسوت و اثرگذار در حوزه شعر کشور معرفی و از وی تجلیل شد. از این شاعر آثاری به زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسه، اردو و... ترجمه شده است.



گود مقدس ادبیات

در درون هر کدام از مردم یک شهود شاعرانه‌ای وجود دارد که این باید به یقین و درک و کشف برسد، منتهی شرایط امروز این اجازه را نمی‌دهد تا این شهود شاعرانه متجلی بشود. غم نان، گرفتاری‌ها و اضطراب‌ها و افسردگی‌ها، مشکلات و... مردم را منزوی می‌کند، حتی آن‌ها را از مطالعه کردن و ورق زدن شخصیت و قد و قامت کرامت انسانی جدا می‌کند. من از دنیایی که شاعران در آن به جرم شاعر بودن زجر می‌کشند، می‌گویم.

شعر به من یاد داده است که به مردم دروغ نگویم. شعر یادم داده است که مثل گود باستانی که ورزش کار مقید می‌شود با وضو وارد آن شود. من هم یاد گرفته‌ام که در حوزه‌ی شعر با وضو وارد گود مقدس ادبیات شوم. در واقع اگر بخواهم شعرم اثرگذار باشد باید خودم صالح و درستکار باشم. شعر مرا مقید کرده است که از یک سری اصول تبعیت کنم، اصلاً اعتقاد ندارم که شاعر می‌تواند هر کاری دلش خواست انجام بدهد. به نظرم شاعر باید آن‌قدر آمیزه‌ای از طهارت روح و تجلی ایمان در وجودش باشد که بتواند برای دیگران تکلیف تعیین کند، وگرنه سخنش اثرگذار نخواهد بود. شاعر باید معتقد به اخلاقیات و ارزش‌ها باشد.



محمدحسین جعفریان

■ «محمدحسین جعفریان» زاده‌ی ۱۳۴۶ در مشهد(کوی پنج تن طلاب)؛ شاعر، مستندساز، روزنامه‌نگار و خبرنگار جنگی است که دو دوره «رایزن فرهنگی ایران در افغانستان» بوده‌است. بیشتر شهرت جعفریان از شعرهای بلند و نیز از گزارش‌ها و مستندهایش در مورد جنگ‌های جهان (افغانستان - تاجیکستان - بوسنی - کوزوو - پاکستان و کشمیر - عراق - لبنان - ...) به‌ویژه ساخت مستند معروف «حماسه ناتمام» یا «شیردره پنجشیر» از زندگی احمدشاه مسعود است. وی در سال ۱۳۷۲ در شمال شرق افغانستان مجروح و از یک پا فلج شد. جعفریان یکی از معدود خبرنگاران جهان است که با «ملا محمدعمر» رهبر طالبان دیدار داشته‌است. او از کارشناسان خبره‌ی ایرانی در امور افغانستان و مدیر دفتر ادبیات فارسی‌زبانان حوزه‌ی هنری است. از آثار او می‌توان به در «حاشیه‌ی شط»، «پنجره‌های رو به دریا»، «فریادی پشت پنجره‌ی جهان»، «شانه‌های زخمی پامیر»، «شیری در قفس ۹۰۲» و ... اشاره داشت.

خواستگاری‌های فراتر از نگر یستن به شعر

موضوعاتی با پی‌رنگ خواسته‌های انسانی که عمدتاً عدالت‌محوری مهم‌ترین نکته‌ی آن است را در کل ادبیات شاهد هستیم. در این میان هرگاه به جریاناتی می‌رسیم که به صورتی پرنرنگ‌تر به این موضوع می‌پردازند نام‌هایی برای آن انتخاب می‌شود؛ بله ما تزی به نام شعر انقلاب و ادبیات انقلاب داریم؛ این گونه‌ی ادبی شکلی از شعر و ادبیات را نمایندگی می‌کند که عدالت‌محور است و خواسته‌هایی فراتر از نگر یستن به شعر فقط به عنوان هنر و یا شعر دارد. به تعبیر دقیق‌تر شاید بتوان گفت شعر انقلاب یک نوع شعر متعهد مثبت است. از این بابت «مثبت» که ادبیات می‌تواند متعهد باشد اما متعهد به اندیشه‌های غرض‌ورزانه که نسبتی با انقلاب ندارد. بنابراین تعهد اولین مولفه‌ای است که می‌توان در این جا به آن اشاره کرد. شاعر شعر انقلاب بی‌درد نیست و این یکی از ویژگی‌هایی است که در آن شعر انقلاب از شعر غیرمتعهد به انقلاب جدا می‌شود. اما مشخص‌ترین مولفه‌ای که شعر انقلاب را از سایر انواع شعر جدا می‌کند، عدالت است. کلیه‌ی شعرهایی که در این مسیر حرفی برای گفتن دارند و شاعر تلاشش بر آن است تا عدالت را بر کرسی بنشانند به اعتقاد من می‌تواند شعر انقلاب اسلامی نامیده شود. این گونه‌ی ادبی در هر گوشه از جهان متولد شود فرزندی از شعر انقلاب است و متعلق به شعر انقلاب. به سخن دیگر شاعر انقلاب همواره بخشی از خواسته‌های مردم را که فرصت بروز و ظهور نیافته نمایندگی می‌کند. از جمله پرنرنگ‌ترین این خواسته‌ها عدالت‌محوری و خواسته‌های انسانی است که ممکن است در جاهایی مورد هجوم قرار گرفته باشد یا به آن بی‌توجهی شده و یا حتی در مواردی برای دفاع از آن ما به مرز درگیری‌های فیزیکی و امنیتی رسیده باشیم. مثل شعر دفاع مقدس که زیرمجموعه‌ای از شعر انقلاب است. در شعر دفاع مقدس هم، شاعر برای دفاع از حق و حقیقت انقلاب به میدان آمده و نمونه‌های درخشانی از شعر را آفریده که حالا ما آن را به عنوان شعر دفاع مقدس می‌شناسیم.







محمد انور پیجارزهی

■ «محمد انور پیجارزهی» جوانی ۳۰ ساله شاعر، هنرمند، بازیگر تئاتر و مجری بسیار توانمند است که تقریباً همه‌ی مردم استان سیستان و بلوچستان با ایشان و توانایی‌های ایشان آشنا هستند.

تاکنون آثار تصویری و مکتوب ارزش‌مندی از ایشان منتشر شده که خواندن و دیدن آن‌ها خالی از لطف نیست: نمایش «تئاتر لوار»، نمایش «شهادت و مهناز» که در جشنواره‌ی تئاتر کشوری «تیرنگ» در ساری بازیگری سوم و افتخارات دیگری گرفت. نمایش «هانی و شی مرید»، بازیگری در نمایش «خواب هفتم»، نمایش «میران»، نمایش «بالانچ و نکیبو» و ... کتاب شعر مجموعه «تفتان و هامون» که غزل‌های زیبا و قشنگی در آن سروده است، اجرای چندین برنامه تلویزیونی، همکاری با صدا و سیما، همکاری با رادیو، همکاری با کانون تئاتر دانشگاه سیستان و بلوچستان که منجر به برگزاری نزدیک به ۶ جشنواره‌ی طنز و موسیقی در دومین دانشگاه بزرگ کشور شد. ساخت مستند «کودکان معتاد خیابانی»، ساخت فیلم مستند «ملا کمالان» بزرگ‌ترین خواننده‌ی حماسی بلوچستان که به خاطر بزرگداشت این هنرمند و اسطوره قبل از فوتش استاد شجریان در تهران مراسم بزرگی با پوشش خبری گرفت. ساخت مستند «سفال هلونچکان» که تنها زنی در نیکشهر بود که دارای هنر سفال‌سازی بود و غیره... تنها بخشی از آثار این هنرمند پرکار است.



حرکت موزون شعر انقلاب

شعر بلوچی ریشه در زبان مردم بلوچستان دارد و اهل تحقق می‌دانند که این زبان از زبان‌های هندی-اروپایی است و در واقع همان زبان «فارسی میانه» است که در دوران ساسانی گویش مردمان ایران بود. اهمیت این زبان که قدمتی به بلندای تاریخ دیرینه‌پای ایران دارد از آن جاست که علاوه بر آن که حامل و محمل بخشی از فرهنگ سترگ ایرانی است، می‌تواند غنابخش زبان فارسی امروز باشد. شعر بلوچستان که تا پیش از ابداع رسم‌الخط آن در یک‌صد سال پیش به صورت سینه‌به‌سینه و از طریق سرایش پهلوانان (موسیقی دانان)، قصه‌های مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها؛ حفظ و اشاعه داده می‌شد نیز علاوه بر محتوای عالی که دارد، الهام‌بخش بخشی از فرزندان این مرز و بوم به سوی آینده‌ای زیباتر است. و نقش مهمی در امنیت و ارتقای سطح فرهنگی منطقه ایفا می‌کند. بنابراین ظرافتی که از سوی متولیان جشنواره‌ی شعر انقلاب برای گنجاندن بخش شعر سنتی سیستان و بلوچستان به کار برده شد علاوه بر آن که سبب هم‌نوایی بیشتر شاعران بومی‌سرا با حرکت موزون شعر انقلاب و بیان ارزش‌های انقلاب دارد، از این حسن بزرگ برخوردار است که می‌تواند در حفظ، گسترش و آموزش شاعران بومی این منطقه، نقش به‌سزایی داشته باشد. چه این استان با وجود آن که بزرگ‌ترین استان کشور است از حیث موضوعات و امکانات آموزشی در سطح پایینی قرار دارد. امید این که حرکت‌هایی این چنین بیشتر شود.



ابراهیم سرحدی

■ «ابراهیم سرحدی» در ۱۹ بهمن سال ۱۳۳۰ در روستای «اکبر عباس شیب‌آب» زابل به دنیا آمد. دوران ابتدایی را تا سال ششم در همان روستا گذراند. در سال ۱۳۴۱ برای گذراندن ۶ سال دبیرستان و متوسطه به شهر زابل رفت و در دبیرستان پهلوی و شاهرزای آن شهر، ادبیات خواند. سال ۴۷-۴۸ دیپلم گرفت و در سال ۱۳۵۱ به عنوان گوینده و کارمند خبری در رادیو تلویزیون سیستان و بلوچستان مرکز زاهدان، خدمت رسمی خویش را آغاز کرد.

سال ۱۳۵۴ در ضمن کار، برای دوره‌ی کارشناسی در دانشسرای عالی زاهدان پذیرفته شد.

و چنان که خود می‌گوید: «سال ۱۳۵۹ رادیو زابل را راه انداختیم و هر صبح دو ساعت، از ۶ تا ۸ بامداد به اجرای برنامه به زبان سیستانی و فارسی پرداختیم. رادیو زابل در عمر کوتاه خویش به گفته‌ی خودی و غیر خودی منشأ خدمات‌های فرهنگی بسیاری گردید که مهم‌ترین آن، ایجاد حس خودباوری و سخن گفتن به زبانی بود که پیش از آن، سیستانی از گفتن به آن زبان، به جهت ریشخند و تمسخر، خوش دل نبود.»

مسئولیت انجمن «شعر و ادب آزاد سرو سیستان»، «برگزاری کنگره‌ی ملی و سراسری شب‌های شعر سیستان» از دیگر فعالیت‌های این شاعر و هنرمند سیستانی است. او در سال ۱۳۷۴ برای گرفتن کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه بیرجند رفت و دو سال بعد به درجه‌ی کارشناسی ارشد نایل آمد. و هم‌اکنون در مشهد ساکن است. از آثار او می‌توان به «عناصر حماسی در سام‌نامه‌ی خواجهی کرمانی و «ریشه‌یابی سد واژه‌ی سیستانی» و نیز «فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در زبان سیستانی» اشاره کرد.



مادر را فدای فرزند نکنیم

زبان دیرپا و گرانسگ پارسی که روزگاری در حریر احساس و نازک خیالی، تن پوش اندیشه‌ی بسیاری از آسیانشینان می‌شود، وامدار مرکب تیزپای تخیل بزرگانی چون سعدی، حافظ، مولانا، فردوسی، فرخی، سیستانی، صائب و... است که گونه‌ی موزون آن یعنی شعر را چونان قند در کام جان بنگالیان می‌ریزد و چنان سرمست‌شان می‌سازد که طوطیان شکرشکن هند به رقص و پایکوبی می‌نشینند و جان‌شان را در زلال آن شست‌وشو می‌دهند. در این میان بی‌تردید عناصر احساسی و کلامی این زبان و به طور کلی شعر، درگوش‌ها و زبان‌های بومی این سرزمین ریشه دارد که بی‌وقفه، شیرهی جان مادر را می‌مکد و خود را توانمند می‌سازد.

درست است که در رگ و پی زبان و ادب پارسی امروز، خون زبان و ادب بومی و محلی این سرزمین روان است، اما اگر اهمیت زبان مادری و زبان‌های بومی را نادیده بگیریم، دیری نخواهد پایید که مادر را فدای فرزند کرده، پس از چندی فرزند را نیز از دست خواهیم داد.

بنابراین پرداختن به زبان‌های بومی، نه تنها زبان پارسی که خود زبان‌های بومی را نیز توانمندتر می‌سازد.

خوش‌بختانه چندی است که بسیاری از متولیان فرهنگ و هنر و ادب این سرزمین اهمیت موضوع را دریافته، کوشش دارند تا به هر بهانه‌ای به ادب و فرهنگی بومی منطقه، توجهی ویژه نمایند. امروز با فراخوان حوزه هنری در راستای شعر بومی سیستان و بلوچستان، می‌توان به اهمیت این رویداد خجسته، خوش‌دل شد و آن را به فال نیک گرفت و در انتظار آینده نشست تا شعر انقلاب، چون درخت تناوری به بار بنشیند و جان تشنگان وادی شعر را سیراب سازد.





برگزیدگان
بخش
پژوهش
(مقالات)

نفر اول
بخش
مقالاترجز، حماسه و اسطوره در شعر انقلاب و دفاع مقدس
با نگاهی به اشعار زنده‌یاد غلامرضا رحمدل

اسماعیل محمدپور

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات مقاومت)

چکیده:

به اعتبار تعریف، انقلاب عبارت از قطع رابطه با وضعیت موجود و محصول دگرگونی‌های بنیادین در ساختار جوامع و حکومت‌هاست. و به عبارتی، انقلاب وضعیت موجود را به طور مطلق طرد و در مقابل، محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی را ایجاد می‌کند. پرواضح است که هرگونه تطوّر در ساختار حاکمیت، بالطبع دگرگونی‌های عمیق و چشم‌گیری را در وضع قوانین و شعور جامعه و زندگی فرد فرد آن پدید می‌آورد که به دنبال آن، تغییرات دیگری نیز در سازمان اجتماعی ایجاد خواهد شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ه.ش؛ بستری برای دگرگونی‌های عمیق در لایه‌های مختلف فرهنگ و اجتماع فراهم آورد و این دگرگونی‌ها حتی به تغییر نگرش‌های فردی، نسبت به مسائل دینی و سیاسی منجر شد. انقلاب و به دنبال آن، جنگ ۸ ساله عراق و ایران (دفاع مقدس) بر ادبیات و شعر معاصر تأثیر جدی و چشم‌گیری گذاشت و در همین گذار، شخصیت‌های جدیدی وارد عرصه شعر شدند که تا پیش از آن، عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شعر را تجربه نکرده بودند. استاد زنده‌یاد «غلامرضا رحمدل» یکی از این شخصیت‌هاست که بیشتر تجربه‌های شعری به یادگار مانده از او در عرصه‌ی شعرهای آیینی و جنگ و مقاومت است. به گواهی اسناد روزنامه‌ای باقی‌مانده از سال‌های دفاع مقدس، رحمدل از معدود شاعرانی بود که در اولین ماه‌های آغاز جنگ در صف شاعران مبارز قرار گرفت و با سرایش رجزهای حماسی به تشجیع رزمندگان جبهه‌ی حق پرداخت. در این پژوهش سعی شده است شعرهای این شاعر گیلانی از منظر اسطوره، گرایش‌های آیینی به موضوعات جنگ و به کارگیری زبان یورشی و حماسی، بررسی شود.

واژه‌های کلیدی:

انقلاب، دفاع مقدس، رجز، اسطوره، عاشورا



مقدمه:

هر انقلابی از یک پشتوانه‌ی ایدئولوژیکی برخوردار است که به مقابله با ایدئولوژی تشکیل دهنده‌ی ساختارها و رکن‌های پیشین حاکمیت و جامعه برمی‌خیزد و ساختارهای جدیدی را در متن خود تعریف می‌کند. این ساختارها رفته‌رفته به صورت اعتقادات، ارزش‌ها، آرمان‌ها، قوانین و حتی خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌ها متبلور می‌شوند و به اهداف انقلاب تجلی می‌بخشند.

ایدئولوژی انقلابی غالباً منشأ «نوستالوژیک» دارد و خود را با گذشته‌های دور و اسطوره‌های، یعنی گذشته‌های که هنوز جامعه را فساد کنونی در بر نگرفته بود، پیوند می‌دهد. اما این به معنای حرکت قهقراپی و ارتجاعی نیست؛ زیرا ایدئولوژی انقلابی می‌خواهد با گسستن از وضع حاضر و گذشته‌ی نزدیک، خود را به گذشته‌ای دور و فردایی نو و ایده‌آل پیوند دهد. همین ایدئولوژی است که به صورت درونی یا بیرونی بر رفتار نهادها، دستگاه‌ها، احزاب و حتی افراد نظارت و به تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب کمک می‌کند.

نوعی ایدئولوژی انقلابی با جهان بینی مذهبی و دینی نیز وجود دارد که در آن مذهب و دین به صورت محور سبب ایدئولوژیکی انقلاب درمی‌آید. این ایدئولوژی به فرایند انقلاب و جنبش‌های انقلابی، مفهوم ماوراءالطبیعی و آسمانی می‌بخشد. به گونه‌ای که در آن نوعی هیجان و همبستگی شدید مسلکی مشاهده می‌شود و در نتیجه دفاع از انقلاب و آرمان‌ها و اهداف آن با تکیه بر ارزش‌ها و آموزه‌های دینی انجام می‌گیرد.

فرهنگ و هنر، یکی از گستره‌های مهم تجلی ایدئولوژی است و به همین اعتبار این گستره، بیش از همه‌ی عرصه‌ها از انقلاب‌ها تأثیر می‌پذیرد و بر انقلاب‌ها تأثیر می‌گذارد.

نقش اثر گذار هنر و ادبیات در انقلاب‌های عصر مدرن در تمام جوامع، اعم از جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته غیر قابل انکار است. هنر و ادبیات، این توانایی را دارد که مفاهیم انقلابی را از طریق ابزارهای غیر تئوریک و شیوه‌های عمومی و غیر آکادمیک به آحاد جامعه در سطوح گوناگون انتقال دهد. از این رو دوران مبارزات انقلابی در جوامع، یکی از دوران‌های طلایی و پربار هنر و به‌ویژه ادبیات آن جامعه، به لحاظ خلق کمی و کیفی آثار مخاطب‌پسند و منحصر به همان دوره به شماره می‌آید. البته این بدان معنا نیست که آثار تولید شده در دوران انقلاب، در دوران دیگر غیر کارآمد و فاقد اعتبارند، بلکه منظور این است که چنین آثاری، جز در همان دوره و در همان شرایط، در شرایط دیگری قابل تولید نیستند. و همین امر موجب شکل‌گیری هنر و ادبیات انقلاب در جوامع انقلابی می‌گردد.

ادبیات انقلاب، ادبیات شورش‌گر و پویا است، نه ادبیات حاشیه‌ای و ایستا و ویژگی‌های پراگماتیک آن بر ویژگی‌های تئوریک‌اش چیرگی دارد. بنابراین آثار تولید شده در دوران مبارزات و شکل‌گیری انقلاب را نه تنها از جنبه‌های تکنیکی و هنری، بلکه باید از منظر جامعه‌شناسی نیز تحلیل و بررسی نمود.

انقلاب اسلامی ایران، منشأ و بستر بسیاری از حوادث سیاسی و اجتماعی در ایران و جهان به‌ویژه در جهان اسلام بوده است. این انقلاب که با پشتوانه‌ی ایدئولوژی مذهبی و التزام شیعی و با تکیه بر آرمان‌های عدالت‌خواهانه، ظلم‌ستیزانه و شهادت‌طلبانه شکل گرفت، ضمن تغییر بنیادین در ساختار حاکمیت گذشته‌ی ایران و پی‌ریزی ساختاری جدید مبتنی بر همان ایدئولوژی انقلابی-مذهبی، با هدف مبارزه با کفر جهانی، شعاع وسیعی از گستره‌ی سیاسی و جغرافیایی پیرامون خود را تحت تأثیر قرار داد. مصداق این مدعا، تحولاتی است که در سال‌های پس از انقلاب به خصوص در دهه‌ی اخیر، در میان ملت‌های مبارز، از جمله کشورهای منطقه‌ی خاور میانه اتفاق افتاد.

انقلاب و پس از آن دفاع مقدس، فرصتی تاریخی برای تحول و تکامل ادبیات معاصر ایران بود. عرصه‌ی عطف شکل‌گیری ادبیات این دوره، شعر است.

در فاصله‌ی کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران ناخواسته وارد جنگی نابرابر شد که ۸ سال به طول انجامید و تمام



کشور را درگیر شرایط جنگ نمود و در نتیجه جریان شعر انقلاب به جریان شعر جنگ و دفاع مقدس متصل شد و شاعران انقلاب در عرصه‌ی دفاع مقدس نیز با همان شور انقلابی وارد شدند.

«احمد عزیزی»، «علی معلم»، «طه حجازی»، «غلامرضا رحمدل»، «حمید سبزواری»، «سیدحسین حسینی»، «حسین اسرافیلی»، «یوسفعلی میر شکاک»، «محمدعلی محمدی»، «نصرالله مردانی» و «محمد رضا سهرابی نژاد»، از نام‌های آشنای شعر انقلاب هستند که به گواهی مطبوعات، از آذر ماه ۱۳۵۹ یعنی (حدود دو ماه پس از آغاز جنگ) در صحنه‌ی ادبی نشریات ظاهر شدند.

در این مقاله، شعرهای جنگ و دفاع مقدس استاد غلامرضا رحمدل که نام او در شمار پیش کسوتان شعر دفاع مقدس است، با نگاهی نقادانه بررسی و سعی شده است که در ذیل موضوعات مطرح شده، به پرسش‌های کلی مرتبط با موضوع مورد بحث، پاسخ داده شود.

متن:

ویژگی‌های قابل بررسی در شعرهای رحمدل چندان کم نیستند و از این لحاظ پژوهش‌گر می‌تواند با دست باز وارد یک پژوهش سیستماتیک جامع شود؛ اما از آن‌جا که هدف این جستار، بررسی شعرهای دفاع مقدس این شاعر است؛ بحث را پیرامون سه موضوع پی می‌گیریم:

۱- شتاب زدگی و انتساق خطی سروده‌های جنگی رحمدل:

شعر انقلاب، شعر شور و هیجان است و سکون در آن راه ندارد و شاعران این دوره با بهره‌گیری از شور انقلابی، برای دفاع از آرمان‌های خود پا به عرصه نهادند. بنابراین شگفت نیست اگر در بسیاری از آثار این شاعران، شور شاعرانه، جای تکنیک شعری را گرفته و سرایش مکشوف و خطی (شعر پیام‌گرا) جانشین سرایش ملفوف و حجمی شده باشد و چون در دوران جنگ و انقلاب، شعر، رسالت تهاجمی دارد؛ بسیار اتفاق می‌افتد که ویژگی‌های اجتماعی شعر بر ویژگی‌های ادبی آن چیرگی یابد و در نتیجه، تنسیق، جای وقوع شعر ناب را بگیرد:

«از اوج بروج حق، سردار قیام آمد

بر شوق سماع جان، انوار امام آمد

طاغوت نگون سر شد، با خاک برابر شد

شمشیر انالحق چون، بیرون ز نقاب آمد

آن پیر پیام‌آور، بت بر کن و لاگستر

بر گستره‌ای لبریز، از خون و پیام آمد...» (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۴۸)

فضای ملت‌هت و هیجان‌آفرین سال‌های دفاع مقدس، می‌طلبید که اشعار مستقیم و خطی باشند و از آن‌جا که شاعری چون رحمدل در دوران جنگ برای رسالت اجتماعی و تاریخی خویش بیش از رسالت ادبی خود اعتبار قائل است، لذا گاه خود و عاطفه و تخیل شعری خود را، قربانی آرمان‌های ایدئولوژیکی و اهداف انقلابی نموده و از شعر، محملی برای انتقال پیام انقلاب و آرمان‌هایی که برای آن‌ها ستیز می‌کند، درمیان توده‌ی مردم فراهم آورده است:

«چو با صداقت تاریخ دل، قلم زده‌ایم

بر اوج باور مستضعفین، علم زده‌ایم...

تبر به دست گرفتیم و هم‌چو ابراهیم

به عزم دفع ستم، بر سر صنم زده‌ایم



ز داغ فرقت گل‌های سرخ حزب الله
 گلاب اشک به زلف سپیده دم زده‌ایم...» (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۴۹)
 و شگفت این که شاعر همین شعر در همان سال‌های جنگ، در کنار آثاری که بیشتر وجهه‌ی پیام‌گرا دارند، آثاری خلق می‌کند که نمونه‌ی کاملی از شعر روزگار خود به شمار می‌آیند:

«انگیزه‌ی تراوش باران

در نیم‌نم نگاه تو جاری بود

از چشمه‌ی نجابت چشمانت

جنگل، فواره می‌کشید

و زورق رهایی و ایثار

در ساحل تکلم سبزت

پهلوی گرفته بود

دستان پینه‌بسته‌ی برزیگران فقر

در غربت نگاه تو می‌تابید

و بوی فقر، بوی نجیب گرسنگی

از جاری صدای تو می‌بارید...» (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۷۴)

پیوند مفهوم دفاع مقدس با فرهنگ عاشورایی یکی از ویژگی‌های مهم شعر دفاع مقدس است.

عاشورا و فرهنگ انسان‌ساز عاشورایی در واقع بن‌مایه‌ی انقلاب و عامل محرک قیام‌های مردمی و رمز پیروزی انقلاب اسلامی بوده و هست. منش اعتقادی و رفتاری شخصیت‌ها و یاران برجسته‌ی امام حسین (علیه‌السلام) و شهیدان مظلوم کربلا، الگوی رزمندگان انقلابی، ایثارگر و شهادت‌طلب قرار گرفت و از همین طریق فرهنگ عاشورایی به نسل انقلاب منتقل شد و عرصه‌های فرهنگی انقلاب را نیز تحت الشعاع خود قرار داد. در نتیجه شعری که رسالت ترویج فرهنگ آزادی و آزادی را در دامنه‌ی جنگ و دفاع عهده‌دار بود، مسئولیت خطیر پیوند این فرهنگ با مفاهیم برخاسته از عاشورا و کربلا را نیز بر عهده گرفت و مفاهیم تازه‌ای خلق کرد.

در مجموعه سروده‌های غلامرضا رحمدل نمونه‌های زیبایی از شعر دفاع مقدس که در آن از نمادها و مفاهیم عاشورایی بهره‌گیری شده، آمده که در شمار شعرهای ماندگار سال‌های دفاع مقدس است:

«خاک تو شفاست یا ابا عبدالله

داروی بلاست یا ابا عبدالله

بر ساحل دجله عاشقان حجله زدند

عباس کجاست؟ یا ابا عبدالله» (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۷۷)

و هم‌چنین غزل ارجمند زیر:

«باز از جبهه‌ی حق نعش شهید آوردند

ورقی پاره ز قرآن مجید آوردند

چاووشان حرم از علقمه‌ی خوزستان

جسم بی‌دست ابوالفضل رشید آوردند

آن که با یاد لب تشنه‌ی سردار سحر

آب بر آب فشاند و نجشید آوردند» (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۲۵)

از نظر بررسی زبانی با دو نگره در خصوص این شعر می‌توان صحبت کرد و کلیات بحث را می‌توان تقریباً به بیشتر شعرهای کلاسیک رحمدل (منه‌های رجزهای منظوم) تعمیم داد:

الف) بافت زبانی: از این منظر این شعر دارای بافتی تازه و امروزی است و اگرچه استفاده از قالب سنتی غزل، آن هم در دهه‌ی شصت که هنوز غزل دچار تحولات سبکی- ادبی نشده است؛ خود به خود شاعر را به سمت بهره‌گیری از بافت زبانی سبک هندی و عراقی هدایت می‌کرد؛ اما در این شعر به دلیل به کارگیری مناسب مفردات و عبارات جذاب، شاعر توانسته است به بافت زبانی تازه‌ای دسترسی پیدا کند که هم با مردم آن زمان (یعنی حدود سه دهه پیش) ارتباط خوبی برقرار کند و هم با مردمی که اکنون زندگی می‌کنند. استفاده از قوافی تازه و قرار گرفتن قافیه‌ها در کنار ردیف فعلی، بدون به هم ریختن ارکان دستوری جمله به این امر کمک نموده است.

ب) به کارگیری مفردات و ترکیبات: از این منظر این شعر هم از مفردات و ترکیبات تازه و امروزی بهره برده است و هم از مفردات و ترکیبات کهنه.

به کارگیری کلمات و ترکیباتی نظیر «چاوشان حرم»، «تارک معراج»، «کوثر میزان و حدید» و «مشک اشک» شیفتگی شاعر را به ادبیات کهن نشان می‌دهد؛ اما با این همه شاعر تلاش دارد تا با استفاده از مضامین نو، زبان را از ساحت ادبیات کهن به ادبیات عصر خویش نزدیک کند.

۲- رجز خوانی و استفاده از بیان یورش:

رجز در لغت به معنی «وردی است در کفل شتر که در وقت بلند شدن، ران‌هایش می‌لرزد و سپس از هم باز می‌شود» (المنجد، ذیل کلمه رجز) و در اصطلاح علم عروض، یکی از بحور نوزده‌گانه‌ی شعر فارسی است که از تکرار مستفعلن و زحافات آن حاصل می‌شود. «چون اشعار مبتنی بر قالب رجز را، جنگ‌جویان، در میدان‌های نبرد، قبل از شروع جنگ مسلحانه، جهت تشجیع نیروهای خودی و ترهیب نیروهای دشمن با صدای هیجانی و مرتعش می‌خواندند؛ لذا این وزن بدین نام مسمی گشته است.» (رحمدل ۱، ۱۳۸۵: ۷۵)

«برزمید! برزمید! جوانان دلاور!

بکوبید! بکوبید! سر بعثی کافر

ز دل نعره برآرید، ره قدس گشائید

سر خصم ببرید، به سر نیزه و خنجر

بشورید! بغرید! ره بصره بگیرید

هلا! حمله‌گران، هان! یکی حمله‌ی دیگر

صف عفلقیان رابه خمپاره بندید

بریزید! بیاشید! همه کاخ ستم گر...» (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۳۵)

رجز خوانی و استمساک به ارجوزه‌های جنگی، یکی دیگر از ویژگی‌های شعر جنگ و دفاع مقدس است که در شعرهای رحمدل نیز فراوان یافت می‌شود.

«ای مسلمان، زمان ستیز است

خصم دین در فرار و گریز است

موسم همت و جست و خیز است

دشت ایران زمین، لاله‌ریز است



از شهیدان به ما این پیام است
راه حق، راه سرخ امام است

تا که در این وطن انقلاب است
خصم در اضطراب و عذاب است
آب صدام کافر سراب است
نقشه‌ی شوم دشمن بر آب است

از شهیدان به ما این پیام است

راه حق، راه سرخ امام است» (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۱۶ و ۱۵)

این ویژگی که در اشعار با مضامین جنگی در جهت تهییج و برانگیزاندگی روحیه‌ی رزمی رزمندگان جبهه‌ی حق و تضعیف قوای روحی نیروهای دشمن پدیدار می‌آید، در اشعار باقی مانده از صدر اسلام و به خصوص اشعار منتسب به حماسه‌آفرینان کربلا هم به شکلی بارز وجود دارد. تشجیح و تشحید، گاه به صورت اراجیزی که جاودانگی مردان راه حق را بیان می‌نماید و گاه به شکل دعوت رزمندگان به پابندی به میثاق الهی و دعوت نفس به مقاومت و ایستادگی در مقابل ظلم و ایقان به زندگی جاودانه‌ی پس از مرگ انجام می‌گیرد.

«ای رویش بلند صداهاتان

بر تافته ز جنگل گیلان

ایمان تان صلابت البرز!

جنگل حدیث عشق شمارا

تفسیر می کند

دریا حدیث خشم شمارا

آواز می دهد

در راستای روشن پیکار

فریاد خون گرفته‌ی اسلام

در غرش همیشه‌تان جاری ست

ای آیه‌های شعر و شهادت

گل‌های خون گرفته‌ی گیلان

ما وارثان مذهب کوچک‌خان

ما راهیان سنت ابراهیم

در اشتباقتان، پرواز می کنیم

وز کشته‌های صدام

تلی ز پشته می سازیم.» (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۵۵)

بی‌راه نیست اگر بگوییم بهترین ارجوزه‌های جنگی تاریخ اسلام، اشعاری است که در مقاتل و منابع مربوط به حماسه‌ی حسینی آمده و به حضرت سیدالشهداء و یاران مظلومش (علیه و علیهم‌السلام) منتسب شده‌اند. به عنوان مثال:

۱- ارجوزه عمروبن قرظله الانصاری:

«قد علمت کنبه الانصار

انی ساحمی حوزة الذمار

ضرب غلام غیر نکث شاری

دون حسین مہجتی و داری»

«سپاہ انصار می دانند کہ من از حرمت رسول اللہ دفاع خواہم کرد.

ضربات شمشیر من، حکایت از ضربات شمشیر جوانی سر افراز دارد.»

«جوانی کہ در نبرد پا بہ فرار نمی گذارد.

خون و خانہام فدای حسین باد. (رحمدل ۲، ۱۳۷۷: ۱۵۰)»

۲- ارجوزہ انیس بن معقل جعفی:

«انا انیس و انا ابن معقل

و فی یمینی نصل سیف مصقل

اعلوبها الہامات وسط القسطل

عن الحسن الماجد المفضل

ابن رسول اللہ خیر مرسل»

«من انیس، فرزند معقل ہستم.

در دستم تیغ آهنین و شمشیر صیقل دادہ شدہ است.

در وسط گرد و غبار میدان جنگ، سرہا را با آن می زنم.

از حسین صاحب مجد و فضل دفاع می کنم.

او فرزند رسول خدا- بہترین فرستادگان - است.» (محمد زادہ، ۱۳۸۸: ۵۱۷)»

۳- ارجوزہ بریر بن خضیر ہمدانی

«انا بریر و ابی خضیر

لا خیر فیمن لیس فیہ خیر

یعرف فینا الخیر اهل الخیر

اضربکم و لاری من ضیر

کذالک فعل الخیر من بریر»

«من بریر ہستم و پدرم خضیر است

آن کہ در او خیری نیست؛ در او خیری نیست.

اہل خیر می دانند کہ در ما خوبی وجود دارد.

شما را با شمشیر می زنم و در آن ضربہہا خسارتی نیست.

این ضربہہا عمل خیر بریر اند. (محمد زادہ، ۱۳۸۸: ۵۰۳)»

۴- ارجوزہ حضرت سیدالشہداء، حسین ابن علی - علیہ السلام، براساس شعری از فروہ بن مسیک مرادی:

«فان نہزم فہزامونِ قداما

و ان تغلب فقیر مغلیبنا

و ما ان طلبنا جین و لکن

منایا نا؛ ودولہ آخرینا...»



«اگر ما پیروز شویم، پیروزی رسم دیرین ماست.
و اگر شما بر ما چیره شدید، باز هم ما پیروزیم.
اگر شکست بخوریم و به شهادت برسیم؛ از روی ترس نبوده
بلکه روزگار ما سر آمده و دولت به دیگران رو کرده است... (سید بن طاووس، ۱۳۸۷: ۱۳۶)»
شعر معاصر عرب نیز از جزسرای بی بهره نیست. نمونه‌هایی از اراجیز با همان ویژگی‌های مشترک، در شعر شاعران
عرب وجود دارد که ذکر آن‌ها خالی از لطف نیست.
«صلاح عبدالصبور» شاعر مصری در یکی از شعرهایش می‌گوید:

«مادرم!

من و یارانم

وقتی که روزها پژمردند

سوگند به جا آوردیم

که بامدادان

به خونخواهی برخیزیم

و خون تاتار بریزیم

مادر!

به کودکان مان بگو

ما در خانه‌های تیره‌مان می‌مانیم

بیرق ایستادگی بر می‌افرازیم

و صبح‌گاهان

ویرانی‌های دست تاتار را

دوباره می‌سازیم» (بیدج، ۱۳۸۴: ۵۱ و ۵۲)

در اشعار شاعران ملل دیگر نیز نمونه‌های جذابی به چشم می‌خورد. «کوفی آرونور ویلیامز»، شاعر غنایی در جایی
می‌گوید:

«بگذار تفنگ‌های سفیدپوستان بفرود

و دودش ما را فرا گیرد

ما تا پای مرگ با آنان خواهیم جنگید

ما باید در میدان جنگ بمیریم

ما مردن در جاهای دیگر را دوست نداریم (ترابی، ۱۳۸۴: ۳۳)»

«پاتریک فتیز جرال» شاعری از آفریقای جنوبی هم در شعری حماسی هم میهنان خود را این گونه به مقاومت و نبرد
دعوت می‌کند:

«دل قوی دارید، برادران!

بادی وحشی بر جنوب می‌وزد

دل قوی دارید، خواهران!

به اندازه‌ی کافی برای همه تفنگ هست



فرمانرواهای مارمولکان
 به اندازه‌ی کافی حمام آفتاب گرفته‌اند
 و ما شکاف صخره‌ها را
 با بنزین انباشته‌ایم (ترابی ۱، ۱۳۸۴: ۴۱)
 و «جیو کوندا بلی» شاعر معاصر نیکاراگوئه می‌گوید:
 بگذار هرگز نهراسیم
 از این شمشیرهای آخته
 قلب‌هایمان را خواهند شکافت
 چرا که قلبی به بزرگی ملت ما
 در برابر تمام شکنجه‌ها مقاومت می‌کنند
 هیچ چیزی نمی‌تواند عشق ویرانگر
 قلب‌هایمان را تسکین بخشد؛
 قلبی که با هر تپش خود
 بزرگ‌تر می‌شود

و نیرومندتر، نیرومندتر، نیرومندتر (ترابی ۲، ۱۳۸۴: ۱۳۶)
 زبان شعر دکتر رحمدل در سال‌های جنگ، غالباً زبان یورش و خطاب‌ی است و از این ویژگی به نحو مطلوب در جهت
 برقراری ارتباط حسی با توده‌ی مردم استفاده می‌کنند:

«سرای دشمن اسلام را فرو ریزیم
 ز بام صبح، بت شام را فرو ریزیم
 نظام کافر صدام را فرو ریزیم
 طلسم کهنه‌ی اوهام را فرو ریزیم

زدل نهیب کشیم و به تن کفن پوشیم
 کفن در عرصه‌ی یک جنگ تن به تن پوشیم

شده تمام وطن کربلا به پا خیزید
 دلاوران ستم آشنا به پا خیزید
 چو خصم تاخته بر خاک ما پیا خیزید
 برای یاری دین خدا پیا خیزید

زدل نهیب کشیم و به تن کفن پوشیم

کفن در عرصه‌ی یک جنگ تن به تن پوشیم» (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۱۲ و ۱۳)

ارجوزه‌های منتسب به جنگ‌جویان جبهه‌ی حق عموماً دارای محتوای مشترک هستند و یکی از موارد زیر را در
 برمی‌گیرند:

- ۱- التزام به مبارزه به عنوان یک اصل اعتقادی و تکلیف الهی.
- ۲- خرسندی در تمام مراحل نبرد و تحمل آلام و مصیبت‌ها.
- ۳- معرفی خود و تبار خود و جبهه‌ای که در آن می‌جنگد.
- ۴- ترهیب و تخویف دشمن و تهدید او به مرگ و نابودی.



۴- تشجیع و تشحید رزمندگان جبهه خودی به نبرد با باطل.
 ۵- امیدواری به رحمت پروردگار و آرزوی فنا و در افتادن در عذاب الهی برای دشمنان.
 ۶- اعلام مواضع سیاسی و اعتقادی خود و جبهه‌ی حق و دفاع از ایدئولوژی انقلابی.
 رجزهای حماسی رحمدل، با شعارهای انقلابی تفاوت ماهوی دارد. ساختار و پافت شعارهای انقلابی و حماسی این شاعر با ساختار ارجوزه‌های موزون و منظوم او یکسان نیست. در شعارها، معمولاً نظم منطقی مصاربع و ابیات، وحدت ارگانیک درونمایه و ساختار، توازن مصاربع و گزاره‌های شعری نسبت به ارجوزه‌ها بسیار کم‌رنگ‌تر است. به نمونه‌ای از شعارهای رزمندگان در سال‌های دفاع مقدس، توجه کنید:

۱ «لیوم، یوم الافتخار
 الیوم، یوم الانتصار
 پرچم خونین قرآن
 در دست مجاهد مردان
 زنده بمان و جاویدان
 تا خون مظلومان به جوش است
 آوای عاشقان به گوش است
 فتح اسلام در جهاد است
 فتح اسلام در جهاد است» (سنگری، ماهنامه فرهنگ پایداری، مرداد ۱۳۸۱: ۴۳)
 و نمونه دیگری از رجزهای سرخ رحمدل که با قیاس مع الفارق در کنار شعار فوق، ارائه می‌شود:
 «تا دشمن خلق در کمین است
 پاینده نبرد متقیان است
 در موسم رزم، چاره‌ی خصم
 رگبار سلاح آتشین است
 ما مرد گلوله و تفنگیم
 صدام! بجنگ تا بجنگیم

مائیم مجاهدان اسلام
 پیروزی از آن ماست فرجام
 گامی دو سه بیشتر نمانده
 نزدیک بود سقوط صدام

ما مرد گلوله و تفنگیم

صدام! بجنگ تا بجنگیم (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۴۲ و ۴۳)

اگرچه شاید گروهی با نقد «این زمانی» شعرهای دهه‌ی شصت او و با ژست یک منتقد به روز، این شعرها را فاقد عیار شعری بدانند، اما تاریخ ستم کشیده این دوران خونین پر خوف و خطر، به آن‌ها به عنوان اسنادی که مدافع هویت ایرانی - اسلامی قاطبه‌ی مردم این مرز و بوم است، می‌نگرد:

«رگبار صدای ما نخشکیده هنوز
 فریاد رسای ما نخشکیده هنوز

ما و سر تسلیم به دشمن، هیهات!

خون شهدای ما نخشکیده هنوز (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

التزام رحمدل به ارزش‌های دینی و دلبستگی‌اش به مفاهیم بلند انسانی و دینی از جمله مفهوم وطن، شهادت، آزادی، استقامت و... در رجزهای حماسی او به وضوح پدیدار است:

«من از تبار پاک شهیدانم

فریاد چاک‌چاک شهیدانم

از نسل خون و خنجر و آزادی

از گسترک خاک شهیدانم

✽

سبزینه‌ای ز آب حیاتم من

کارون و کرخه نور و فراتم من

همزاد استقامت سرداران

همرنگ چشمه‌ی صلواتم من

✽

در خط استقامت و آزادی

من زاده‌ی شکنجه و شلاقم

در گسترک ظلمت و بی‌دردی

روشن‌ترین تجلی آفاقم... (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۳۹ و ۱۴۰)

۳- به کارگیری اسطوره‌های ایرانی - مذهبی:

اولین پرسشی که در مباحث مربوط به اسطوره و اسطوره‌شناسی مطرح می‌شود این است که: «اسطوره چیست؟» و بعد به دنبال این پرسش، پرسش‌های دیگری وضع می‌شوند:

- آیا ماهیت اسطوره و افسانه و منشاء آن‌ها یکی است؟

- آیا اسطوره‌ها از هر آن‌چه که مربوط به دوران کهن هستند، خلق می‌شوند؟

- اسطوره‌ها در چه شرایطی و تا چه زمانی قادرند خود را در اذهان بشر و جوامع بشری حفظ کنند؟

- آیا جهان امروز هنوز به اساطیر دوران کهن نیاز دارد و به آن‌ها وفادار مانده است؟

- آیا در جوامع مدرن، امکان باز تولید اسطوره‌های دوران کهن وجود دارد؟

- چرا بشر امروز نسبت به انسان‌های پیشین، کم‌تر به اسطوره پناه می‌برد؟

- و... و...

هنگامی که از «اگوستین قدیس» پرسیده می‌شود که «اسطوره چیست؟»، می‌گوید: بسیار ساده است؛ به شرط آن که از من نپرسید. هرگاه خواستم درباره‌ی اسطوره توضیح بدهم، عاجز مانده‌ام. به نقل از: (ebook3155 www.takbook.com).

اسطوره در زبان فارسی، واژه‌ای است که از لغت «الاسطوره» و «الاسطیره» به معنی روایتی غیر واقعی، به عاریت

گرفته شده و این لغت خود وامی است از کلمه یونانی Histori به معنی «شرح، اطلاع و تاریخ». در زبان انگلیسی و

فرانسوی واژه‌ی Mythe و در زبان آلمانی واژه Myth که از اصل یونانی Muthos (به معنای سخن و افسانه) مشتق

شده‌اند؛ معادل کلمه اسطوره هستند.



«مجموع این معانی، در مقابل logos، به معنای کلامی که اعتبار و صدق آن قابل استدلال و تشریح باشد، قرار می‌گیرد. در عین حال، به خاطر داشته باشید که اسطوره را نمی‌توان با قصه و دروغ و سوءتفاهم و افسون یکی گرفت که هیچ ریشه‌ای در ندای واقع ندارد.» (www.philosociology.ir).

«ریچارد چیس»، «میرچا الیاده»، «ماکس مولر»، «روژه کایوا»، «کارل آبراهام»، «رابرت لینگ»، «برانسسیلاو مالینوفسکی» و ده‌ها اسطوره‌شناس دیگر، تاکنون در مسیر پژوهش‌های خود، تعاریف گوناگونی از اسطوره ارائه کرده‌اند. الیاده از طریق پیوند اسطوره با آنتولوژی، بیان می‌دارد که اسطوره «همواره نقلی از آفرینش است و از آن سخن می‌گوید که چگونه امری کمال پذیرفته، به بودن آغاز کرد» (بهار ۱، ۱۳۸۱: ۳۶۹) و چیس عقیده داشت که «اسطوره ادیبانی است که تأثیر طبیعی را با تأثیر ما فوق طبیعی اشباع می‌کند» (روتون، ۱۳۷۸: ۷۷). از نظر فروید، اسطوره، آرزوها و خواب‌های سرخورده‌ی مردم است و آن را باید بر اساس دو عقده‌ی اودیپ و الکترا که انگیزه‌های ژرف کنش انسانی هستند، فهمید. (www.philosociology.ir)

با در نظر گرفتن همه تعاریف، شاید بتوان این تعریف را نیز اضافه کرد که اسطوره، روایتی واقعی یا غیر واقعی از رخدادهای طبیعی یا مافوق طبیعی است که در دوره‌ای از زندگی انسان وقوع یافته و یا بر اساس نیازهای روحی و روانی بشر وارد زندگی او شده و در اثر گذشت زمان، رنگی از سنت و دیرینگی به خود گرفته است.

پیوند اسطوره با ادبیات در همه‌ی ملت‌ها از گذشته‌های دور تا امروز، به چشم می‌خورد. نور تراپ فرای می‌گوید: «اسطوره، عنصری ساختاری در ادبیات است، زیرا ادبیات به طور کلی اساطیری جابه‌جا شده است» (روتون، ۱۳۷۸: ۷۷) و مودبادکین در سال ۱۹۳۴م؛ با نگارش کتاب «انگاره‌های کهن الگویی در شعر» به اهمیت اسطوره‌ها در آفرینش‌های ادبی اشاره می‌کند.

از آن‌جا که آثار ادبی به ویژه شعر، زبان نمادها، تمثیل‌ها و نشانه‌ها و خاستگاه آن تخیل است؛ با اسطوره پیوندی محکم دارد. ریچارد چیس، شعر را «زیر ساخت چشم‌پوشی ناپذیر اسطوره» می‌داند و مارک شورر عقیده دارد که «اسطوره زیر ساخت چشم‌پوشی ناپذیر شعر است» (روتون، ۱۳۷۸: ۷۹). در هر صورت چه با استناد به این دو نظر و چه با تکیه بر آموخته‌های تجربی و درک شخصی از شعر و اسطوره، می‌توان ردپای اسطوره را در شعر ایران و جهان از دیرباز تا کنون به وضوح مشاهده کرد. چنان که در یک سرود مانوی می‌خوانیم:

«پیسوسبزه گر تاریک - بادمنشی

به هر گوشه تازد

به اندام برین و زبرین، هیچ آرامش ندهد

گیرد؛ بندد روشنی را، در آن شش تن بزرگ:

در زمین، آب، آذر، باد، گیاهو جانور» (بهار ۲، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

در ایران، با گسترش آیین زرتشت، اسطوره‌های روزگار پیش از زرتشت و اسطوره‌های ساکنان بومی ایران، پیش از ورود آریایی‌ها با اسطوره‌های اقوام آریایی در آمیختند و ویژگی خدایان و شخصیت‌های اسطوره‌ای و کردارهای انسانی آنان در تفکر دینی جامعه جذب و رفته‌رفته از موضوعاتی که به طور مستقیم با زندگی اجتماعی مردم مرتبط بودند، دور شدند. و این‌گونه بود که قدرت مطلق خدایان به شاهان منتقل و اسطوره از باورهای آسمانی مردم، وارد تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران شد.

با ورود اسلام به ایران، همراه با تحولات بنیادین صورت گرفته در ساختار دینی و نظام سیاسی-فرهنگی جامعه، بالطبع بسیاری از اساطیر ایران پیش از اسلام که قادر به تطبیق با شرایط جدید و هماهنگی با اساطیر اسلامی نبودند، از بین رفتند. از این‌رو در فرهنگ اسطوره‌ای ایران، آمیزه‌ای از نمادهای فارسی و عربی به چشم می‌خورد. از میان آثار معروف



ایرانی که ماندگاری خود را در پیوند با اسطوره‌های ایرانی و اسلامی یافتند؛ می‌توان به شاهنامه‌ی فردوسی، داراب‌نامه‌ی طرطوسی، منطق‌الطیر عطار نیشابوری، آواز پر جبرئیل و عقل سرخ سهروردی، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی و حی‌ابن‌یقطان ابوعلی سینا اشاره کرد.

پس از این ادوار درخشان ادب فارسی، به تدریج هرچه به سده‌ی معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، شاعران از اسطوره‌سازی و بازتولید اسطوره‌ها ناتوان‌تر می‌شوند. در دوره‌ای از ادبیات معاصر ایران، به ویژه پس از انقلاب مشروطه، با ظهور روشنفکران دینی و انقلابی که با رویکردهای علمی و تحلیل‌های عقل‌گرایانه به تبیین دین، سیاست و فرهنگ می‌پرداختند؛ باورهای اسطوره‌ای رنگ باختند. هر چند رگه‌های نازکی از اسطوره‌گرایی در همین زمان، در آثار شاعران و نویسندگانی چون احمد شاملو، سیاوش کسرای، سیمین دانشور، مهدی اخوان ثالث، صادق هدایت، سهراب سپهری، منوچهر آتشی و نیما یوشیج به چشم می‌خورد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی نظام سلطنتی و شاهنشاهی، کارکرد اسطوره در شعر، سرودهای انقلابی و نواهای حماسی از رونق تازه‌تری برخوردار شد. سرود «دیو چو بیرون رود؛ فرشته درآید» که بر اساس یکی از غزل‌های حافظ علیه‌الرحمه ساخته شده بود؛ نمونه‌ای از کاربرد اسطوره در سرودهای انقلابی می‌باشد که در آن به تقابل دیرین «فرشته» و «دیو» اشاره شده است.

یکی از ویژگی‌های شعر انقلاب و دفاع مقدس که دو جریان به هم پیوسته‌ی برآمده از دو رخداد بزرگ در اواخر دهه‌ی پنجاه (پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) هستند، به کارگیری اسطوره‌های دینی و مذهبی است. در شعرهای استاد زنده‌یاد غلامرضا رحمدل نیز نمونه‌هایی از کاربرد اسطوره‌های ایرانی - اسلامی دیده می‌شود.

الف) اسطوره‌های ایرانی - ملی:

در شعرهای جنگ و دفاع مقدس رحمدل، این‌گونه اسطوره‌ها کم‌تر به چشم می‌خورند. مواردی از کاربرد اسطوره‌هایی چون «قنوس»، «کاوه‌ی آهنگر»، «ضحاک ماریه دوش»، «شیرین و فرهاد» و...؛ در این شعرها نمایانند که نمی‌توان آن‌ها را در شمار اتفاقات برجسته‌ی شعری در اشعار رحمدل تعریف کرد. مثل نمونه‌های زیر:

الف - ۱) اسطوره‌ی قنوس:

در مرگ خود تولد دیگر یافت

چون مرگ جاودان اثر قنوس

او رفت و ما ز قافله واماندیم

واماندگان قافله‌ایم افسوس (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

الف - ۲) اسطوره‌ی کاوه آهنگر و ضحاک:

ما شاعریم و لایق آزاده زیستن

در دل هوای حلقه‌به‌دوشی نمی‌کنیم

اهریمنانه لاف سروشی نمی‌زنیم

آهنگرانه، مار به دوشی نمی‌کنیم (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

وهم‌چنین:

از اسکله‌های نفت عراق

مغز سر جوانان می‌جوشد

گویی ضحاک



با مارهای هفت خطش

به جشن سردوشی بوش، آمده است (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

الف - ۳) اسطوره‌ی شیرین و فرهاد:

به یک کرشمه‌ی شیرین داد، چون فرهاد

هزار تیشه بر اندیشه ستم زده‌ایم (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۴۹)

تأمل در ظرفیت‌های امروزین اسطوره‌پردازی

در عصر ما و در کشور ما اسطوره‌های کهن و امروزی با سیاست در آمیختند و نهادهای حکومتی با انتساب آن‌ها به خود یا دفاع‌شان از خود، خواسته یا ناخواسته، باعث رویگردانی طیفی از مردم از اسطوره‌ها شدند.

به عنوان مثال، بی‌شک شخصیت شهید سیزده‌ساله‌ی ایرانی - حسین فهمیده - با نوع ایثار و جانفشانی تکرار نشدنی خود، به اسطوره نزدیک‌تر است تا به واقعیت. شجاعت او را از رستم دستان و از جان گذشتگی‌اش را از آرش کمانگیر نمی‌توان کم‌تر دانست. اما این که چرا اسطوره دانستن این شخصیت، مقبولیت عام نمی‌یابد، پاسخ را شاید می‌بایست در عملکرد غیر کارشناسانه‌ی دستگاه‌های فرهنگی و نهادهای سیاسی یا سیاست‌گذار در تبیین و تبلیغ ابعاد گوناگون این شخصیت و رخدادی که منجر به شهادتش شد؛ جست‌وجو کرد. تصوّر عمومی آن است که دستگاه‌های ایدئولوژیکی نظام، این شخصیت‌ها را عموماً در چارچوب سیاست‌های خود مصادره کرده و اجازه‌ی برداشت آزاد از آن‌ها را به عموم نداده است. دلیل دیگر شاید به همان تعریفی باز گردد که در ابتدا ارائه شد. این که اسطوره‌ها معمولاً تا اندازه‌ای رنگ قدمت و سنت دارند و اسطوره‌های امروزی برای مردم حاضر، هنوز از مرز واقعیت خارج نشده و از ساحت دیدار به ساحت پندار راه نیافته‌اند.

۴- ترکیب‌سازی به مثابه‌ی یک قابلیت در شعرهای رحمدل

هنر ترکیب‌سازی در شعر فارسی پس از آن اوج‌گیری بسیار خیره‌کننده در سبک هندی، تا مدت‌ها توسط شاعران به فراموشی سپرده شد. چرا که در دوره‌ی بازگشت، اعتراض شاعران به شیوه‌ی وقوع شعر در سبک هندی به خصوص نازک خیالی‌های سکرآور موجود در ترکیبات بدیع، کم‌کم به خاموشی چراغی منجر شد که بیدل و صائب و کلیم و عنایت‌خان و... روشن کرده بودند.

در دوران مشروطه به دلیل شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، فضای سیاسی غالب بر جریان‌های شعری و کشیده شدن پای شاعران به عرصه‌ی مبارزات انقلابی، باعث شد که این وجه ممتاز شعر و زبان، مغفول واقع بماند. از این رو دخترها و دیوان‌های به جا مانده از شاعران ممتاز آن دوره نیز از ترکیبات تازه شعری کم‌بهره است.

با ظهور نیما و دیگر گونی حاکم بر فرم، ساختار شعر هم دچار دگر‌دسی شد و با ورود تعاریف جدید شعری به ساحت ادبیات از سوی نوگرایان (به طور مشخص، سپیدسرایان) دایقه‌ی ادبی صحابه‌ی شعر و ادب دستخوش تغییرات عمده گردید. دیگر آن کلامی که قافیه، ردیف، ترکیبات تازه و صناعات ادبی ممتاز داشت، الزاماً شعر نامیده نمی‌شد. در همین دوره شعر به لحاظ بهره‌گیری از ترکیبات تازه دچار عسرت شد و آن مسابقه‌ی بزرگ که در میان شاعران سبک هندی برای ساخت و استفاده از ترکیب‌های شعری نو آغاز شده بود، به سردی گرائید و این روند هم‌چنان تا دوران مبارزات انقلاب اسلامی و حتی در سال‌های اول پیروزی انقلاب ادامه داشت.

با ورود شاعران جوان که عموماً متکی به تجربیات شاعران مان‌تدم بودند به عرصه‌ی شعر انقلاب، دوران فترت ترکیب‌گرایی در شعر به پایان رسید و موج تازه‌ای از ترکیب‌سازی در شعر شکل گرفت که اوج این تلاش در خط خون موسوی گرمارودی و خون‌نامه‌ی خاک نصرا... مردانی، به چشم می‌خورد.





غلامرضا رحمدل نیز در شمار همین شاعران است. او با پشتوانه‌ای از تجربیات شعر کلاسیک به قافله‌ی شعر انقلاب پیوست. شیفتگی او به سنت آن چنان است که در شعرهای نو و سپید نیز خود را در حصار ساختار و فرم محض قرار نمی‌دهد. در مجموعه آثار شعری رحمدل دو گروه از ترکیبات وجود دارند:

۱) ترکیبات کلیشه‌ای و متعارف:

سورچران ننگ، زبان فطرت، گوش سحر، دُرد دُرد، برج مناره‌ها، چشمه‌ی آفتاب، رخسار سپیده، منطق آفتاب، مصحف خون، چشمه‌ی اشک، غرور واژه‌ها، صدای چشمه‌ها، سنگ ملامت، بذر خون، گلاب اشک، عروسان چمن.

۲) ترکیبات تازه و تجربه نشده:

شعراهای سیمانی، واژه‌های زیتونی، تن‌پوش آفتاب، تیغ فلق‌نوش، جهیزیه‌ی آفتاب، چشمه‌ی صلوات، خنیاگر نسیم، سردار سحر، اسطوره‌های سرخ شفق، ریسمان باران، مجسمه‌ی آزادی.

استفاده از وابسته‌های عددی در ترکیب‌سازی:

این ویژگی هم، از سبک هندی به شعر معاصر وارد شده است. شاعران مکتب بیدل از طریق ترکیب اعداد با کلمات بسیط، ترکیبات بدیع و جالبی ساخته‌اند و امکانات زبانی تازه‌ای را در زبان فارسی فراهم آوردند.

در زبان فارسی مانند سایر زبان‌ها، برای معدودها در مکالمات عادی، واژه‌های ساده و ملموس و قابل اندازه‌گیری به کار می‌رود مثل یک تخته فرش، یک نفر شتر، دو رأس گوسفند، یک قیرات الماس و ...

اما در شعر این هنجار شکسته و زبان از قواعد متعارف محور جانشینی خارج می‌شود. به عنوان مثال در این ابیات بیدل، وابسته‌های عددی در جای متعارف و براساس قاعده‌ی معمول محور هم‌نشینی زبان عمل کرده‌اند و در نتیجه هیچ اتفاق شعری در ارتباط با استفاده از عدد و معدود رخ نمی‌دهد.

کس این قدر ادب، قفس درد دل مباد
اشکم نبست طاقت یک دم گریستن

✽

شیرازه موافقت آخر گسستگی است
باید دو روز چون مژه با هم گریستن.

✽

به صد تمثال، رنگ رفته استقبال من دارد
به هر جا می‌روم آئینه می‌گردد دچار من

اما در این ابیات استفاده از وابسته‌های عددی منجر به ساختار ترکیبات زیبا، در نتیجه ارتقاء سطح ادبی بیت شده است:

چو شبنم یک دو دم فرصت کمین و هشتم بیدل
نی‌ام گوهر که خودداری تواند شد حصار من

✽

یک حلقه قامتیم، چه هستی، کجا عدم؟
این صفر را به هر چه پسندی حساب کن.

✽

دوستان یک قلم آغوش و داغند این جا
تکیه چون اشک به جمعیت مژگان نکنی.

در شعرهای رحمدل نیز مواردی از ترکیب‌سازی با عدد و معدود به چشم می‌خورد که اگر چه از نظر عداد، فراوان



نیستند ولی در شمار ترکیبات جذّاب شعری قرار دارند: به مواردی از این نوع ترکیب‌سازی در شعر رحمدل اشاره می‌شود:

گل بشکفتد از کلام مستت، ای دوست!
 یک قافله قلب، پای بستت ای دوست! (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۴۸)

در این بیت قلب در محور استعاره به جای «انسان» قرار گرفته و به عنوان معدود برای عدد یک، کلام را از وقوع متعارف خارج کرده است. یعنی به جای این که بگوییم: قلب‌های یک قافله انسان (جمعیتی از انسان‌ها) همراه توست، می‌گوییم: «یک قافله قلب پای بستت...»

و در گزاره زیر:
 «در گرگ و میش صبح
 همراه با سپیده و شالی
 از راه می‌رسد
 در خور جین اش
 یک مشت ستاره
 و در سفره اش
 دو گرده خورشید. (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

و هم‌چنین:
 به هر کسی گل دادی
 به دست ساطور زد.
 دیشب،
 سایه‌ای گورپشت
 یک سید دست بریده را
 به دریا ریخت» (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

ترکیب یک سید دست بریده نیز از ترکیب‌های نو و بدیع است که با برجسته‌سازی زبان در محور جانشینی، پتانسیل ادبی زبان را افزایش داده است.

شاعر به جای آن که بگوید «یک سید گل»، می‌گوید «یک سید دست بریده»، چون قرینه‌ی معنایی آن را در گزاره‌ی قبل آورده است. «به هر کس گل دادی / به دست ساطور زد».

کاربرد اعداد «یک» و «هزار» در این بیت نیز به لحاظ تفاوتی که در نوع کارکرد دارند، جالب است: به یک کرشمه‌ی شیرین داد، چون فرهاد
 هزار تیشه بر اندیشه‌ی ستم زده‌ایم. (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۴۹)

در مصراع اول استفاده از عدد و معدود به خلق یک ترکیب شاعرانه منجر شده و چنان تصویر رقیقی ایجاد کرده است که مخاطب به یاد ترکیبات غریب شاعرانه در شعر شاعران سبک هندی می‌افتد. اما در مصراع دوم هزار تیشه، شکل معمول کلام در زبان غیر شاعرانه و فاقد پتانسیل شعری است.

استفاده از آرایه‌ی متناقض‌نما (پارادوکس) در ساخت ترکیبات تازه:

پارادوکس در شعر جزء بازی‌های زبانی است که در سال‌های اخیر از ساحت شعر وارد زبان خودکار شده و در برخی موارد دیگر کارکرد شعری خود را از دست داده است. مثلاً ترکیب «سایه روشن» دارای پارادوکس است و بی‌شک در موارد اولیه

کاربرد، جزء ترکیب‌های شاعرانه بوده، ولی اینک با ورود به حوزه زبان خودکار، دیگر جایگاه شعری خود را از دست داده است. در شعرهای رحمدل، مثال‌های فراوانی می‌توان یافت که در آن‌ها از پارادوکس استفاده شده است، اما این پارادوکس‌ها منجر به ایجاد ترکیب‌های تازه نشده‌اند. به عنوان مثال:

ای آفتاب! شحنه‌ی شب را نگر که چون
پروا نکرد و تیغ به روی قمر کشید. (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

پارادوکس: آفتاب و شب

و

بعد از تو، آهن‌های تفتیده، سرد شدند. (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

پارادوکس: تفتیده و سرد

و

در شعله‌ریز حادثه، خیل ستارگان
مردند تا که زنده‌شود آبروی صبح (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۵۲)

پارادوکس: مردن و زنده‌شدن

در مواردی هم استفاده از متناقض‌نما منجر به ایجاد ترکیب‌های تازه شده است که جای تأمل دارد.

مثال اول:

ز برق ضربه‌ی شمشیر شب‌شکاف فلق
دریده سینه‌ی جلاد، می‌شود والفجر (رحمدل ۲، ۱۳۸۵: ۶۴)

پارادوکس: شب و فلق در ترکیب شمشیر شب‌شکاف فلق.

مثال دوم:

و گرنه در خموش‌آباد فریاد
که را یارای از حلاج گفتن (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

پارادوکس: خاموشی و فریاد در ترکیب خموش‌آباد فریاد.

مثال سوم:

فدای آه آتش زادت‌ای دوست
سکوت ریشه در فریادت‌ای دوست (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

پارادوکس: سکوت و فریاد در ترکیب سکوت ریشه در فریاد.

مثال چهارم:

روح بزرگ کوچک جنگل
در بی‌کران غیرت‌شان جاری است. (رحمدل ۳، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

پارادوکس: بزرگ و کوچک در ترکیب روح بزرگ کوچک جنگل

ترکیباتی که از طریق وابسته‌های عددی و متناقض‌نما ساخته می‌شود، زیبایی‌های زبانی خاصی دارند و به دلیل تازگی و خوش‌آهنگی، برای شنونده، لذت بخش‌اند و حس نوجویی او را ارضا می‌کند.

ترکیب‌سازی، اساساً باعث ایجاز می‌شود و ایجاز در خیال‌انگیزی کلام نقش مؤثری دارد. یک شاعر توانا با ساختن یک ترکیب تازه، ضمن این که ظرفیت تازه‌ای در زبان ایجاد می‌کند، معنی مورد نظر را با زیباترین و موجزترین عبارت و مضمون به مخاطب القا می‌کند.



پاسخ به ۲ پرسش:

۱ - ترکیب‌سازی در شعر انقلاب و دفاع مقدس تا چه اندازه موفق بوده و شاعران دفاع مقدس تا چه اندازه توانسته اند به ادبیات و شعر از طریق ایجاد ترکیب‌های تازه کمک کنند؟
کارنامه‌ی شعر انقلاب و دفاع مقدس در یک نگاه کلی از حیث ایجاد ترکیبات نو و از پیش تجربه نشده کارنامه‌ای موفق و در بعضی موارد شگفت‌آور است. مروری در دفترهای شعر شاعران خلاق چون علی معلم، یوسفعلی میرشکاک، موسوی گرمارودی، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، احمد عزیزی و... و انتخاب تصادفی ابیاتی چند از این شاعران، این مدعا را ثابت می‌کند.

(۱)

روزی که شاعران اناچار نیستند ادر حجره‌های تنگ قوافی البخند خویش را بفروشند/روزی که روی قیمت احساس، مثل لباس اصحبت نمی‌کنند. (امین پور، ۱۳۸۴: ۶۲)

(۲)

«بغض‌های کال من، چرا چنین؟

گریه‌های لال من، چرا چنین؟

جزرومد یال آبی‌ام چه شد؟

اهتزاز بال من، چرا چنین؟

رنگ بال‌های خواب من پرید

خالی خیال من، چرا چنین؟

آبگینه، تاب حیرت‌م نداشت

حیرت زلال من، چرا چنین؟» (امین پور، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

(۳)

نیزاران غربتی پوچ را/در نوا آورده‌اند ادر رسوب بادهای تلخ ادر ذهن رمل‌های پریشان/اعفونت دلشوره‌های گیج ابر سنگر سرخ یادهای سرگردان... (رضایی نیا، ۱۳۸۴: ۶۶)

(۴)

«مسافران زمان، زخم تشنه آوردند

مجاوران زمین، آب دشنه آوردند

مبارزان، گل زخم شکفته را چیدند

به دشنه، نرگس بیمار خفته را چیدند

نشان زخم تیردار دیده‌اند این‌جا

سپیده خون سپیدار دیده‌اند این‌جا» (معلم، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

(۵)

«روزی که ز دریای دلش در می‌رفت

نهر کلماتش از عطش پر می‌رفت

یک جوی از آن شط عطش سوز زلال

آهسته به آبیاری خر می‌رفت» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

۲ - آیا غلامرضا رحمدل را می‌توان به عنوان یکی از طلایه‌داران نهضت ترکیب‌سازی در شعر انقلاب دانست؟



در پاسخ به این سؤال و با استناد به آنچه که پیش از این در خصوص ترکیب‌سازی در شعرهای رحمدل آمد، باید گفت علیرغم آنکه شعرهای رحمدل از ترکیب‌های زیبا و خلاقانه بی‌بهره نیستند؛ ولی نمی‌توان ترکیب‌سازی را به عنوان یک ویژگی ممتاز یا منحصربه‌فرد در شعرهای او مطرح کرد. ضمن این که فراوانی کمی شعرهای رحمدل در مجموع بسیار کم‌تر از شاعرانی چون قیصر، سید حسن و سلمان و... است.

نتیجه‌گیری:

شعرهای جنگ و دفاع مقدس رحمدل، هنگامی که در معرض نقد منتقدی که تجربه‌ی سه دهه شعر انقلاب، جنگ و دفاع مقدس را همراه دارد؛ قرار می‌گیرد، براساس تعاریف و تلقی مدرن مخاطب امروز از شعر فاصله‌ی محسوس و مرز مشخص دارد. اما با نگاه «در زمانی» به این اشعار، در می‌یابیم که جامعه‌شناسی شعر دوران دفاع مقدس در آثار رحمدل تشخص یافته است. رجزهای یورش در شعرهای او دارای جایگاه ویژه‌ای هستند و گو این که شاعر در دوران خاصی، انرژی خود را تنها صرف سرودن ارجوزه‌های حماسی نموده است. توانایی او در سرودن رجزهای جنگی به مطالعات دامنه‌دار او پیرامون واقعه‌ی عاشورا و رجزهای حماسی حماسه‌آفرینان کربلا برمی‌گردد. همین تسلط سبب شده است که این ارجوزه‌ها علی‌رغم این که با شعر به معنای خاص خود، فاصله دارند؛ به تهمت شعار نیز دچار نشوند.

یکی دیگر از رویکردهای استاد غلامرضا رحمدل به شعر انقلاب و دفاع مقدس، رویکرد اسطوره‌ای است. اسطوره‌های به کار گرفته شده در شعرهای او بیشتر، اسطوره‌های مذهبی هستند تا اسطوره‌های ایرانی. علت را هم بی‌شک می‌بایست در تشابه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با قیام‌ها و جنگ‌های صدر اسلام به خصوص قیام خونین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و نیز گرایش‌های اعتقادی و ایدئولوژیکی شاعر، جستجو کرد.

منابع:

- ۱- امین پور، قیصر (۱۳۸۴) چاپ هشتم، گزینه اشعار، نشر مروارید، تهران.
- ۲- بهار ۱، مهرداد (۱۳۸۱) پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ چهارم، انتشارات آگاه.
- ۳- بهار ۲، مهرداد (۱۳۸۱) از اسطوره تا تاریخ، چاپ سوم، نشر چشمه.
- ۴- بیدج، موسی (۱۳۸۴) گفت‌وگوی تندر و آذرخش، خورشید باران.
- ۵- ترابی ۱، ضیاء الدین (۱۳۸۴) طبل‌های غرآن، نسیم حیات.
- ۶- ترابی ۲، ضیاء الدین (۱۳۸۴) چقدر خسته چقدر زخم، نسیم حیات.
- ۷- حسینی، سید حسن (۱۳۸۸) چاپ پنجم، هم صدا با حلق اسماعیل، سوره مهر، تهران.
- ۸- دلاشو، م. لوفلر (۱۳۶۴) زبان رمزی افسانه‌ها، ترجمه‌ی جلال ستاری، انتشارات توس.
- ۹- رتون، ک. ک. (۱۳۷۸) اسطوره، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر مرکز.
- ۱۰- رحمدل، غلامرضا (۱۳۷۷) تذکره شهدای کربلا (بخش اول: شهدای انصار)، انتشارات دانشگاه گیلان.
- ۱۱- رحمدل ۱، غلامرضا (۱۳۸۵) چاپ سوم، عروض، انتشارات دانشگاه گیلان.
- ۱۲- رحمدل ۲، غلامرضا (۱۳۸۵) ما ایستاده‌ایم، انتشارات حرف نو.
- ۱۳- رحمدل ۳، غلامرضا (۱۳۸۵) گدازه‌های چاه و آه، انتشارات دهسرا.
- ۱۴- رضایی‌نیا، عبدالرضا (۱۳۸۴) چاپ سوم، فرشته بفرستید، نشر همسایه، تهران.
- ۱۵- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۱) فرهنگ پایداری، سال اول/پیش شماره سوم، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۱۶- سید بن طاووس (۱۳۸۷) چاپ دهم، لهوف، ترجمه عباس عزیزی، انتشارات صلاه.





۱۷- محمد خواه، مرضیه (۱۳۸۸) حسین بن علی علیه السلام-امام شهداء انتشارات مجتمع فرهنگی عاشورا.

۱۸- معلم، محمد علی (۱۳۸۷) چاپ پنجم، رجعت سرخ ستاره، سوره مهر، تهران.

سایت‌ها:

1-www.philosociology.ir

کتاب الکترونیکی:

1-(ebook3155(www.takbook.com

انقلاب، جلسات!

نگاهی به نقش جلسات شعر در شکل‌گیری و روند شعر انقلاب
در خراسان و مشهد

سلمان نظافت یزدی

چکیده:

جلسات شعر به نوعی موتور محرک شعر، محلی برای حضور، تبادل آراء، شکل‌گیری جریان‌های ادبی، سامان‌دهی جشنواره‌های ادبی، ویتترین شعر یک شهر و مواردی مشابه می‌باشند. از این رو به نظر می‌رسد در رشد و تعالی یک جریان شعری به خصوص جریان شعر انقلاب که این روزها از روزگار جوانی گذشته است و پا در میان سالی دارد در کنار تاثیرگذاری چهره‌ها، نقش جلسات شعر و جریان‌های ادبی نشأت گرفته از آن‌ها بسیار مهم و قابل بررسی است. در این نوشتار سعی شده است به صورت مختصر نقش جلسات شعر مشهد و خراسان در شکل‌گیری جریان شعر انقلاب این اقلیم بررسی شود.

خواندنی‌ در دسر آفرین

جریان شعر انقلاب که از حوالی سال‌های ۱۳۵۵ به بعد جدی‌تر شد، جریانی زنده و پویا بوده و هست، هرچند که در دوره‌هایی هم با فراز و فرود روبه‌رو بوده است، اما بسیاری شاعرانی که هم‌زمان و یا پس از انقلاب اسلامی پا به عرصه شعر گذاشتند؛ شاعران موفق که هر کدام در حوزه‌ای از شعر، خواندنی‌های بسیاری دارند.

«دکتر شفیی کدکنی» درباره شعر انقلاب این‌گونه اظهار نظر کرده است: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون بیش از هزار شاعر جدی، آثار خود را منتشر کرده‌اند؛ شاعرانی که هیچ سابقه‌ی ادبی قبل از سال ۵۷ نداشتند و برخی از آن‌ها مانند قیصر امین‌پور از چهره‌های درخشان شعر معاصر هستند. امروز وقتی درباره شعر و ادبیات دوران مشروطه یا بعد از کودتای ۱۳۲۰ یا دهه ۴۰ صحبت می‌شود، می‌توان با توجه به هستی‌شناسی‌های موجود به قضاوت درباره‌ی آن پرداخت. تدوین چنین اثری در ارتباط با شعر ۳۰ساله‌ی اخیر باعث می‌شود تا معدل شعر انقلاب و شعر در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشخص شود که قطعاً اثری خواندنی خواهد بود. البته برای انتخاب آثار بهتر است یک مجموعه از استادان، شاعران و منتقدان با همدلی و به دور



از دشمنی‌ها جمع شوند و فقط شعر را مینا قرار دهند.

انتشار چنین اثری به همان میزان که خواندنی است، می‌تواند در دسر آفرین هم باشد، اما باید توجه داشت که در صورت عبور از مانع‌هاست که یک اثر و یک کار ارزش پیدا می‌کند و اصلاً شعر خوب شعری است که شاعرش از موانع عبور کرده باشد» (۱).

صحبت‌های دکتر شفیع به این معناست که شعر انقلاب، امروز بدون شک یک سبک و شکل است و شاعران معاصر چه از نظر دورن‌مایه، سبک و حتی رویکردهای تاریخی و جغرافیایی با پسوند انقلاب قابل بررسی و شناخت هستند. اگر بخواهیم با نگاهی جغرافیایی شعر انقلاب را بررسی کنیم، در کنار جریان کلی شعر انقلاب، در خراسان و مشهد هم با توجه به پیشینه‌ی ادبی که وجود داشته، فعالیت‌های بسیاری در حوزه شعر انقلاب صورت گرفته است در این میان جلسات ادبی و فعالیت‌های شاعران که از منظر جامعه‌شناسی هم قابل تأمل است، در رشد، شکل‌گیری و ترویج شعر انقلاب تاثیرگذار بوده و هست. اما در شعر انقلاب مشهد فعالیت‌های متفاوتی صورت گرفته است که می‌توان آن را به چند دسته کلی تقسیم کرد:

انجمن‌های ادبی و شعر انقلاب

اگر به بررسی جریان کلی شعر انقلاب خراسان بپردازیم، علاوه بر اعتراض‌ها و ناراضی‌های مردم و جامعه ادبی، رگه‌هایی جدی و هدف‌دار از مقاومت و مقابله در بین شعرا و اندیشمندان وجود داشته است. کسانی مثل مرحوم غلامرضا قدسی، سید رضا مؤید، مرحوم خسرو نژاد، قاسم سرویها، محمود اکبرزاده، نعمت میرزازاده، ذبیح‌ا... صاحبکار، ژولیده نیشابوری و حمید سبزواری - این دو نفر آخر از پیشگامان این گروه به حساب می‌آیند - در آثارشان یک نوع مبارزه روشن و آشکار وجود دارد. در این میان شاعرانی هم بودند که قبل از انقلاب، در راه پیروزی آن، اشعار فراوانی سرودند و به صورت جدی در مبارزات با رژیم شاه شرکت کردند، اما پس از انقلاب از مسیر انقلاب خارج شدند. از سال‌های ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۷ جلسات شعری بسیاری در مشهد وجود داشته است که نگاهی گذرا به آن‌ها خالی از فایده نخواهد بود:

انجمن ادبی فرخ

این انجمن جلسه‌ای منظم و منسجم بود که صبح‌های جمعه از ساعت ۹ تا ۱۱ در منزل استاد فرخ - که رتبه‌ی شخصیتی و ادبی بالایی داشت و از رجال مملکتی نیز بود - برگزار می‌شد. حضور در این جلسه برای عموم چندان آزاد نبود و افراد با معرفی شخصی خاص یا سابقه‌ای مناسب وارد جلسه می‌شدند و استاد فرخ که علی‌رغم رتبه‌ی مملکتی بودن، مردی آزاداندیش و گشاده‌دست بود، اوضاع و احوال شاعران را نیز مراعات می‌کرد و این به اضافه حسن خلق او، فضایی خاص را به جلسات می‌بخشید. گاهی شعرهایی که در انجمن فرخ خوانده می‌شد، مذهبی هم بود و ممکن بود شعری کنایه‌آمیز هم از کسانی چون مرحوم قدسی خوانده شود، اما به هر حال جلسه تحت کنترل بود.

«علی باقرزاده» در کتاب ۲۱ مقاله‌ی خود می‌نویسد: «در انجمن «فرخ» با اساتیدی از قبیل ملک‌الشعرا بهار، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، بدیع‌الزمان فروزانفر، مدرس رضوی، دانش بزرگ‌نیا، ادیب طوسی، شهاب فردوسی، مرحومان شهریار و امیری فیروز کوهی دیدار داشته از افاداتشان بهره‌مند می‌شدم...»

به یاد دارم یک روز شادروان «حاج آقا بزرگ تهرانی» در سن کهولت با فرزند خود و روزی «کمال‌الدین عینی» فرزند استاد «صدرالدین عینی» از عراق و تاجیکستان به مشهد آمده بودند و در محفل فرخ از افاداتشان برخوردار شدیم. بسیاری از دانشمندان خارج از کشور که به مشهد می‌آمدند، در جلسه مذکور حاضر می‌شدند.» (۲)

انجمن ادبی سرگرد عبدالعلی نگارنده با انجمن فردوسی

این جلسه نیز از بزرگ‌ترین جلسات آن زمان بود، که در منزل شخصی مرحوم سرگرد «نگارنده» برگزار می‌شد و بسیاری از شاعران آن زمان و فعالان سیاسی در آن شرکت می‌کردند که از نظر فضای مذهبی و سیاسی بازتر از انجمن ادبی فرخ بود و کسانی مثل مرحوم حسن محدثی، مرحوم قدسی، مرحوم اخوان ثالث، محمود اکبرزاده و قاسم سروی‌ها در آن شرکت می‌کردند و نیز گویا آقای خامنه‌ای، گاهی به آن جلسات می‌آمدند.

علی باقرزاده در مقاله‌ای با عنوان «تاریخچه انجمن‌های ادبی خراسان» درباره این انجمن و فعالیت آن و بزرگانی که در جلسات آن شرکت می‌کرده‌اند، نقل می‌نویسد: «از سال ۲۶ یا ۲۷ انجمنی ادبی در آغاز به صورت چرخشی پدید آمد و سپس به گونه‌ی ثابت در منزل سرگرد «عبدالعلی نگارنده» استقرار یافت که آن را «انجمن ادبی فردوسی» نام گذاشته بودند. در منزل سرگرد نگارنده، جلسات هفتگی شب‌ها تشکیل می‌شده و تا پایان عمر آن روان‌شاد ادامه یافته است. در آن انجمن، استادان دانشکده ادبیات که تازه تاسیس شده بوده یعنی: دکتر فیاض، دکتر احمدعلی رجائی، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر مجتهدزاده شرکت می‌کرده‌اند. علی باقرزاده که خود در انجمن نگارنده شرکت می‌کرده، درباره این انجمن نوشته است: «برخی از روحانیان اهل ذوق و طلاب جوان و فاضل آن ایام هم‌چون برادران محترم خامنه‌ای (سیدمحمد و سیدعلی)، آقایان سید جلال آشتیانی، محمدرضا حکیمی، شیخ محمود عبادی، سید جلال طباطبایی و گروهی از شاگردان مستعد دوره اول دانشکده ادبیات مشهد، از قبیل شادروانان دکتر علی شریعتی، دکتر سید حسین خدیو جم و آقایان محمدرضا شفیعی کدکنی، قرائی، میلانی و عده‌ای شاعران خراسان، از جمله دکتر قاسم رسا، غلامرضا قدسی، محمد قهرمان، غلامرضا صدیق، احمد کمال‌پور، شریفی، نعمت میرزازاده آرم، حسین امینی، بی‌گناه (رئوف)، محمد عظیمی، محمد آگاهی، ذبیح‌الله صاحبکار و برخی ادب‌دوستان مانند نقی بینش و دکتر سعید هدایتی با حضور خود، دوستان را شاد و محفل را پر بار می‌ساختند. بنده (علی باقرزاده) نیز در جلسات این انجمن شرکت می‌کردم و از افادات دوستان اهل ادب بهره‌مندی‌ها داشتم. شادروانان علامه امینی و استاد جعفری هر وقت به مشهد می‌آمدند، در جلسه مذکور حاضر می‌شدند.» (۳)

انجمن ادبی قهوه‌خانه داش آقا

این قهوه‌خانه در حد فاصل چهار طبقه و اول جنت-که اکنون هتل و پاساژی در آن دایر است- در کنج حیاطی مملو از مشاغل گوناگون قرار داشت. شاخص‌ترین فرد این جلسه مرحوم استاد «احمد کمالپور» (کمال) بود. در این جلسه مرحوم قدسی، مرحوم صاحبکار، دکتر شفیعی کدکنی، نعمت میرزازاده، غلامرضا شکوهی، امیر برزگر، برادران حجازی، گوهری، علی مغانی، محمدباقر کلاهی اهری و... شرکت می‌کردند و وجه تسمیه آن، داش آقایی بود صاحب قهوه‌خانه، مسن، با کلاهی سبز، که به استاد کمال احترام زیادی می‌گذاشت و این جلسه نیز چون قهوه‌خانه کم‌وبیش در آن شعرهای مذهبی و گاه شکوه‌آمیز که زبان بسیاری از شاعران بود، شنیده می‌شد. از جمله خود استاد کمال شاخصه شعرش اعتراض بود.

انجمن قلم

این انجمن در باشگاه دانشگاه، جنب بیمارستان قائم کنار کتاب‌فروشی جهاد دانشگاهی فعلی برگزار می‌شد و گرداننده آن کیبیری نامی بود، مردی خوش ذوق و نکته‌سنج و از افراد شاخص این جلسه آقایان «باقرزاده» (بقا) و «امیری فیروز کوهی» (که هر سال مدتی را در مشهد می‌گذراند) بودند. این جلسه دولتی بود و بعدها از باشگاه دانشگاه، به اداره فرهنگ (اداره کل آموزش و پرورش خراسان فعلی در خیابان امام خمینی) منتقل شد. این جلسه نیز تحت نظارت دقیق عوامل نظام بود



انجمن مهر آریا

این انجمن از سوی شخصی به نام «اصغر پور سرابی» در محلی دور میدان سوم اسفند (ده‌دی) برگزار می‌شد، که اوایل انجمن آریامهر نام داشت که به دلیل اعتراض برخی‌ها به مهر آریا تغییر نام یافت و شایع بود که اصغر پور سرابی با ساواک مراد دارد و بازتاب جلسات آن و شعرهای خوانده شده، با ذکر نام شاعر در روزنامه خراسان درج می‌شد و فضای شعرها از اعتراض خالی بود. در این جلسه افرادی خاص شرکت می‌کردند و در چشم مردم نیز چندان وجهه خوبی نداشت.

جلسه شعر حسینی

جریان مداحی و مراسم مذهبی در بسیاری از جلسات فوق جاری بود و علاوه بر شاعران برخی مداحان نیز در این جلسات شرکت می‌کردند، مثل «محمود اکبرزاده»، «سید محمود کرمی» و... رفته رفته فضای بسته جلسات، این افراد را بر آن داشت تا جلسه شعر مستقلی را تشکیل دهند.

از همین رو جلسه شعری با نام حسینی تشکیل شد. این جلسه به همت حاج محمود اکبرزاده که حلقه اتصال شعر و مداحی بود و پایه اصلی جلسه محسوب می‌شد، افتتاح شد. نام اعضای این جلسه آن قدر که در حافظه برخی از اعضا باقی مانده است، چنین است: محمود اکبرزاده، قاسم سرویها، خسرو نژاد، آذر، سید محمود کرمی، جواد موسوی، ثابت، نصیری، حسین نداف، سید جعفر اولیایی، سید حسن عبدا...زاده، علی هاشمی که بعدها آقایان مؤید و شفق هم به مجموعه اضافه شدند.

اشعاری که در این جلسات تولید می‌شد، از سوی مداحان جلسه، مورد استفاده و توزیع قرار می‌گرفت و شعرهای تند و اعتراضی در لابه‌لای شعر آئمه به بهانه وفات و تولد آن بزرگواران خوانده می‌شد و در بسیاری از موارد کار به احضار ساواک هم کشیده می‌شد، اما این جلسات همچنان پا برجا بود. (۴)

همراه با جدی‌تر شدن اعتراضات مردمی در سال ۴۲ این فعالیت‌ها بیشتر شد و افزوده شدن آقای مؤید و بعدها شفق هم به مجموعه بسیار مؤثر بود. آقای «مؤید»، «ثابت»، «سرویها» و مرحوم «خسرو»، خوراک اصلی شعر مداحان را فراهم می‌آوردند و گاهی شعرهای تند اعتراضی، مثل شعرهای آقای «شفق» به نام دانشجوی ایرانی خارج از کشور، در محافل و مساجد از جمله مسجد کرامت توزیع می‌شد. این شعرها مردم وابسته به اهل بیت ایران را بیدار می‌کرد و گاهی در تمام شهرهای کشور دست به دست می‌شد و کتاب‌های شعری مذهبی اعضای این مجموعه همچون آقای اکبرزاده و دیگران که در مورد اهل بیت (ع) جمع‌آوری شده بود - مثل کتاب حسین پیشوای انسان‌ها - در تهران با تیراژهای ۱۰ هزار چاپ و توزیع می‌شد. (۵)

البته شعر انقلابی خراسان همان‌گونه که گفتیم، هرگز منحصر به این گروه کوچک نبود. این تنها جلسه اختصاصی شعر مقاومت با ویژگی‌های منحصر به فرد بود. در حالی که کم و بیش تمام شاعران در جلسات دیگر با شجاعت و آزاداندیشی به قرائت شعر می‌پرداختند و بسیار اندک بودند، کسانی که بی تفاوت به این شور و شوق، قصیده‌سرایی می‌کردند.

حضور چهره‌های مختلف با تفکرات و نظرات متفاوت در جلسات شعر آن سال‌های پر هیاهو نشان دهنده تاثیر شعر و ادبیات در راه انداختن و داغ کردن تنور انقلاب است و بدون شک ادبیات و شعر می‌تواند در یک فرآیند نسبتاً طولانی نظر عامه‌ی مردم را به جامعه‌ای که به شدت نیازمند اصلاح است، جلب کند و شاید بتوان گفت جرقه‌های یک انقلاب به خصوص در جامعه‌ای که ادبیات در نظر قشرهای مختلف آن مورد احترام و توجه است، روشن می‌شود. البته این روند بعد از انقلاب هم ادامه پیدا می‌کند که این خط سیر را می‌توان در ظهور و بروز شعر دفاع مقدس ایران دنبال کرد و چند اتفاق تاریخی دیگر دنبال کرد.

پس از پیروزی

در سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۵۹ شعر خراسان هم مثل شعر سراسر ایران سه شکل سرودهای غرورآمیز پیروزی، شعرهایی که تاکنون در پستوها مانده و یا به صورت علنی ارائه نشده بود و شعرهایی در دفاع و بزرگداشت امام و برائت از منافقان را تجربه می‌کرد. (۶)

این در حالی بود که جلسات شعری مشهد اغلب دایر بود و جلسه شعر حسینی هم با فضایی متفاوت و اعضای بیشتر در حال فعالیت بود. شعرهای کسانی از قبیل آقایان حمید سبزواری، مؤید، ثابت، شفق و ژولیده نیشابوری به صورت سرود در صداوسیما پخش می‌شد و برای همیشه در ذهن مردم نقش می‌بست.

«یکی از پایگاه‌های بذر گرفتن و بذرپاشی انقلاب خراسان بوده است. جریان روشن فکری مسلمان که در فضای ادبی خراسان و مشهد حاکم بود و حضور کانون نشر «حقایق اسلامی»، «محمدتقی شریعتی»، «دکتر علی شریعتی» و فضای روشن فکری مسلمانی که در فضای دانشگاهی آن موقع خراسان حاکم بوده است و حتی فرهیختگی که شاعران آیینی، مداحان و مرثیه‌سرایان آن روزگار داشتند، موجب شده بود که خراسان یکی از کانون‌های شعر انقلاب باشد. شاعرانی همانند «نعمت میرزاده» هر چند که بعد از انقلاب مسیر دیگری را در پیش گرفت و نیز غلامرضا قدسی از چهره‌های برجسته در شعر انقلاب، آیینی و روشنفکری آن روزها بودند، البته شاعران دیگری هم در آن دوران حضور داشتند.

بعد از انقلاب هم کانون پرحرارتی در بین جوان‌های استان شکل گرفت و منجر به تشکیل جلسه شعر حوزه هنری خراسان شد و این استان را به یکی از کانون‌های مهم شعر پس از انقلاب در کشور مبدل کرد. غیر از تهران که از تمام کشور در آن کانون درخشان جمع شده بودند و هیچ کدام هم تهرانی نبودند (کسانی مثل قیصر، سلمان هراتی، حسن حسینی، نصر... مردانی و علی معلم)، دومین کانون درخشان شعر کشور، حوزه هنری خراسان بود و به این ترتیب پایگاه دوم شعر انقلاب در بین شاعران جوان مشهد شکل گرفت.» (۷)

جنگ؛ آغاز راهی تازه

شعر نوپای انقلاب و شاعران انقلابی که تازه به پیروزی رسیده بودند و طعم خوش آن را مززه می‌کردند، با حمله دشمن بعثی روبه‌رو شد، اما باز شعر این دیرپای همیشگی بود که در کنار مردم قرار گرفت و پا به پای جنگ حرکت کرد. در دوران دفاع مقدس در خراسان و مشهد، جلسات شعر حوزه هنری با تلاش سیدعبدا... حسینی در سال ۶۴ راه افتاده بود، و پس از آن هم حضور فردی مثل احمد زارعی در جدی شدن شعر و تربیت شاعران، اتفاق خجسته و مهمی بود. در همان دوران پس از حوزه هنری تهران جلسات شعر مشهد حرف اول را می‌زد و به نوعی جلسه شعر حوزه هنری خراسان، پایگاه شاعران جوان و متعهدی شده بود که پس از انقلاب به دنبال رسیدن به اهدافشان در حوزه فرهنگ و شعر بودند. در این جلسه شاعرانی همانند «محمد کاظم کاظمی»، «مجید نظافت»، «مصطفی محدثی خراسانی»، «جلال قیامی»، «عباس ساعی»، «محمدحسین جعفریان»، «هادی منوری» و در سال‌های بعد هم شاعران جوانی همانند «محمدرضا رضانی فرخانی»، «برادران موسوی»، «نادر پناه‌زاده»، «آرش شفافی» و «عباس چشمی» از آن جلسات برآمدند. در کنار این جلسه هم کسانی مثل موید، سرویها، شفق، اکبرزاده، همانند دوره قبل از انقلاب در جبهه‌ها حضور فعال داشتند و با شعرهایشان رزمندگان را به دفاع از کشور دعوت می‌کردند.

در حوزه شعر دفاع مقدس شاعران خراسانی و مشهدی بدون شک حضور فعال و چشمگیری داشتند، که این را می‌توان به گواه خاطرات شاعران و شعرهایی که در کتاب‌های آن سال‌ها منتشر شده است، اثبات کرد. «در قیاس با استان‌های دیگر در حوزه‌های مختلف شعر، خراسان همیشه پیشرو بوده و در مقوله شعر دفاع مقدس هم

همین طور بوده است. دوستانی که در کنگره‌های اولیه شعر جنگ شرکت کردند یادشان می‌آید شاعرانی که از مشهد می‌رفتند، خودشان چندین کوپه قطار بودند و بخش اعظمی از دعوت‌شدگان همیشه از خراسان بودند. بی‌تردید همیشه این طور بوده، اما نمی‌خواهم بگویم شاهکار کردند و بهترین آثار را آفریدند، لزوماً این طور نیست ولی به هر حال از شاعران استان‌های دیگر عقب‌تر نبودند.» (۸)

کوچ پیر

یکی دیگر از فرازهای جریان شعر انقلاب رحلت پیر انقلاب است؛ اتفاقی که شاعران را همانند مردم تحت‌تاثیر قرار داد و فضا و حال و هوای آن روزها باعث شد که شعرهای فراوانی درباره رحلت حضرت امام سروده شود. در این قضیه هم نقش شعر مشهد بسیار پررنگ است.

«در زمان رحلت حضرت امام (ره) اتفاقی افتاد و نقش شاعران مشهدی را در سوگ سروده‌ها پررنگ‌تر کرد. آن اتفاق این بود که در همان روزها برپایی آن شعر طلاب کشور برای اولین دوره در مشهد برگزار می‌شد. روز اول کنگره برگزار شد و روز دوم برپایی آن مصادف شد با رحلت امام. بالطبع تعداد زیادی از شاعران کشور و خراسان در یک جا متمرکز بودند و در آن برهه وجود این تعداد شاعر در یک نقطه موجب شد که در همان کنگره و همان ساعات اولیه، شعرهای زیادی برای حضرت امام سروده شود و به همین دلیل روز دوم کنگره موضوع کنگره ناگهان تغییر کرد. این موضوع در ذهن شاعران جوان‌تر مشهدی موجی ایجاد کرد که تا ربیعین ایشان ادامه داشت. در چهلیم امام، شب شعر دیگری برگزار شد و اکثر قریب به اتفاق شاعران مطرح آن روز مشهد با دستی پر در آن مراسم شرکت کردند و همه سروده‌هایی ارزشمند برای حضرت امام داشتند.» (۹)

بدون شک شاعران مشهد در دوران قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، جنگ تحمیلی و رحلت امام (ره) در کنار مردم، حضور فعالی در عرصه شعر داشتند و کارنامه شعر انقلاب خراسان کارنامه‌ای پر بار است و این روزها هم جریان‌های شعر در حوزه‌های اجرایی، موفقیت در جشنواره‌ها و... در کشور یک سمتش به شاعران مشهدی می‌رسد.

جلسات شعر خراسان در دهه ۸۰ به بعد

بعد از تعطیل شدن جلسات شعر حوزه هنری و از هم گسسته شدن هسته اولیه این جلسه چند سال بعد جلسات شعر حوزه هنری در یکشنبه‌های هر هفته نزدیک به ۱۰ سال است که با مدیریت قاسم رفیعا برگزار می‌شود و چند سالی است که محمد کاظم کاظمی هم که از اعضای اصلی آن هسته اولیه جلسات بود با جلسات ماهانه نقد شعر به نوعی در دهه ۹۰ تنها پایگاه شعر انقلاب را در مشهد و خراسان رهبری می‌کنند و بیشتر مجموعه شعرهای شاعران جوان خراسان رضوی در این جلسه ماهانه نقد و پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از ابتدای سال ۷۹ تا ۸۵ جلسه شعری در نگارخانه میرک زیر نظر شورای شعر ارشاد خراسان برگزار می‌شد که گردانندگان آن هم برخاسته از جلسات شعر سازمان تبلیغات یا همان مکتب چهار طبقه بودند که تا زمان حیات شورای شعر این جلسات ادامه یافت و بعد از آن دیگر در ارشاد خراسان رضوی به نوعی مدیریت شعر را در حوزه جلسات و نه جشنواره‌ها به حوزه هنری خراسان واگذار کرد و امروز حوزه هنری تنها علمدار جلسات شعر در خراسان و به خصوص مشهد است. هر چند که امروز جلسه شعر جوان در ارشاد مشهد نزدیک به یک دهه است که برگزار می‌شود و شاعران جوانی از آن به جامعه ادبی معرفی شده‌اند؛ اما امروز همان جلسه هم با یک وقفه دیگر نتوانست رونق گذشته را پیدا کند و شاعران جوان در کنار جلسه یکشنبه‌های حوزه هنری بیش از همیشه در جلسات خصوصی شعر که نخله‌های مختلف شعری متولی آن هستند، شرکت می‌کنند، اتفاقی که باعث شده شعر خراسان و مشهد بیش از همیشه چند پاره شود و به نوعی ارتباط میان

شاعران نسل اول انقلاب با شاعران جوان قطع یا کم‌رنگ شود. چیزی که بارها در مصاحبه‌های مختلف شاعران جوان و پیشکسوت به آن اشاره داشته و دارند.

با این همه به نظر می‌رسد برای تداوم شعر انقلاب در مشهد و خراسان و ادامه یافتن این شعر حتی در شکل‌های دیگر امروز در مرحله‌ای قرار داریم که این شعر به شدت نیازمند تحلیل و برشمردن نقاط ضعف و قوت آن است، اتفاقی که اگر در سطح کشور بیفتد بدون شک شعر مشهد هم به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم شعر انقلاب مورد توجه قرار خواهد گرفت.

منابع:

۱. روزنامه‌ی جام‌جم، شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۰.
۲. باقرزاده، علی: ۲۱ مقاله، مشهد: سخن گستر، ۱۳۸۷.
۳. مجله شعر، شماره ۶۸ ویژه‌نامه انجمن‌های ادبی شماره ۲.
۴. مطالب حاصل مصاحبه با آقایان اکبرزاده، دکتر خیرآبادی، سروی‌ها و محمدباقر کلاهی اهری است.
۵. گفت‌وگو با آقایان محمود اکبرزاده و قاسم سروی‌ها.
۶. دکتر عباس خیرآبادی، مصاحبه، بیست و یکم آذرماه ۹۰.
۷. روزنامه شهرآرا، شماره ۷۷۱، ۱۳ بهمن ۱۳۹۰، گفت‌وگو با مصطفی محدثی خراسانی.
۸. روزنامه شهرآرا، شماره ۲۸۴، ۱ مهر ۱۳۸۹، گفت‌وگو با محمدحسین جعفریان.
۹. روزنامه شهرآرا، شماره ۲۹۴، ۱۳ خرداد ۱۳۸۹، مرثیه‌سرایی پیرامون ارتحال امام خمینی(ره).

دی ماه ۹۳



ویژه نامه ی چهارمین جشنواره ی سراسری شعر انقلاب



حبره‌ای در حوالی اشراق

نگاهی به شعر شاعران حوزه‌های علمیه بعد از انقلاب اسلامی

سید محمد جواد شرافت

نخست‌این که:

«همه قبیله‌ی من عالمان دین بودند

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت» (سعدی)

شعر از دیرباز در میان طلاب و فضیای حوزه‌های علمیه حضوری روشن و مستمر داشته است. بسیاری از عالمان طراز اول شیعه به هنر شعر نیز آراسته بوده‌اند و از این بیان گیرا و مانا جهت ارائه‌ی مضامین الهی و انسانی بهره برده‌اند. اشعار فراوانی در زبان‌های فارسی، عربی و ترکی از عالمان شاعر به یادگار مانده است، که برخی از آن‌ها از شاهکارهای ادبی نیز محسوب می‌شوند. بسیاری از شاعران نام‌آشنای ادب فارسی از درس‌آموختگان علوم دینی بوده‌اند و تحصیل در حوزه‌های علمیه را به عنوان فصلی درخشان در داستان زندگی خود داشته‌اند.

استاد «محمدعلی مجاهدی» که خود نیز فرزند یکی از عالمان و اساتید مطرح حوزه‌های علمیه می‌باشد در کتابی با عنوان «در محفل روحانیان» به شرح احوال و هم‌چنین ارائه‌ی برگزیده‌ای از آثار علمای شاعر شیعه پرداخته است. این مجموعه حاوی اشعار توحیدی، مناقب و مرثی‌های اهل بیت، عارفانه‌ها، ساقی‌نامه‌ها و آثاری دیگر از ۳۶ تن از عالمان شاعر می‌باشد. نام‌های آشنای فراوانی نظیر «حاج ملاحادی سبزواری» متخلص به «اسرار»، «ادیب‌الممالک فراهانی»، علامه «شیخ محمدحسین غروی اصفهانی» متخلص به «مفتقر»، «ابوالقاسم میرفندرسکی»، «ملاحسین فیض کاشانی»، «مهدی‌الهی قمش‌های»، «میرزا محمدتقی تبریزی» متخلص به «نیر»، «امام خمینی»، «علامه طباطبایی» و... زینت‌آرا و غنابخش این اثر می‌باشد. در بخشی از مقدمه‌این کتاب به قلم استاد مجاهدی این‌گونه قید شده است:

«ما در حقیقت با تدوین این مجموعه خواسته‌ایم دین فرهنگی خود را به عالمان، عارفان و حکیمان شیعی که اغلب ملبس به لباس مقدس روحانیت بوده‌اند ادا کرده باشیم و در عین حال، بعد ذوقی و احساسی و عینی آنان را عینیت و تجسم بیشتری بخشیم، تا هنگام ارزیابی خدمات ارزشمند آن‌ها به جامعه بشری، این بعد وجودی‌شان نیز در کنار سایر ابعاد زندگی‌شان مورد تجزیه و تحلیل ارباب نظر قرار گیرد.»

گواه دیگر بر حضور پر دامنه‌ی شعر در حوزه‌های علمیه این‌که، اگر مروری داشته باشیم بر



زندگی و آثار مراجع حال حاضر جهان تشیع متوجه می‌شویم که چندین تن از این بزرگان صاحب طبعی روان و آثاری فراوان در حوزه شعر فارسی می‌باشند. مقام معظم رهبری «آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای»، آیت‌الله «شیخ حسین وحید خراسانی»، آیت‌الله «شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی»، آیت‌الله «شیخ ناصر مکارم شیرازی»، آیت‌الله «شیخ حسین نوری همدانی» با ارائه اشعار و مجموعه‌های شعری نام خود را در دیوان ارزش مند عالمان شاعر شیعه ثبت کرده‌اند.

دیگر این که:

«ما را ببر به سمت افق‌های دور دست

آن جا که صبح آینه‌دار نگاه توست» (محسن حسن زاده لیله کوهی)

حوزه‌های علمیه به عنوان متولیان تبیین و ترویج معارف دینی و آموزه‌های اسلامی، خاستگاه انقلاب اسلامی در ایران می‌باشند و نقشی بی‌بدیل و تاثیرگذار در حدوث و ثبوت این انقلاب ایفا نموده‌اند. بنیان‌گذار این انقلاب دینی، حضرت امام خمینی از درس‌آموختگان و اساتید بارز حوزه‌های علمیه نجف و قم بودند و نخستین و مهم‌ترین بیانات انقلاب آفرین خود را در فضای مدارس و محافل طلاب ایراد فرمودند. اصلی‌ترین حامیان و مبلغان اندیشه‌های الهی ایشان طلاب و علمای شیعه بودند به گونه‌ای که از ابتدای نهضت، حلقه اول یاوران امام را حوزویان تشکیل دادند. جان کلام این که این انقلاب بی‌همراهی حوزه‌های علمیه به انجام و سرانجام مطلوبی نمی‌رسید.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی نیز این همدلی‌ها و همراهی‌ها ادامه پیدا کرد و طلاب در قول و فعل به یاری این مرجع عالی قدر شتافتند. فرازهای بسیاری از دروس حوزه‌های علمیه که سال‌های سال فقط در عرصه‌ی مطالعه و مباحثه مطرح می‌شد، با تشکیل حکومت اسلامی، مجال تجلی عملی در سطح جامعه یافت و این امر نیازمند حضور جدی‌تر طلاب بود. اما فرهنگ و آن هم فرهنگ شیعی که اصلی‌ترین دغدغه‌ی این قیام بود، به شکل ویژه‌تری حضور عالمان فرزانه و دغدغه‌مند را می‌طلبد. این امر در عرصه‌ی هنر نیز جلوه‌گر گردید و رفته‌رفته دغدغه‌های شخصی طلاب در این قالب نمودی اجتماعی‌تر یافت. با تشکیل نهادها و مراکز حوزوی مرتبط با مسائل فرهنگی و هنری، فعالیت طلاب هنرمند نیز سامان و سازمان بهتر و بیشتری پیدا کرد و این مسئله سبب ارتقاء کمی و کیفی آثار هنری حوزه‌های علمیه گردید. بدون تردید شعر حوزه سهم بیشتری از این مهم را به خود اختصاص داد و با سیری پویا در طول سال‌های پس از انقلاب به سمت افق‌های روشن‌تر و متعالی‌تر راه پیمود.

اما بعد:

«حجره‌ی تنگ تاجر بنه‌ای طالب حال

گام در مدرسه‌ای زن که بدین ضیقی نیست» (زکریا اخلاقی)

ورود طلاب به عرصه‌ی شعر رسمی کشور و حضور در محافل و همایش‌های مختلف ادبی آن هم با اعتماد و اعتقاد، سبب پربرابر شدن درخت ریشه‌دار شعر حوزه گردید. انزوایی که در روزگار گذشته به دلیل نامناسب بودن فضای بسیاری از محافل ادبی به سراغ طلاب شاعر آمده بود، روزبه‌روز کمرنگ‌تر شد و حضور جمعی و اجتماعی شعر حوزه، محفل به محفل پر فروغ‌تر گردید. شاعران جوان حوزوی در جمع دیگر شاعران کشور حاضر شدند و با ارائه‌ی آثار خود در محافل و همایش‌های ادبی نام خود را در جمع پرشمار شاعران انقلاب ثبت کردند. از سوی دیگر با تأیید و تأکید عالمان فرزانه و طلاب خوش ذوق، حوزه‌های علمیه مقوله‌ی هنر و به ویژه شعر را بیشتر و بهتر از گذشته پذیرفتند و مهر رضایت و حمایت بر آن زدند. رفته‌رفته نهادها و مراکز مرتبط هنری شکل گرفت و به صورت مستقل شعر حوزه مورد توجه قرار گرفت. محافل و همایش‌های ادبی و نیز هم‌نشینی‌ها و هم‌اندیشی‌های شاعران طلبه با دیگر شاعران متعهد انقلاب، آثار و



برکات فراوانی با خود به همراه داشت. برکاتی که هم شعر حوزه از آن بهره‌مند گردید و هم شعر انقلاب. این آثار برای شعر حوزه بیشتر در مقوله‌های ساختاری و فرمی آثار بود و برای شعر دیگر شاعران انقلاب، در حوزه مباحث مضمونی و محتوایی. از سویی شاعران جوان حوزوی با فضاهای تازه و نظریه‌های جریان‌آفرین شعر معاصر آشنا شدند و از هنرمندی‌ها و خلاقیت‌های گسترده در عناصر مختلف شعری بهره‌مند گردیدند و از سوی دیگر شاعران غیر طلبیه توانستند به محتوایی دقیق‌تر و عمیق‌تر پیرامون مباحث دینی و ولایی دست پیدا کنند و اشعار خود را با استفاده از تفسیر آیات و شرح روایات غنای معنایی بیشتری ببخشند.

در مجال اندک این نوشتار اشاراتی خواهیم داشت به تغییر و تحولاتی که پس از انقلاب نصیب شعر حوزه گردید و اسباب شکوفایی بیشتر آن را فراهم گرداند. اما در ابتدا بیان این نکته لازم است که به نوعی تمام اتفاقات مبارکی که در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب برای شعر معاصر به وقوع پیوسته است، شامل حال شعر حوزه نیز می‌گردد و در این میان گاه شعر حوزه شرایط و اتفاقات ویژه‌ای هم داشته است.

اگر عناصر اصلی سازنده‌ی شعر را شامل اندیشه و احساس، خیال، زبان، موسیقی و ساختار بدانیم شعر حوزه به دلیل تاثیرپذیری از شاعران بزرگ انقلاب و گاه به سبب خلاقیت‌های شخصی شاعران حوزوی تغییر و تحولاتی پویا در اکثر این عناصر داشته است. تغییراتی که در اغلب موارد موجبات رشد چشمگیر و گاه غیرقابل مقایسه با ادوار دیگر شعر طلاب را از لحاظ کمی و کیفی فراهم ساخت.

اندیشه و احساس

نوع نگرش شاعر به جهان درون و دنیای بیرون، اندیشه شعری او را شکل می‌دهد. دغدغه‌ها و اولویت‌های فکری خاص، سبب ایجاد جهان‌بینی شاعر می‌گردد و در ادامه جهان شعری مختص او را خلق می‌کند. شاعر حوزوی به دلیل انس و الفت با منابع دست اول دینی به خصوص آیات قرآن کریم و روایات حضرات معصومین، می‌تواند از اندیشه‌ی عمیق دینی برخوردار باشد و باور شعری خود را لبریز از معارف الهی و انسانی متجلی سازد. آشنایی با کلام و عرفان و فلسفه و دیگر علوم عقلی و نقلی، همواره غنا بخش آثار عالمان و حکیمان بزرگ شعر فارسی گردیده است. امری که در دوره‌های مختلف شعر حوزه نیز در آثار بزرگانی چون شیخ بهایی، فیض کاشانی، غروی اصفهانی، امام خمینی، علامه طباطبایی و ... نمود بارزی داشته است. همین مهم، پس از انقلاب و در آثار دیگر شاعران حوزوی تجلی پیدا کرد اما در فضایی تازه و بیانی دیگر. اشارات و عبارات فلسفی و عرفانی برخاسته از این نوع اندیشه در آثار شاعران پیشکسوت و جوان حوزوی به خوبی مشاهده می‌گردد که در ادامه به مصادیقی از آن نگاهی خواهیم داشت.

نگاه عرفانی که حاصل شهودی متفاوت و سیروسلوک در انفس و آفاق است، در طول چندین قرن اخیر همواره با ادبیات فارسی همراه بوده است، البته با فراز و نشیب‌های فراوان. این نوع نگرش سبب نگارشی دیگرگون خواهد شد امری که در آثار برخی از شاعران حوزوی به خوبی مشهود است. لازم به ذکر است که مقوله عرفان عرصه‌ی خطیری است که می‌تواند با خطرهای فراوان همراه گردد، لذا آشنایی با معارف شیعی و هم‌قدمی با پیران راه، شرط ضروری برای رسیدن به سرمنزل مقصود می‌باشد. حجه‌الاسلام زکریا اخلاقی از شاعران مطرح حوزه با درک چنین فضایی به خلق آثاری سرشار از عرفان اسلامی پرداخته است:

«آسمان باز است، رویایی و زیباست فضاها

ماه می‌تابد بر گستره‌ی سبز نماها





دشت پیداست و آوای شبانگاهی صحرا
می‌وزد از پس گل‌ها و گیاهان و بناها

شب زلال است و او بر لب این پنجره تنها
دل سپرده است به موسیقی اسرار صداها

دل سپرده است به پیدایش مجذوب مذاهب
به شب آبی کاشی‌ها در متن طلاها

به زمان‌های اساطیری ادیان نخستین
به زمان‌هایی پیش از تپش بانگ دراهها

جاده‌ها سرشار از خاطره‌ی راه‌سپاران
دشت‌ها لبریز از جذبه‌ی محزون نواها

شب عمیق است مسافر غزلی می‌خواند باز
و می‌اندیشد در تابش آغاز نداها

و می‌اندیشد در حیرت انسان که دویده است
پی این جاذبه‌های ازلی تا به کجاها

شب صحرا به شبی فلسفه‌آمیز شبیه است
به شبی شرقی با بارش موزون وداها

آسمان باز است اما غزل پنجره جاری است
چون شب باران بر دامنه‌ی سبز دعاها

باز می‌گردم، انگار اذان گفت مودن
همه چیز این جاست! این سمتِ سرانگیز صداها «

این شاعر روحانی در مصاحبه‌ای که در کتاب مباحثه با کلمات منتشر شده است این‌گونه می‌گوید: (شعر حاصل یک کشف شاعرانه است، ره‌آورد یک تماشای ملکوتی‌ست، یک شهود روحانی. البته روشن است که منظور این نیست که همه‌ی شاعران شهود عارفانه - به معنای معهود آن - دارند، شهودها متفاوت است، همه‌ی شاعران نوعی شهود شاعرانه دارند، نوعی درک فراتر از معمول، نوعی حس برتر، که گاه از آن حس به حسی غریب یا مبهم یاد می‌کنند. هر شاعری بدون شک در معرض الهام قرار می‌گیرد، منتهی نکته این جاست که این الهام همیشه و برای همه قدسی نیست، بلکه غالباً



هم نفسانی ست. شعر قدسی کلامی ست در ردیف کلام‌های آسمانی، بازتابی از وحی است. چیزی ست که روح القدس آن را به شاعر هدیه می‌کند. این جاست که می‌توان گفت شاعران همسایه‌ی پیغمبرانند. هر شاعری به تناسب حقایق دریافتی‌اش در سایه‌ی پیامبری زندگی می‌کند. شاعر حقیقی - یعنی شاعری که در صورت و سیرت به کمال رسیده باشد؛ مظهر حقیقت جامع محمدی ست. جوامع روایی و مکتوب عرفانی ما در این باب سخن بلندی دارند. (غزلی زیبا از «سید مهدی موسوی»، شاعر جوان و خوش ذوق حوزه‌ی علمیه‌ی قم گواه دیگری است بر مبحث بیان شده :

عالم پندار را گشتم ولی پیدا نشد
کوچه و بازار را گشتم ولی پیدا نشد

خوانده‌ام دیوان شمس و خواجه را دیوانه‌وار
مخزن الاسرار را گشتم ولی پیدا نشد

در پی یک شمه از عطر خوشش، چندین مشام
طبله‌ی عطار را گشتم ولی پیدا نشد

سال‌ها یک دست بر تسبیح و دستی بر چراغ
شهر استغفار را گشتم ولی پیدا نشد

نسخه‌های خطی و پرگرد را خواندم، نبود
باز هم آثار را گشتم ولی پیدا نشد

دم خورم با گلشن راز و فصوص اما چه سود
خطبه‌خط اسفار را گشتم ولی پیدا نشد

با خودم گفتم که من هم آدمم، پس او کجاست؟
بین گندمزار را گشتم ولی پیدا نشد

من خودم آن حلقه‌ی مفقوده بودم، بعد از آن
نقطه‌ی پرگار را گشتم ولی پیدا نشد»

همین عنصر اندیشه است که نوع احساس را شکل می‌دهد، شاکله‌ی خیال را صورت می‌بخشد و حتی گاه فضای زبان و موسیقی شعر را ترسیم می‌کند. شاید اصلی‌ترین وجه تمایز شعر حوزه با شعر دیگر اقشار جامعه را بتوان همین عنصر اندیشه دانست.

حضور جدی‌تر حوزویان در سطح جامعه و به تبع آن شکل‌گیری دغدغه‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر اجتماعی، سبب فراتر رفتن شاعران حوزوی از دایره عواطف شخصی و رسیدن به احساس جمعی و حتی گاه بشری گردید. طلاب شاعر پا را از فضای خلوت‌های انفسی بیرون گذاشتند و با سیر آفاقی در اجتماع به دغدغه‌های فراگیرتری رسیدند. حجه‌الاسلام «سید



عبدالله حسینی» از شاعران فعال و نام‌آشنای حوزه‌های علمیه، در چارپاره‌ای با عنوان «روزگار فخیم فقه» به نقد علوم دور از عمل و فقه منفعل و در مقابل توصیف فقه و اصول پویا و سرشار از اندیشه‌ی اجتماعی-سیاسی اسلام پرداخته است:

...

«آمد از دامن افق مردی
کرد ما را از خواب خوش بیدار
پیر ما در کتاب «حج» وا کرد
باب سرخ «برائت» از کفار

از فیوضات حضرتش ما نیز
باب «سبق» و «رمایه» را خواندیم
این چنین در اصول بیداری
ما کتاب «کفایه» را خواندیم

داد بر معشر بشر توضیح
حکم مجموعه مسائل را
کرد با شیوه‌های دگر تدریس
دفتر شیخنا، «رسایل» را

گرچه فرزندانگان وادی فقه
باب «الانسداد» را بستند
قائلین به انسداد هنوز
در میان صفوف ما هستند

پشت کرده به واجبات خدا
رو به انجام تام «استحباب»
حال سابق برای‌شان باقی ست
با تمسک به اصل «استصحاب»

عده‌ای جاده‌ی شهادت را
انحراف از صراط می‌دانند
در شگفتی در این میان بعضی
اصل را «احتیاط» می‌دانند

تابه کی مثل «زید» و «خالد» و «عمر»
تحت تاثیر «حرف جر» بودن



ای خوشاستوار چون «موسی»
ایمن از عامل اثر بودن»

...

وسعت یافتن دایره‌ی عواطف سبب گسترده‌شدن موضوعات شعری گردید. شاعر در بند بیان حدیث نفس و درگیر دغدغه‌های شخصی نماند و با نگاهی نافذ به وقایع و حوادث اجتماعی و حتی جهانی نگریست. بیان آرمان‌های انقلاب، وصف برکات حاصل شده از آن، ستایش شخصیت الهی و انسانی، وقایع هشت سال دفاع مقدس و موضوعات مهم دیگری که در طول چند دهه‌ی اخیر از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، همه و همه سوژه‌ی شاعران حوزوی شد. حجه الاسلام «سید ابوالقاسم حسینی» متخلص به «ژرفا» به خوبی این اندیشه‌ی انقلابی را در غزل دفاع مقدس خود بیان کرده است:

«شعر اگر کلید بغض مانده در گلو نباشد
پرنیان نقش و معنی هر چه هست، گو نباشد
شعر اگر نگوید این جا اشک و آه و خون چه کردند
از شعور و شور و مردی ذره‌ای در او نباشد
شعر اگر دمی نشیند زیر این رواق خون‌زدگ
بی کران کهکشان دیگر آرزو نباشد
کودکی است شعر و دلخوش ساعتی به اسب چوبی
گر تفنگ بر ندارد، جنگ روبه‌رو نباشد
تا سرای می‌پرستان رده‌ای زخم ما گیر
هیچ سو سری نیابی، ره به آن سبو نباشد
در میان آن مضامین آیه‌های آسمانی ست
هر که را وضو نباشد، اذن جست‌وجو نباشد»

اصلی‌ترین مباحث ادبی حوزه در همین دو حوزه اندیشه و احساس به وقوع پیوسته است و به تبع آن خیال، زبان، موسیقی و ساختار شکل گرفته است.

خیال

آشنایی با شعر معاصر، گسترش موضوعات شعری، حس نوجویی و نوگویی شاعر و پرهیز از تکرار مکررات، سبب به وقوع پیوستن خلاقیت‌ها و نوآوری‌های شاعران حوزوی در عرصه‌ی خیال شعر شده است. شاعران در طول چند دهه‌ی اخیر به سراغ منابع تازه‌ای از خیال رفتند و به تبع آن به کشف‌های بدیعی در این حوزه رسیدند. مواجهه‌ی شاعران با عنصر خیال با طرز ی تازه، سبب پویاشدن صور خیالی چون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه شد و برخی از صور خیال که کم‌تر در شعر قدما به کار گرفته می‌شد نظیر حس آمیزی، تشخیص، پارادوکس و... حضور جدی‌تری در شعر معاصر و به تبع آن در شعر حوزه پیدا کرد.

ارائه‌ی خیال شاعرانه با تصاویر و مضامینی محسوس و ملموس برای انسان معاصر، هم تاثیرگذاری شعر را بیشتر کرد، هم موجبات رهایی از تکرار را فراهم ساخت و هم سبب پویایی آثار ادبی گردید.

حسن بیاتانی از شاعران جوان حوزه علمیه قم در غزلی خواندنی که زندگی معاصر در آن به خوبی ترسیم شده است، این‌گونه می‌سراید:





«نگاه می‌کنم از آینه خیابان را
و ناگزیری باران و راه‌بندان را
«من از دیار حبیبیم نه از بلاد غریب»
و بغض می‌کنم این شعر پشت نیشان را
چراغ قرمز و من محو گل فروشی که
حراج کرده غم و ریج‌های انسان را
کلافه هستم از آواز و ساز، از چپ و راست
بلند کرده کسی لای لای شیطان را
چراغ سبز شد و اشک من به راه افتاد
چه قدر آه کشیدم شهید چمران را
ولی عصر... ترافیک... دود... آزادی
گرفته گردوغبار اسم این دو میدان را
غروب می‌شود و بغض‌ها گلوگیر است
پیاده می‌روم این آخرین خیابان را
عزیز مثل همیشه نشسته چشم به راه
نگاه می‌کند از پشت شیشه باران را
دو هفته‌ای ست که ظرف نبات‌مان خالی ست
و چای می‌خورم و حسرت خراسان را
سپرده‌ام قفس مرغ عشق را به عزیز
و گفتم آب دهد هر غروب گل‌دان را
عزیز با همه پیری عزیز با همه عشق
به رسم بدرقه آورده آب و قرآن را
سفر مرا به کجا می‌برد؟ نمی‌دانم
همین که چند صبحی غروب تهران را...
صدای خوردن باران به شیشه‌ی اتوبوس
نگاه می‌کنم از پنجره بیابان را
نگاه می‌کنم و آسمان پر از ابر ست
چقدر عاشقم این آفتاب پنهان را...
چقدر تشنه‌ام و تازه کربلای یک است
چقدر سخت گذشتیم مرز مهران را
نسیم از طرف مشهدالرضاست... ولی
نگاه کن حرم سرور شهیدان را...»



شعر دست‌خوش تغییر و تحول می‌شود. نگاه تازه به جهان، تازه‌تر شدن زبان شعری را در پی دارد، امری که به خوبی در آثار نسل‌های اخیر شعر حوزه به چشم می‌آید. انتخاب کلمات زنده و نحو کلام امروزی سبب شده است که شعر حوزه در این روزگار، هم‌مسیر با زبان روز جامعه سیری بالنده داشته باشد. گواه این مطلب تمامی ابیاتی‌ست که پیش از این در همین مقاله از شاعران حوزوی خوانده‌ایم

اما آیا شعر حوزه به سبک خاصی رسیده است و یا این که اصلا می‌تواند برسد؟ این سوال موضوع بسیاری از نشست‌ها و مقالاتی‌ست که در سال‌های اخیر برگزار گردیده و نگاشته شده است. برخی بر این عقیده‌اند که شعر حوزه می‌تواند به تشخیص زبانی خاصی برسد و آن را از دیگر آثار شاعران معاصر متمایز کند و برخی دیگر زبان صنفی را نمی‌پذیرند و آن را در شعر حوزه نفی می‌کنند و این گونه می‌گویند که شاعر حوزوی وجود دارد، اما شعر حوزه نه. این مطلب مجالی بیشتر از حوصله‌ی این نوشتار می‌طلبد اما قدر متیقن این است که شاعران حوزوی با انسی که با آیات و روایات دارند و نیز الفتی که با علوم مختلف آن هم به زبان عربی ایجاد کرده‌اند، اشعارشان در اندیشه و بعد از آن در زبان، وجه تمایزهایی با شعر دیگر شاعران انقلاب دارد. خروج از نرم و ایجاد بسامد دو عامل تشکیل سبک محسوب می‌شود. استفاده از کلمات و ترکیب‌های قرآنی، روایی و علوم مختلف حوزوی و مهم‌تر از آن بهره‌مندی از اندیشه دینی ژرف در آثار بسیاری از شاعران حوزوی یک نوع تشخیص به اشعار آنان داده است. اما مطرح کردن این ادعا که شعر حوزه به سبک خاصی رسیده است نیازمند دلایل محکمی است که حداقل نویسنده این سطور به آن‌ها دست نیافته است. بله در آثار تعدادی از شاعران حوزوی و یا شاعرانی که تحصیل در حوزه‌های علمیه را در دوره‌ای از زندگی خود داشته‌اند فضا و رنگ‌وبوی خاصی حاکم است. بدون تردید شاخص‌ترین زبان شعری در میان طلاب شاعر را حجه‌الاسلام زکریا اخلاقی دارد و همان گونه که در مبحث اندیشه بیان شد، جهان‌بینی خاص ایشان سبب استفاده از مضامین و دایره‌ی کلماتی ویژه شده است.

«علیرضا قزوه» این شاعر نام‌آشنایی شعر انقلاب، هم‌نشینی و هم‌اندیشی زیاد با شاعران حوزوی و فعالیت در عرصه‌های اجرایی چون دبیری کنگره شعر حوزه را در کارنامه زندگی خود دارد. بسیاری از آثار قزوه در زبانی با ویژگی‌های متفاوت از شعر دیگران ارائه شده است و به قول معروف می‌توان امضای شاعر را در پای آن اثر دید. به زعم نویسنده این مقاله، بسامد بالای کلمات و تعابیر عربی و مهم‌تر از آن اندیشه عمیق دینی و ولایی در آثار علیرضا قزوه ره‌آورد همان سال‌های انس و الفت با فضای حوزه می‌باشد.

غزلی از این شاعر مطرح انقلاب:

«دوستان نامیدم دوستان نامید

آسمانی تر ببینید، آسمانی تر شوید

از خدا پنهان نمانده، از شما پنهان مباد

چند روزی رفته بودم پای درس بایزید

گفت: «بیرت کیست» گفتم: «دل - رضی الله عنه -»

گفت: «عاشق نیستی» گفتم: «به قرآن مجید»

گفت: «امام اول عقلت؟» نگفتم بوعلی

گفت: «امام اول عشقت؟» نگفتم بوسعید

گفت: «شرط بندگی؟» گفتم: «شهادت» گفت: «لا»

گفتم: «آخر صبر کن» با خنده حرفم را برید

گفت: «لا گفتم ولی پایانش الا الله بود»

گفتم: «اما آن که می‌بایست حرفت را شنید»



آن «شهادت» نیز تنها «شهدان لا...» نبود
 فرق بسیار است بین لفظ «شهد» با «شهید»
 حجه‌الاسلام «سید سلمان علوی» از شاعران جوان حوزه می‌باشد که در مشهد مقدس سایه‌نشین لطف حضرت
 علی ابن موسی الرضا است. علوی به اصل «کم گوی و گزیده گوی» به خوبی ملتزم بوده است و آثاری با نگاه و زبان ویژه
 ارائه کرده است. غزلی از این روحانی شاعر تقدیم به حضرت ثامن الائمه:

«طرحی زده تبسم تلخش راه از منتهی‌الیه دو چشم شور
 بغض است در غریبی این لبخند، زهرست در تبسم این انگور
 می‌بوسد و برای چه می‌لرزد، پیشانی ملیح تسایش‌ها؟!
 ماه کنش و دیر! «مساء‌الخیر»، یا ثامن‌البدور! «صبح‌النور»
 در هم شکسته سکر خراسان راه رقصی که لهج‌های عربی دارد
 کل می‌کشد برای تو پلک توس، نی می‌زند برای تو نیشابور
 اینک تویی که آن سوی این ایوان، لب بسته‌ای و رنگ نمی‌ریزی
 طرحی بزنی که گوش شیاطین کر، پلکی بزنی که چشم خدایان کور
 پلکی بزنی بریز ملاحظه راه، آهوی سرمه‌زار نگاهت را
 دارد غروب می‌کند این لبخند، انگار گریه می‌کند این انگور»

ساختار

در حوزه‌ی مباحث ساختاری نیز شعر حوزه در چند دهه‌ی اخیر، با استفاده از قالب‌های مختلف شعر کلاسیک و هم‌چنین
 شعر نو، به تنوع خوبی در فرم دست یافته است. شاعران طلبه چون دیگر شاعران انقلاب از قابلیت‌های قالب‌های مختلف
 شعر فارسی جهت بیان اندیشه‌های دینی و انجام رسالت تبلیغی خود به خوبی بهره برده‌اند.

در عرصه شعر کلاسیک استفاده از قالب‌های رایجی چون غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و قالب نسبتاً تازه‌ی چارپاره در آثار
 شاعران حوزوی فراوان فراوان، دیده می‌شود. قالب‌های مهجور مانده‌ای چون قصیده، ترکیب‌بند و... نیز گه‌گاه مورد توجه
 قرار گرفته است، اما همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد با مواجه‌ای تازه و شیوه‌ای نو. در این سال‌ها نگاه و بیان نوی
 شاعران در قالب‌های سنتی شعر فارسی سبب به وجود آمدن شیوه‌ای گردید که برخی به آن، شعر نئوکلاسیک می‌گویند.
 اما از توفیقات دیگر شعر حوزه روی آوردن شاعران حوزوی به قالب‌های مختلف شعر نو نظیر نیمایی، سپید، طرح،
 هایکو و... است. استفاده از ظرفیت‌های قالب‌های نو برای بیان اندیشه‌های مذهبی در سال‌های اخیر، این قالب‌ها را از
 انحصار آثار روشنفکر مآبانه و بعضاً ضد دین خارج کرد.

استاد موسوی گرم‌رودی، شاعر مطرح انقلاب از پیشگامان این وادی محسوب می‌شود. به خصوص دو شعر منشور
 «خط خون» و «در سایه‌سار نخل ولایت» از این شاعر متعهد نقشی جریان‌ساز در اقبال دیگر شاعران انقلاب به قالب‌های
 شعر نو داشته است. اما چرا از دکتر گرم‌رودی در این نوشتار نام می‌بریم. سید علی موسوی گرم‌رودی بسان بسیاری از
 اندیشمندان و فرهیختگان ارجمند معاصر، از دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه می‌باشد و محافل درسی و مباحث علمی
 حوزه، نقش عمده‌ای در شکلگیری اندیشه‌ی دینی ایشان داشته است. اندیشه‌ای که سبب خلق مضامینی ژرف و شگرف
 و فرازهایی شکوهمند در آثار ایشان شده است.

در میان شاعران حوزوی برخی به صورت تخصصی سروده‌های خود را در قالب‌های نو متمرکز کردند و برخی در کنار
 آثار کلاسیک در قالب‌های نو نیز طبع آزمایی کردند. اگرچه به دلایل مختلف رونق شعر نو در میان حوزه‌ها هیچ‌گاه به

اندازه شعر کلاسیک نبوده است اما همواره حرکت و سیر آهسته و پیوسته‌ی خود را داشته است. عبدالرضا رضایی‌نیا که از محصلین علوم دینی در حوزه‌های علمیه بوده است و صاحب نامی آشنا در عرصه شعر و نقد می‌باشد، در کنار سرودن در قالب‌های کلاسیک تجربه‌های موفقی نیز در عرصه شعر نو دارد. «فرشته بفرستید» عنوان یکی از آثار اوست که به عنوان اثر برتر دومین جایزه کتاب سال دفاع مقدس معرفی گردید:

«سفر سوم»

«به هزار بهانه خواندمت؛

به هر لهجه و لحن

که می‌دانستم؛

- آی...

نزدیک‌ترین دور!

دویدم و

گریستم و

آنگاه ماهورها

در شورش نسیم سرودند:

- هو... یاها!

این گونه

دست‌های تمنا

مبهوت انعکاس صدا ماندند؛

چشمان عاشق ستاره و درخت

با دست‌های خالی

خندیدند

- کجایی؟

آی... دورترین نزدیک!»

تشکیل حلقه‌های نقد و بررسی و هم‌چنین اختصاص جایزه‌های ادبی برای شعر نو، به گسترش دایره شاعران نوسرای شعر حوزه و رشد کمی و کیفی آن منجر خواهد شد. امری که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است و نوید آینده‌ای روشن را با خود به همراه دارد. اما چند نکته کوتاه پیرامون شعر این روزهای حوزه‌های علمیه پایان بخش این نوشتار می‌باشد، نکاتی که هر کدام می‌تواند موضوع یادداشتی مستقل باشد:

نکته اول: از اتفاقات مبارک چند دهه‌ی اخیر، حضور جدی شاعران حوزه در فضای شعر کودک و نوجوان است. بیان مضامین دینی و مسائل اعتقادی با زبان و بیانی روان و مناسب می‌تواند نقشی تاثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت و آینده‌ی کودکان و نوجوانان داشته باشد. در طول سالیان اخیر، انتشار نشریات تخصصی برای سنین کودکان و نوجوانان در شهر مقدس قم و در همسایگی حوزه‌ی علمیه، مقدمات حضور حرفه‌ای طلاب شاعر را در این فضا فراهم کرد. نشر آثار در مجلات مورد بحث، نام این شاعران را رفته‌رفته در کشور مطرح ساخت و سبب شد تا به صورت جدی‌تری در این مسیر قلم بردارند. نقد و بررسی اشعار کودک و نوجوان، در جلسات تخصصی با حضور شاعران نام‌آشنا، رشد و پویایی این مقوله را در میان شاعران حوزوی رقم زد.

از شاعران فعال و موفق سال‌های اخیر حوزه، یحیی علوی فرد می‌باشد که با ارائه‌ی آثار فراوان و انتشار مجموعه‌های





متعدد، حضوری موفق در این وادی را تجربه کرده است. «دو تا بیست» عنوان اثری است از این شاعر طلبه:

«چه قدر شادمانم

چه قدر روز خوبی ست

چون از معلم امروز

گرفته‌ام دو تا بیست

✱

نوشته بودم انشا

که: «من چه قدر شادم

از این که قلکم را

به جشن هدیه دادم»

✱

معلمم نوشته

کنار بیست این را

«یکی برای قلک

یکی برای انشا»

اگرچه حلقه‌ی شاعران شعر کودک و نوجوان در میان حوزه‌های علمیه چندان وسیع نیست، اما حضور این شاعران بسیار معتنم است و زمینه‌ساز برکات فراوان. امید که با ایجاد حمایت‌ها و هدایت‌های لازم تعداد چنین شاعرانی روبه‌فرونی باشد و سیر این مقوله‌ی مهم از شعر و تعالی.

خانم «طیبه رضوانی» نیز در سال‌های اخیر حضور خوبی در دنیای شعر خردسال داشته است. آثار خواندنی و جذاب این شاعر طلبه از آینده‌ای روشن برای وی حکایت می‌کند. خواندن قطعه‌ای از خانم رضوانی می‌تواند مقدمه خوبی باشد برای مبحث بعدی این نوشتار.

«خانه‌ات مثل بستنی قیفی

پیچ‌پیچی و کوچک و ناز است

دامت زرد رنگ و چین چینی

چشم‌هایت قلنبه و باز است

سفره‌ات روی بر گها پهن است

تخت خوابت همیشه آماده

حلزون جان! چه قدر خوشبختی

که خدا خانه‌ای به تو داده

خانه‌ی تو چه قدر آرام است

نه صدایی، نه دادوفریادی

کاش این خانه‌ی قشنگت را

تو به ما هم اجاره می‌دادی»





نکته دوم: در این سال‌های حضور بانوان طلبه در حوزه شعر بسیار پرفروغ‌تر از گذشته دیده می‌شود و از رشد خوبی نیز برخوردار است. تشکیل محافل شعرخوانی و نقد و هم‌چنین برگزاری جشنواره‌های ادبی، نقش عمده‌ای در این مهم داشته است. در روزگار حاضر بانوان شاعر فراوانی مشغول تحصیل علوم دینی به خصوص در قم و مشهد می‌باشند و حضور ادبی آنان با حمایت‌های خوب مسئولین حوزوی همراه بوده است، امری که در سال‌های گذشته...، بگذریم. خانم «انسبیه سادات‌هاشمی» از شاعران جوان حوزه‌های علمیه است که در نخستین جشنواره شعر طلاب با عنوان «اشراق» موفق به کسب رتبه‌ی اول در بخش شعر کلاسیک شد. غزلی از آثار وی می‌خوانیم:

«از آن نگاه، غزل، ناب خواهد شد
 به هر چه چشم بدوزد شراب خواهد شد
 گرفته ماه من امشب ولی دلم قرص است
 که با شکوه‌تر از آفتاب خواهد شد
 به آن نگاه فروزان عروج خواهیم کرد
 چه باک از این که وجودم مذاب خواهد شد
 بدون شانه‌ی او بودنم چنان پوچ است
 که هر چه اشک بریزم سراب خواهد شد
 من انتظار و تقلا‌ی ساعتی شنی‌ام
 که بر سر خودش از نو خراب خواهد شد
 چگونه حاصل یک عمر دم فرو بستن
 به یک عبارت جبری حساب خواهد شد؟
 کسی که منطق دل در سرش نمی‌گنجد
 به «دوست دارم» آیا مجاب خواهد شد؟
 دلم خوش است که با ختم این چهل شب شعر
 دعای خیر غزل مستجاب خواهد شد»

اما نکته پایانی این که عنایت‌ها و هدایت‌های صورت گرفته توسط مسئولین فهیم و شاعران دلسوز طلبه، می‌تواند آینده‌ای روشن را برای شعر حوزه‌های علمیه متصور شد. تا باد چنین باد!



شعر انقلاب و مسیر تحول آن

پدیدآورندگان اثر: عیسی قادر فراق، حلیمه شیخ

چکیده

جریان‌های ادبی در طول تاریخ از پدیده‌های اجتماعی تأثیر بسیاری گرفته‌اند و افراد در حوادث و وقایع گوناگون برای بیان احساس درونی خود به شعر و ادبیات روی آورده‌اند. شعر در عصر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی واقع شده است که عمدتاً برخی از ویژگی‌های ادبی و تصاویر شاعرانه مورد توجه قرار گرفته است. شاعران انقلاب، فرزندان زمانه‌ی خویش هستند، دردهای جامعه را با تمام وجود لمس کرده و با سرودن شعر و نوشتن اثر ادبی، شریک غم و مسکن دردهای ایشان هستند. علاوه بر آن، بازتاب جریان انقلاب و دفاع مقدس در ادبیات آن، از ابعادی بوده است که کم‌تر به آن پرداخته‌اند. بخشی از هنرمندی شاعران در خلق تصاویر شاعرانه، در مضامین ادبیات پایداری به حماسه آفرینی مجاهدان، رزمندگان و فداکاری شهدا اختصاص دارد. توجه به موارد فوق، ما را بر آن داشت تا در مورد شعر انقلاب اسلامی قلم‌فرسایی نماییم.

کلیدواژه‌ها:

شعر، انقلاب اسلامی، جنگ، دفاع مقدس، ریشه‌های شعر انقلابی

مقدمه

انقلاب اسلامی به اقتضای ماهیت فرهنگی و اعتقادی‌اش، سرآغاز تحولاتی بنیادین در عرصه ادبیات و اخلاق و نگرش‌ها شد و بر این اساس شاعران انقلاب قدرت بیان و سحر شعر را در راه ستیز با ناهنجاری‌های فرهنگی و ناراستی‌های اخلاقی به کار بردند. در شعر انقلاب، نه تنها ارزش‌های دینی احیاء، بازیابی و بازنگری شد بلکه بسیار ارزش‌های رنگ باخته، مسخ شده و یا فراموش شده، در نگاهی تازه مطرح شد. مفاهیم دینی چون عاشورا، ظهور و انتظار، عبادت، آزادی و ایمان در هیئت راستین و درستین خود چهره نمودند و شاعران از منظر دین، پویا و زایا بدان‌ها نگر بستند. شایان ذکر این‌که ادبیات انقلاب بی‌شناسنامه نیست، بلکه ریشه در جوهره‌ی قرآن و روح دین

دارد. ارادت به خاندان عصمت و طهارت(ع) و بهره جستن از معارف دینی و الهی، رشد و ماندگاری ادبیات را ضمانت می‌کند.

شعر و ادبیات دوران هشت سال جنگ تحمیلی یا دفاع مقدس به عنوان پاره‌ای از پیکره‌های ادبی جامعه ایرانی، شاعران زیادی را در خود پروراند. مگر نه این است که شاعر باید فرزند زمانه‌ی خود باشد و حادثه‌ی بی‌مانندی مثل «جنگ» را باید با زبان روز و شرایط موجود برای مخاطبان خود روایت کند.

شعر انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های زیادی است از جمله نمادگرایی، صراحت، روایی، مذهبی بودن، عرفان‌گرایی، تفکرگرایی، مردم‌گرایی، غرب ستیزی و طرح اسطوره‌های دینی، ملی و تاریخی و...

سروده‌های آغازین جنگ تحمیلی همراه با شاعران گمنام فاقد پختگی و انسجام کافی بود، اما در عین حال شور برانگیز. و احساس شفاف زلال شاعران در تاروپود شعر ملموس بود. در طول دوران دفاع مقدس شعر عهددار تشجیع و تحریک جنگ‌جویان و مبارزان حق طلب نشد. این قبیل اشعار نتیجه شور و هیجان وصف‌ناپذیری است که بر اثر حماسه آفرینی‌های رزمندگان پاکباخته‌ی اسلام در میدان نبرد به وقوع پیوست. توصیف جنگ‌آوری‌ها، شکست‌ناپذیری از مقوله‌هایی است که در شعر دوران دفاع مقدس جایگاه ارزنده‌ای دارد. از شعرای پخته‌ی این دوران زنده یاد دکتر قیصر امین‌پور است که شعر جنگ او دارای بار عاطفی بسیار زیادی است. و بی‌گمان انسان را با دوران جنگ پیوند می‌دهد و حال و هوای آن زمان را در ذهن‌ها تداعی می‌کند.

باید خاطر نشان کرد که شاعران انقلاب تمامی عناصر وجودیشان با ارزش‌های ناب اسلامی گره خورده است. این شعرا با تنفس در فضایی آمیخته به روح ایثار و شهادت کلام‌شان آمیخته با پاکی و سادگی است. آری هدایت مفاهیم شعری به سمت ارزش‌های انسانی و اسلامی و احیای تفکرات عمیق دینی و روحانی از رویکردهای شعر دوران مقدس به‌شمار می‌رود.

اگر بخواهیم تعریفی از ادبیات دفاع مقدس بگوییم می‌توان گفت: به مجموعه نوشته‌ها و سروده‌هایی گفته می‌شود که درون‌مایه‌ی موضوع آن‌ها علاوه بر مسایل هشت سال دفاع مقدس و پی‌آمدهای و تبعات آن ویژگی مقدس بودن به ایستادگی در مقابل کشش‌های غرورآفرین روحی و معنوی دعوت کرده و رزمندگان را به دفاع در مقابل ستم و پیدا ستمگران برمی‌انگیزاند و یا تکیه بر اندیشه و آرمان دینی، تصویری از بیدادها و جنایات جهانی ترسیم می‌کند. شعر دفاع مقدس بر اساس خصوصیات بالا از نظر سبک، دارای هویت و استقلال است.

در دوران جنگ تحمیلی، به منظور تقویت روحیه رزمندگان و آماده‌سازی آنان برای نبرد در مقابل دشمن به قهرمانی‌پروری و توصیف دل‌آوری‌ها و شجاعت‌های آنان نیاز بود. بنابراین شاعران به قهرمان‌پروری پرداختند تا به کمک آن بتوانند رفتارهای قهرمانه‌تر و شجاعانه‌تر از رزمندگان طلب کنند. به عبارت دیگر شخصیت‌سازی و ذکر حوادث و وقایع تاریخی شیوه‌ای است که در شعر جنگ و دفاع مقدس، پاسخی عینی و خردمندانه به نیازهای فرهنگی جامعه است. آری شعر جنگ با رویکردی اجتماعی به بیان عوامل و زمینه‌هایی می‌پردازد که با یادکرد مفاهیمی نظیر شهادت، رشادت، شهامت و آزادگی، خاطره‌های ازلی را در مبانی هویت ایرانی بازگو می‌کند.

شاعران انقلابی عزم کردند احساس قدرت، دوام، پایداری و بقا را در مقابل سلطه‌ی بیگانگان بیافرینند و استقرار و ثبات خود را به رخ دشمنان بکشند. اسطوره‌های دینی، حضوری ملموس و غیرقابل انکار در شعر دفاع مقدس دارند. چون اسطوره‌های دینی در حقیقت راهنمای اخلاقی و دینی جامعه هستند.

تعریف شعر انقلاب

دشوار است که تعریف روشنی از شعر انقلاب اسلامی به دست دهیم و نقطه‌ی شروعی برای این گونه از شعر مشخص

کنیم. مرزهای زمانی و محتوایی شعر انقلاب، مرزهایی روشن و صریح نیست، به گونه‌ای که هر آن چه در این سوی است، کاملاً در این مجموعه قابل بحث باشد و هر چه در آن سوی است، به هیچ وجه نسبتی با انقلاب اسلامی پیدا نکند. ولی با وجود این سیالیت موضوع و ابهام کرانه‌ها، این قدر روشن است که ما با یک گرایش شعری خاص روبه‌رویم، شعری با هویتی متفاوت، خصوصیات سبکی نسبتاً پررنگ و چهره‌هایی سرشناس. و همین‌ها برای این که بتوان مدعی ظهور و

تداوم نوعی خاص از شعر فارسی در این چند دهه شد، کفایت می‌کند. ولی با آن چه گفته آمد، لاجرم باید این انتظار را داشته باشیم که دایره‌ی زمانی بررسی مان باید اندکی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی را نیز دربرگیرد.

ما اکنون در آستانه‌ی سی‌وششمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم، ولی این بدان معنی نیست که انقلاب اسلامی دقیقاً در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به وجود آمد. این، زمان پیروزی انقلاب بود، ولی پیدایش آن شاید به چند دهه قبل از آن برگردد، یا اگر کلی‌تر بنگریم می‌توان دیگر نهضت‌های اسلامی قرن اخیر را نیز مقدمات این انقلاب به حساب آورد.

پیشینه‌ی شعر انقلاب

آن چه را می‌توان «شعر انقلاب اسلامی» دانست، از حوالی اوایل دهه‌ی پنجاه قرن حاضر خورشیدی قابل مشاهده است. گرایش‌های انقلابی با هویت اسلامی را می‌توان در آثار شاعرانی هم چون «حمید سبزواری»، «مهرداد اوستا»، «طاهره صفارزاده»، «علی موسوی گرماوردی» و «نعمت میرزازاده» (م. آزرم) پی‌گیری کرد. البته پررنگی انقلابی بودن یا اسلامی بودن یا تداوم این دو صفت در شعر این شاعران یکسان نیست.

در میان این گروه، هم قصیده‌سرایانی چون حمید سبزواری و مهرداد اوستا یافت می‌شوند، و هم نوگرایانی چون طاهره صفارزاده. البته گرماوردی و میرزازاده به هردو شیوه عنایت دارند.

علاوه بر این شاعران سرشناس، در آن سال‌ها، بعضی از شاعران نسل بعد را هم می‌توان مشاهده کرد که هر چند سال‌های جوانی را می‌گذرانند، صاحب آثاری اعتراض‌آمیز و انقلابی هستند: مثل «علی معلم»، «محمد رضا عبدالملکیان» و شادروان «سید حسن حسینی». آثار پیش از انقلاب معلم و حسینی سپس در کتاب‌هایی که آن‌ها بعد از پیروزی انقلاب منتشر کردند، در فصلی مستقل آمده است...

ولی با این همه نباید انکار کرد که شعرهای انقلابی قبل از انقلاب اسلامی، از لحاظ کمیت و کیفیت با شعرهای دوران پس از انقلاب برابری نمی‌کند و مهم‌تر از آن، این شاعران، هنوز یک هویت مستقل و تشکل گروهی نیافته‌اند. شعرهای‌شان در گرایش‌های مختلف سبکی پراکنده است و از قصیده تا شعر نو در آن می‌توان یافت.

و به همین دلیل، دشوار است که شعر آن سال‌ها را عاملی تعیین‌کننده در پیروزی انقلاب اسلامی بدانیم. به واقع نقش رهبری انقلاب در پیروزی آن به قدری پررنگ و قاطع بوده که جایی برای دیگر عوامل باقی نگذاشته است، ولی می‌توان گفت که این شاعران با پیشینه و تجربه‌ای که از شعر انقلابی اسلامی داشتند، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب به سرعت توانستند مجامع ادبی را سروسامان بدهند و عامل پیدایش سریع جریان شعر پس از انقلاب اسلامی شوند.

شعر انقلاب حکایت روح زمان

بعد از انقلاب جنگ پیش آمد و شعر دفاع مقدس متولد شد. در این شعر مفاهیمی که با انقلاب رخ نشان داده بود ولی در شعر ما ریشه نداشتند، ماندشهادت و ایثار، به وضوح جلوه‌گر شد و به رشد جریان شعر انقلاب کمک شایانی کرد، تا جایی که اکنون نمی‌توان بین شعر انقلاب و شعر دفاع مقدس قائل به انفکاک شد. اما داستان به همین جا ختم نمی‌شود و شعر پایداری، مقاومت، شعر بیداری اسلامی و... می‌تواند ذیل جریان شعر اصیل فارسی قرار بگیرد. تاریخ شعر، روح

تاریخ رابه تصویر می‌کشد، زیرا که شعر جان است و تاریخ جسم. جسم خاک می‌شود و روح باقی می‌ماند و لذا شعر می‌ماند و تاریخ می‌رود. شعر از جنس روح است و به همین سبب واژه‌ها در شعر از جنس سکوتند و به قول بیدل: «از قماش خامشی بیدل دکانی چیده ام / هر چه غیر از خود فروشی‌ها بود باب من است». در دل تاریخ صوری یک تاریخ روحانی جریان دارد که همانا تاریخ شعر است.

شعر انقلاب اسلامی

شعر مردمی به معنای واقعی آن است که شاعر این شعر هم‌دوش، هم‌سنگر، هم‌دل و هم‌زبان مردم است. با درد مردم رنج می‌برد و با شادی آنان شاد می‌شود. سربلند می‌گردد و با خنجر خود نشان درد می‌کشد. شعر انقلاب اسلامی، تاریخ منظم انقلاب اسلامی نیز هست، فراز و نشیب‌های این شعر، فراز و نشیب‌هایی است که مردم شاهدش بوده‌اند و در صحنه‌های آن، حضور فعال داشته‌اند.

سیر تکاملی شعر دفاع مقدس از دیدگاه صور خیال:

در دهه‌های اخیر هم‌چون همه‌ی دوران ادبی، شاعران با توجه به نگرش تخیل خاص خود به محیط اطراف و تأثیرپذیری از تحولات گوناگون اجتماعی به خلق آثار شعری فراوانی پرداختند و به فراخور نیاز انسان‌ها در زمینه‌ی تخصصی خود گام برداشتند، اما پیروزی انقلاب اسلامی تحولی عظیم در همه‌ی ابعاد جامعه ایجاد کرد و توانست نگاه اندیشه‌های پویا را به سوی خود معطوف کند.

هنوز از عمر نهال نوپای انقلاب دو سال نمی‌گذشت که تحمیل جنگ همه‌جانبه از سوی دشمنان و بدخواهان انقلاب اسلامی سبب شد تا آن اندیشه‌های متعهد پایه‌پای مردم، پای در میدانی گذارند که بعد از قرن‌ها نمود عینی مقابله‌ی حق و باطل و مظلوم و ظالم را به همراه داشت. هشت سال شهادت‌طلبی، عشق، ایثار و رشادت، از جان گذشتگی و حماسه‌آفرینی فرزندان این مرز و بوم حادثه‌ای بود که به رویداد قرن‌ها پیش یعنی حماسه‌ی عاشورا می‌ماند و ریشه در فرهنگ عاشورا و مظلومیت مردان خون و حماسه‌ی کربلا داشت.

بی‌شک این حادثه‌ی عظیم تأثیری ژرف بر ذهن و اندیشه‌ی تمامی دل‌سوختگان و عاشقان انقلاب گذاشت و هر کس به سهم خود سعی در ادای دین و رسالت دین خود داشت و یقیناً شاعران متعهد و دلسوز نیز از این امر مستثنی نبودند. قدر مسلم این که نمود اولیه‌ی تصویرهای این حادثه در شعر شاعران انقلاب و آن‌چه در سال‌های میانی جنگ و آن‌چه پس از جنگ به وجود آمد، متفاوت بود که می‌توان شعر دفاع مقدس را به سه دوره‌ی تقریبی تقسیم کرد:

دوره‌ی اول: جوانه‌های شعر جنگ

دوره‌ی دوم: دوران تجرد و درونی‌شدن شعر جنگ

دوره‌ی سوم: شعر جنگ بعد از خاتمه‌ی جنگ

پیروزی انقلاب اسلامی بدون شک پرشورترین واقعه‌ای بود که در تاریخ معاصر ایران روی داد و این شور و هیجان، به‌طور طبیعی در آثار شاعران آن سال‌ها انعکاس یافت. شاید در زبان فارسی در این قرن، برای کم‌تر واقع‌های آن قدر شعر سروده شده باشد، که برای انقلاب سروده شد. این به واقع برای شاعران انقلاب نوعی وظیفه یا ادای دین شمرده می‌شد. طبعاً جشن‌های سالانه‌ی دهه‌ی فجر و شب شعرهایی که به این مناسبت برگزار می‌شد نیز در این گرایش بی‌سابقه اثر داشت. این شب شعرها و مسابقاتی که تا سال‌ها به مناسبت دهه‌ی فجر در زمینه‌ی شعر برگزار می‌شد، در رشد و انگیزه یافتن شاعران جوان نیز بی‌اثر نبود، ولی باید معترف بود که شعرهایی که برای انقلاب اسلامی سروده شده است، با وجود تعداد بسیار، از لحاظ کیفیت نه با شعرهای سال‌های بعد (مثلاً شعرهای جنگ) برابری می‌کند و نه می‌تواند برای تصویر و ترسیم ابعاد و جوانب وسیع انقلاب بسنده باشد. بسیاری از این شعرها، دارای بیانی است صریح و شعاری و طرح‌هایی



نسبتاً ساده، حتی بعضی از شاعران نامدار آن نسل نیز آن‌چه درباره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی سروده‌اند، با شعرهای برتر یا حتی متوسط سال‌های بعدشان برابری نمی‌کند. این بیت‌ها از شادروان حسن حسینی گواه ادعای ماست:

«نام‌آوران تا نعره‌های خون کشیدند
خورشید را از قلب شب بیرون کشیدند...
فریادشان شهیدی شد در جام حق ریخت
تکبیرشان چون نور، در کام فلق ریخت
خفاش را بال و پر پرواز بستند
باگرز ایمان، گردن شب را شکستند»

این البته طبیعی است، چون بسیاری از شاعران نسل جوان در سال‌های تجربه‌اندوزی به سر می‌بردند و از طرفی به خاطر انقطاعی که میان آنان و نسل پیش، روی داده بود، آن قدرها سلسله‌مراتب شاگردی و استادی را طی نکرده بودند. به واقع اینان هم شاگرد خود بودند و هم استاد خود. نسل اول شعر انقلاب، بیش از هر کس دیگر، به تجربه‌های خود متکی است و این یکی از عوامل استقلال سبک و روش شعری این گروه و نیز البته از عوامل ناپختگی بعضی از این آثار است. آری، با مراجعه به مطبوعات و جنگ‌های گروهی منتشر شده در آن سال‌ها، از شاعران مطرح سال‌های اول انقلاب، تا پیش از جنگ تحمیلی، می‌توان علی معلم، نصرالله مردانی، سپیده کاشانی، مهرداد اوستا، حمید سبزواری و علی موسوی گرم‌رودی را نام برد. عمده مضامین مطرح در این شعرها، این‌هاست: ستایش انقلاب اسلامی، ستایش حضرت امام خمینی (ره)، یادکرد شهدای انقلاب، به ویژه شهدای عملیات‌های تروریستی منافقین در سال‌های اولیه‌ی انقلاب، آرمان‌های انقلاب اسلامی، استکبار ستیزی، هم‌دردی با ملل تحت ستم به ویژه فلسطین، درگیری با گرایش‌های روشن‌فکری جامعه‌ی ایران.

چالش‌های شعر انقلاب

۱. قطع شدن جریان طولی شعر فارسی

از تاریخ سرایش نخستین شعر نو تا ظهور پدیده‌ی انقلاب اسلامی، جدال و دغدغه‌های عمده‌ای پیرامون سنت‌گرایی و نوگرایی ظهور کرده است. مرور مختصر تاریخ شعر نو فارسی، از حدود سال ۱۲۹۰ تا حوالی پیروزی انقلاب، به روشنی ما را به این نکته وقوف می‌دهد که تاریخ نو شدن جامعه‌های کهن و ساختارهای تکراری شعر فارسی بعد از عهد بازگشت (دوره‌ی بازگشت ادبی به مکتب خراسانی)، تاریخی سراسر کشمکش و نزاع بوده است. این نزاع، در هر دوره و با ظهور هر پدیده سیاسی-اجتماعی و یا ظهور چهره‌ی تازه‌ای در شعر نو یا شعر سنتی، رنگی تازه می‌گرفته است. نه دل‌بستگان به سنت‌های هزار ساله‌ی شعر پارسی به سادگی توانستند آن‌چه را که میزان درست در شعر می‌دانستند به آسانی به فراموشی سپارند، و نه شفیقتان نوگرایی توانستند در این سال‌های پردغدغه، به دلیل مخالفت‌ها و عنادها، به آسانی اشتیاق خود را فرو نشانند و از نوگرایی درگذرند.

هرچه بود از پس ماندایی که دوره‌ی بازگشت ادبی و شاعران مقلد و متصنع آن ایجاد کرده بود، نوگرایی در شعر، که محصول مستقیم غربی شدن و نوشدن جهان پس از رنسانس بود و اثر آن بر نوگرایان و روشنفکران ایران نیازی به ارائه دلیل ندارد، توانست راه تازه‌ای در بن بست دوره بازگشت بگشاید. این گشایش، البته بی‌زحمت و یک‌شبه حاصل نشد و بیش از هشتاد سال فکر و ادب این مملکت را به خود مشغول داشت و حاصل آن شد که شعر نو فارسی به رسمیت شناخته شود و نفس تازه‌ای باشد دمیده در جان شعر فارسی.

اگر هنگام قضاوت درباره شعر نو، نباید خوب و بد را با هم سنجید و مثلاً برخی شعرهای بی‌محتوای دهه ۳۰ و شاعران

بی‌محتوای دوران‌های مختلف را با یکدیگر قیاس کرد، برای ارائه تحلیلی کلی، جمع بین همه اتفاقات، شعرها و شخصیت‌ها اهمیت دارد و به نظر نمی‌رسد کسی در نتیجه بخش بودن شعر نو برای ادامه راه شعر پر بار فارسی تردید کند. در پیشینه‌ی شعر نو، دو جریان عمده سراغ داریم: نخست نوگرایان و دوم نئوکلاسیک‌ها. دسته اول، شاعران پیشرو شعر نو بودند که با نگاهی دیگرگونه، نوگرایی همه‌جانبه را در صورت و باطن شعر خواستار بودند و دسته دوم، بخشی از مخالفان اولیه شعر نو، که تنها با نوگرایی در محتوا و برخی موضوعات کنار آمده بودند و تغییر و تحویل ساختارهای گذشته را نمی‌پذیرفتند. از هر گروه نیز شاعران نامی زیادی را می‌توان نام برد. در گذر تاریخ، دسته دوم، کم‌کم، به حاشیه رفتند و دسته نخست غلبه‌ی رسمی یافتند.

در کنار این دو دسته، دسته‌ای از شاعران بودند که به عنوان بخش افراطی‌تر دسته‌ی دوم، از اساس با ذات نوگرایی در ساختار و محتوای شعر مخالفت داشتند و وصف و شرح نزاع‌هایشان با نوگرایان، در خاطره سطور مجلات ادبی سال‌های پیش از انقلاب نهفته است.

توجه به این نکته مهم برای فهم بهتر بحث ضروری است که، به هر شکل و با وجود همه‌ی مشکلات و مخالفت‌ها، جریان شعر نو پس از کنگره‌ی نویسندگان و شاعران، که حوالی سال ۱۳۲۴ با حضور جمعی از نوگرایان در کنار استادان سنت‌گرا تشکیل شد، در تاریخ شعر فارسی رسمیت یافت و مخالفت‌ها، که در حد انکار شعر نو بود، اندکی تعدیل شد. تقریباً از همین سال‌هاست که شاعران عمده‌ی شعر نو، و مهم‌تر از آن جریان‌های مهم شعر نو (آزاد، سپید، حجم، ناب و...)، شکل می‌گیرند و به عنوان وجه غالب ادب فارسی و شکل رسمی شعر، تا ظهور انقلاب ادامه می‌یابند. در توجیه غالب بودن این جریان نیز ذکر همین نکته کافی است که آن‌چه امروز از میراث حدود یکصدسال گذشته ادبی ایران به دست ما رسیده است، نه دیوان‌های غزل و قصیده، که مجموعه‌های نو و نئوکلاسیک از شاعران نوراست.

پس از انقلاب اسلامی، خط سیر شعر فارسی، که تازه داشت جدال سنت‌گرایان و نوگرایان ادبی را پشت سر می‌گذاشت و سکونی می‌یافت، به یک‌باره بر هم خورد. این، البته طبیعی بود و در پیامد هر انقلابی، این تغییرها طبیعی است؛ علی‌الخصوص این که انقلاب اسلامی، انقلابی عقیدتی بود. حاکم شدن ایدئولوژی‌های جدید باعث شد تا موازنه قوا در شعر و هنر نیز تغییر کند.

پس از انقلاب، کسانی که پیش از این میدان دار اصلی جریان‌های فرهنگی و ادبی بودند و نمی‌توانستند با معیارهای تازه و ایدئولوژی جدید کنار بیایند، خودبه‌خود از میدان به حاشیه پرتاب شدند. البته انقلاب خود نیز نه می‌خواست و نه می‌توانست، با وجود مبانی متفاوت عقیدتی، آن‌ها را در خود بپذیرد و جایگاه‌شان را تغییر ندهد. این افراد، به طور عمده کسانی بودند که شعر نو فارسی را در جریان‌های پیش‌رونده آن ادامه می‌دادند و جلو می‌بردند. از ابتدای شعر نو و شروع کار کسانی مثل لاهوتی و نیما تا پیش از انقلاب و ظهور جریان شعر حجم و...، جریان شعر نو به سدّ سدی چون انقلاب اسلامی برخورد نکرده بود. نتیجه‌ی این برخورد، که با یک نگاه عقیدتی و انقلابی کاملاً مواجه است، جابه‌جایی مجدد جریان‌های شعری بود و نوعی بازگشت ادبی دوباره؛ چرا که جریان شعر رسمی مجدداً به جریان سنتی تغییر چهره یافت و جریان‌های پیش‌رونده‌ی شعر نو، در حاشیه، لنگ‌لنگان، به راه خود ادامه دادند.

تا دو-سه سالی پس از پیروزی انقلاب، جریان شعر (بما هو شعر) در توفندگی سال‌های آغازین انقلاب، در محاق بود و تنها پس از آغاز جنگ تحمیلی بود که شعر مجدداً به جریانی مؤثر تبدیل شد با مشخصه‌ها و مؤلفه‌های خاص خود، که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

اکنون پرسش اول بحث مشخص می‌شود: آیا تغییر و توقف خط طولی شعر فارسی (در واقع شعر نو)، که به دلیل ظهور انقلاب پیش آمد و با تثبیت در جریان رسمی نئوکلاسیک شعر انقلاب ادامه یافت، واقعه‌ای به نفع شعر فارسی بوده است و در وزن و میزان بررسی، می‌توان قطع این جریان را مؤلفه مثبتی برای شعر انقلاب به حساب آورد؟

به این پرسش در انتهای نوشته و در جمع‌بندی نهایی پاسخ خواهیم داد.

۲. شعر انقلاب یا شعر جنگ؟

عنوانی را که «شعر جنگ»، و به بیان‌های دیگر «شعر دفاع مقدس» و «شعر پایداری»، می‌خوانیم، در واقع، به طور خاص به دورانی ده ساله از تاریخ شعر فارسی اشاره دارد. تحمیل جنگ علیه کشور تازه انقلاب کرده ایران، تنها بر ساخت‌ها و بافت‌های سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی تأثیر نگذاشت؛ سهم عمده عناصر شکل‌دهنده شعر انقلاب اسلامی، متعلق به جنگ تحمیلی و ادبیات خاصی است که بر جای گذاشت.

در بخش پیش گفتیم که سال‌های اولیه انقلاب، برای شعر فارسی، سال‌های تذبذب و سردرگمی بود؛ دوره‌ای که نیاز بود تا جامعه‌ی ساختار و محتوا تغییر کند و بخش‌های اجرایی و نهادهای شعری، تغییرات اساسی خود را، بر اساس ایدئولوژی تازه، نهادینه کند. جنگ که در گرفت، شعر انقلاب، که مبنایی عقیدتی داشت، به عنوان ابزاری از ابزارهای دفاع، معتقدانه به صف دفاع پیوست و تقریباً «حداقل تا چند سال اول جنگ» بدنه اصلی شعر انقلاب، درگیر جنگ و موضوعات و مصادر پیرامونی شد. آثار باقی‌مانده از آن سال‌ها اصلی‌ترین آثار شعر انقلاب هستند. شعر انقلاب اسلامی، با اشتیاق تمام از سوی شاعران مطرح و پیرو، به «شعر جنگ» تحویل و تبدیل شد و تقریباً همه‌ی مواد و موضوعات خود را از آن گرفت. در این دوره، آن‌چه پیونددهنده، تربیت‌کننده و شکل‌دهنده‌ی صیورت شاعران انقلاب اسلامی (چه پیران قوم و چه جوانان تابع آن‌ها) بود، در جنگ و موضوعات آن خلاصه می‌شود و شعر رسمی، شعر جنگ است.

اما شعر جنگ تأثیر دیگری نیز بر شعر انقلاب گذاشت. بررسی مجمل شعر جنگ «منهای برخی استثناءها» به ما نشان می‌دهد که انتخاب ساختار شعر انقلاب (به معنای مصطلح) نیز، محصول کارکردهای حماسی و نیازهای ذاتی شعر جنگ است. در واقع، نیاز شعر جنگ به وزن، قافیه و قالب و ساختار آهنگین و سنتی، ناخواسته، قالب‌های شعری انقلاب را نیز تعیین و تقویت کرد.

این، البته بدون زمینه و مبنا هم نبود؛ بلکه با توجه به روی کار آمدن شاعران سنت‌گرا، که با ایدئولوژی انقلاب موافق بودند، جا نشینی آنان به جای شاعران نوگرای قبل از انقلاب، زمینه حذف جریان‌های نوگرا را به وجود آورد؛ اگرچه این زمینه، بر بستر یک بی‌تعریفی برای آینده شکل گرفته بود و اگر جنگ رخ نمی‌داد، مشخص نمی‌شد که چگونه شعر انقلاب خود را بازتدوین و به‌روز می‌کرد.

پرسش دوم نوشته حاضر این است که «نقش و جایگاه شعر جنگ در شعر انقلاب اسلامی» چیست؟ و آیا بدون لحاظ کردن آن می‌توان شعر انقلاب را تعریف کرد؟ به این پرسش نیز در ادامه پاسخ می‌دهیم.

۳. سردرگمی در تعریف

پایان جنگ تحمیلی، و با اندکی تسامح سالیانی بعد از پایان جنگ، آغازی بر دوره تازه‌ای از شعر انقلاب اسلامی است. گفتیم که در شعر جنگ، گوهر اصیل شعر انقلاب پرورش می‌یابد و پیدا می‌شود. اکنون به این عبارت می‌افزاییم که پس از پایان فیزیکی جنگ، شعر انقلاب، اصالت تازه یافته خود را از دست می‌دهد.

پایان یافتن شور انقلابی سال‌های اولیه انقلاب، و در پی آمد آن سال‌های جنگ، ظهور اندیشه‌های تازه‌تر و پایان رسمی جنگ، در واقع موضوعات اصلی شعر جنگ را از بین می‌برد. شروع دهه هفتاد، شروع دوره بی‌تعریفی در شعر انقلاب است. انگار جنگ بود که در سال‌های پیش از آن، اصالت را به شعر انقلاب تزریق می‌کرد. پایان جنگ باعث شد موضوعات شعر انقلاب، که تقریباً همان موضوعات شعر جنگ و مفاهیمی مانند ایثار، شرف، استقلال، دفاع و... بودند نیز، کارکرد و تأثیر اصلی خود را از دست بدهند. انکار نمی‌کنیم که در شعر سالیان جنگ، شعرهای فراوانی با موضوعات غیر جنگ هم منتشر شدند، اما آن‌چه بر آن ابرام می‌ورزیم، رسمی بودن شعر جنگ و موضوعات آن، به عنوان وجه غالب بیرونی و بدنه‌ی اصلی شعر انقلاب در آن سال‌هاست.

تا سال‌هایی پس از پایان جنگ، مضامین شعری غالب توانستند در بدنه اصلی شعر انقلاب جریان داشته باشند، اما پس از این سال‌ها، سردرگمی شاعران در یافتن موضوعاتی تازه برای سرودن و پیش رفتن، و مبهم بودن افق‌های پیش رو، زمان را به حدود ده سال پیش از آن، یعنی سال‌های اولیه انقلاب بازگشت داد؛ با این تفاوت که اکنون نسلی آماده و تربیت‌یافته در دامن شعر انقلاب و شاعران فراوان پیرو آن‌ها، منتظر افقی تازه و در پی تعریفی نو بودند. در واقع، «اکنون از چه و چگونه بسراییم» پرسش اصلی و ناگفته شاعران این سال‌ها شده بود.

شعر انقلاب، پس از جنگ، از دو حیث فاقد تعریف است: نخست آن که نمی‌داند در جایگاه و ایستگاه تازه‌ی خود به کدام سو و با کدام مرکب رو کند و پیش برود؛ دوم این که نمی‌داند با وجود طرد و انکار ناخواسته‌ی نوگرایی‌هایی اساسی در شعر قبل از انقلاب، چگونه به این مسیر بازگشت نماید.

شعر جنگ، شاعران خوبی را برای انقلاب اسلامی پرورش داد؛ شاعرانی که توانستند چون اسلاف نئوکلاسیک خود در پیش از انقلاب، مضامین تازه را در ریختی امروزی‌تر و با زبانی بهتر و به روزتر ارائه دهند؛ اگرچه تحولی در قالب کار و صورت معهود آن نباشد. اما همین شاعران، وقتی از مضامین در اختیار تهی شدند، برای ادامه راه، در جست‌وجوی گریزگاه مشترک تازه‌ای برنیامدند. کثرت شعرها و شاعران این سال‌ها و پراکندگی، بی‌محتوایی و ضعف آثار ارائه شده، به بهترین شکل حکایت از این سردرگمی و بی‌تعریفی دارد. در حقیقت تعریف‌هایی که باید سال‌ها پیش و در آغاز راه شعر انقلاب بر بنیاد تعریف قبلی شکل می‌گرفت و راهبردهایی برای ادامه راه ارائه می‌داد، به دلیل بروز جنگ تا این سال‌ها به تأخیر افتاده بود و اکنون نسل شاعر پرورش‌یافته در دامن انقلاب و جنگ، تکلیف خود را در فرار به گذشته یا ادامه راه مبهم آینده نمی‌دانست.

چنین بود که کار شعر انقلاب در این سال‌ها و سال‌های پس از آن، به آزمون و خطایی تجربی و فاقد راهبرد بدل شد. اکنون هرکس در پی یافتن افقی تازه، حرفی نو و تجربه‌ای بدیع بود، شاید با خویش و صیورت شعری خویش کنار بیاید و پیش برود. از دیگر سو، بخش عمده‌ای از پتانسیل شعری این سال‌ها، که اگر براساس راهبردی خاص هدایت می‌شد به نتایج خوبی می‌رسید، مصروف سروده‌های سفارشی، نشر کارهای بی‌محتوا و آزمودن تجربه‌های پیش‌آزموده و تکراری سال‌های پیش از انقلاب در شعر نو شد.

پرسش سوم این نوشته این است که (چرا با پایان جنگ و آغاز دوره‌ی جدید شعر انقلاب اسلامی، شعر انقلاب دچار رکود شد و نتوانست در مسیر تازه‌ای به راه خود ادامه دهد؟ تکرار پی‌درپی گذشته و یا بی‌اصالتی محتوایی و صوری شعر سال‌های پس از جنگ، معلول چه چیزی است؟)

۴. راه بی‌راهبرد آینده

بررسی مختصر شعرهای منتشر شده در سال‌های بعد از جنگ تا امروز، ما را به دو نکته وقوف می‌دهد: نکته اول، که در بخش پیش نیز به آن پرداختیم، نبودن تعریفی برای کارهای انجام شده و حتی برای حرکت شعری است. در واقع، این سال‌ها به نوعی «سال‌های بی‌تعریفی» است. نکته دوم که از نکته اول نیز اهمیت بیشتری دارد، عدم تلاش در ارائه‌ی راهبرد برای آینده شعر انقلاب است. نکته مهم این است که ما امروز برای نسل تازه شاعر شده و حتی نسل پیشین شاعر، هیچ‌گونه تعریف راهبردی، که در معنای خود متقوم به «شعر انقلاب» باشد، نداریم. شاید کسانی این قضاوت را بی‌انصافی در مورد شعر انقلاب بدانند، اما حقیقت آن است که در سال‌های پشت سرگذاشته بعد از جنگ و سال‌های پیش رو، هیچ عنصری در شعر انقلاب (جز اندکی مایه‌های مذهبی) وجود ندارد که قبل از آن در شعر نئوکلاسیک نبوده باشد و ما بتوانیم شعر انقلاب را به آن تعریف کنیم.

در شعر این سال‌ها، و اگر چنین باشد سال‌های بعد از این، پراکندگی موضوعی، بی‌حساب است؛ نیز اتفاق خاصی که غلبه بیابد نیفتاده است. بنابراین، شعر انقلاب را به هیچ یک از این موارد نمی‌توان تعریف کرد. تنها و تنها تعریفی که در



مورد شعر انقلاب می‌توان داشت، «تعریف به زمان» است؛ یعنی (شعر دوران انقلاب) به نظر نگارنده، شاعری که پس از این همه سال از تاریخ شعر نو، هنوز سنت گراست و از سر زلف یار و خم ابروی معشوق سخن می‌گوید، تعریف و تکلیف خود را بهتر می‌داند. لاقلاً او در جهان کهنه خود تعریفی دارد که محور کارش است. شیفتگی نسل جدیدتر شعر انقلاب به بازی‌های درون‌تهی کلامی، اگر درست تحلیل شود، دلیلی جز بی‌راهبرد بودن ندارد و عجب آن که ما هنوز نمی‌پذیریم و نمی‌خواهیم به این نکته اقرار کنیم که خاموشی سال‌های طولانی شاعران پیشرو شعر انقلاب (شاعران الگو)، آسبیبی جدی برای شاعران نسل‌های بعد و اساس شعر انقلاب فراهم کرده است. سال‌هاست که این بی‌تعریفی و بی‌تکلیفی، جان شعر انقلاب را می‌آزارد. «شاعران الگو» به ترانه‌سرای و سرودن در افق‌های بی‌تعریف کشیده شده‌اند و (شاعران پیرو) در سردرگمی‌های خویش، بین قالب‌های مبتذل و تکراری و مضامین خیابانی دست و پا می‌زنند.

مشکل چهارم شعر انقلاب، فقدان راهبرد برای آینده است. سؤال این است که: «در ادامه راه شعر انقلاب چه باید کرد؟».

شعر انقلاب و جریان روشن‌فکری

به دلایلی که پیش از این گفته شد، انقلابیون و روشن‌فکران در سال‌های اولیه‌ی انقلاب آن قدرها سازگاری باهم نشان ندادند. در سال‌های اول، این ناسازگاری بیش‌تر بود و به سرایش شعرها و نگارش مقالاتی ستیزه‌جویانه از هردو سوی منجر شد. نشانه‌هایی از این برخوردها را می‌توان در شعرهای شادروانان سلمانی هراتی، حسن حسینی و قیصر امین‌پور و مقالات یوسف‌علی میرشکاک حس کرد، ۱۲ سلمان هراتی جایزه‌ی نوبل را در آن هنگام که زمزمه‌ی دادنش به احمد شاملو به گوش می‌رسید، «خرمهره‌ی نوبل» ۲۲ نامید و حسن حسینی با «این کاوه، کاوه، کاوه خلائق» ۳۲ به مصاف «این یاوه، یاوه، یاوه خلائق» ۴۲ شاملو رفت و بالاخره قیصر امین‌پور در شعر «خطابه» ۵۲ معقول‌ترین و محکم‌ترین برخورد ادبی با معارضان ادبی انقلاب را کرد.

این معارضه‌ها البته خالی از خسارتی هم نبود. حقیقت این است که بعضی از شاعران به اعتبار مخالف‌خوانی با انقلاب، شهرتی حتی گاهی بیش از حد استحقاق خویش در رسانه‌های جهانی یافتند. ضایعه‌ی دیگر، همان‌گونه که گفتیم، انقطاعی بود که در جریان نوگرایی پدید آمد و موجب پیمودن دوباره‌ی راه‌های پیموده شد.

ولی این معارضه‌ها در سال‌های اخیر بسیار کم‌رنگ شده است و همین، حتی نوعی تفاوت و تضاد رفتار و موضع در میان شاعران وابسته به انقلاب پدید آورده است. این نیز بحثی است قابل تأمل که در این مجال فقط به اشارت از کنار آن می‌گذریم.

جنگ تحمیلی و متعلقات شعری آن

درحالی‌که هنوز شور و شوق انقلابی مردم فرونشسته بود، جنگ عراق علیه ایران آغاز شد و از آن پس تا هشت سال، بیش‌ترین توان مادی و معنوی کشور، صرف پایداری در برابر این تجاوز شد. شاعران هم که به‌هرحال از ذخایر معنوی انقلاب بودند، به‌طور وسیع و فراگیر به این موضوع پرداختند. شعر جنگ، از چند جهت متمایزهای خاص خود را دارد:

۱- قوت شعرها (به نسبت شعر انقلاب): برتری کیفی شعرهایی که برای جنگ تحمیلی سروده شده است، به نسبت شعرهایی که برای پیروزی انقلاب اسلامی سروده شده، آشکار است. اگر ما گلچینی از بهترین شعرهای این سه دهه در ایران را فراهم کنیم، بخش عمده‌ای از آن‌ها را شعرهای جنگ و دیگر مضامین را تشکیل می‌دهد، ولی شاید از شعر انقلاب اسلامی به‌ندرت اثری به آن راه یابد. بعضی از شاعران نسل انقلاب، معروف‌ترین آثارشان را در همین زمینه

سرودند و با آن شعرها شهرتی پایدار یافتند؛ هم چون محمدرضا عبدالملکیان با شعر «حماسه‌ی چهارده ساله»^۳؛ نصرالله مردانی با شعر «از خوان خون گذشتند صبح ظفر سواران»^۴؛ حمید سبزواری با شعر «وقت است تا بار سفر بر پاره بندیم»^۵ و پرویز بیگی حبیب‌آبادی با شعر «یاران چه غریبانه رفتند از این خانه»

۲- وسعت دایره‌ی شاعران: شعر جنگ به نسبت شعر انقلاب دایره‌ی وسیع‌تری از شاعران را در خود می‌گیرد. گروه وسیعی از شاعران جوان نسل انقلاب، در سال‌های جنگ به ثمردهی رسیدند و این‌ها اولین شعرهایشان را در این مضامین سرودند، درحالی‌که در عصر پیروزی انقلاب، شاید هنوز به کار شعر نپرداخته بودند؛ هم چون وحید امیری، زکریا اخلاقی، علیرضا قزوه، سلمان هراتی و عبدالجبار کاکایی. از سویی دیگر، بعضی از دیگر شاعرانی که شاید نمی‌توانستند با خود انقلاب اسلامی هم‌آوایی کنند و در واکنش به آن سکوت کردند، در جنگ نتوانستند ساکت بمانند. چنین است که جنگ در آثار کسانی هم چون سیمین بهبهانی، مهدی اخوان ثالث و فرشته ساری نیز حضور دارد؛ هرچند اندک و هرچند گاه با موضع‌گیری نه چندان روشن و صریح. به‌هرحال، فقط گروه اندکی از شاعران باقی ماندند که از فرط معاندت با انقلاب، حتی نتوانستند یا نخواستند تجاوز به کشورشان را هم با زبان شعر پاسخ گو باشند.

۳- پیدایش نوعی تازه و بی‌سابقه از شعر: «شعر جنگ» در پیشینه‌ی ادب فارسی تقریباً بی‌سابقه است. یعنی با آن که این قلمرو، تجاوزهای بسیار و درعین حال مقاومت‌های قهرمانانه‌ای در برابر این تجاوزها به خود دیده است، ما هیچ‌گاه یک جریان پرننگ و مشخص مقاومت نداشته‌ایم، نه در هنگام تهاجم مغولان، نه در هنگام تاخت‌وتاز تیمور گورکان و نه در جنگ‌های دایمی میان سلسله‌های پادشاهی که غالباً به انقراض یک سلسله به دست سلسله‌ای دیگر می‌انجامیده است. چرا این گونه است؟ شاید بدین واسطه است که ما تاکنون سابقه و تجربه‌ی یک جنگ خالص، جهت‌مند و درعین حال متکی به یک نظام حکومتی محبوب برای مردم را نداشته‌ایم. در تهاجم مغول، آن کسی که طبق سنت شعر فارسی می‌باید پرورش‌دهنده و حامی شاعران می‌بود، یعنی سلطان محمد خوارزمشاه، خودش بزدلانه از میدان گریخت و مقاومت‌هایی هم که در برابر مغولان رخ داد، بیش‌تر شکل پراکنده و مردمی داشت. در جنگ‌های میان سلسله‌های پادشاهی نیز مردم و شاعران فقط به همین امیدوار بودند که در این میان پایمال نشوند.

باری، چنین است که ما جنگ‌هایی خالصانه و درعین حال متکی به یک نظام ارزشی خاص نداشته‌ایم، تا شعر جنگ از این گونه که در این هشت سال دیدیم پدید آید. به همین سبب، شعر جنگ با این کیفیت و کمیت، در تاریخ ادب فارسی بی‌سابقه بوده است.

۴- تنوع مضامین: جنگ، پدیده‌ای است با ابعاد گوناگون و توابع و عوارض بسیار. پرداختن به این موضوع، طبعاً چشم‌اندازهای مختلفی را فرا روی شاعران گشود. به همین سبب، شعرهای جنگ گستردگی مضمونی قابل توجهی دارد. از این میان می‌توان به شهادت، جانبازی (به مفهوم خاص آن)، دلیری و مردانگی، مقاومت غیر نظامیان در مبارزان و موشک‌باران اشاره کرد. چنین است که شعرهای جنگ را به نسبت شعرهایی که برای پیروزی انقلاب اسلامی سروده شد، متنوع‌تر و چندبعدی‌تر می‌یابیم.

از شاعران برتر شعر جنگ، می‌توانیم قیصر امین‌پور، محمدرضا عبدالملکیان، علیرضا قزوه، نصرالله مردانی، حمید سبزواری، قادر طهماسبی (فرید)، حسین اسرافیلی و محمدحسین جعفریان را نام ببریم، که این آخری، اولین مجموعه شعر مستقل شعر جنگ را منتشر کرد؛ با نام «پنجره‌های روبه دریا»

شعر و شاعران دفاع مقدس

۱- زکریا اخلاقی:

زکریا اخلاقی در غزل «دعوت معشوق» به مسأله‌ی شهادت به بهترین شیوه‌ی ممکن اشاره کرده است و شهادت را



زیباترین منظره و زیباترین خاطره می‌داند. در بیت آخر این غزل با استفاده از صنعت مدح شبیه به ذم و مقاسمه، قامت شهید را زیباترین قامت در روز حساب ذکر کرده است.

«خوش قدوقامتی اما به خدا روز حساب خواهمت دید در آن منظره زیباتر از این.» [مصطفی ندیم. مضمون شهید و شهادت و ادبیات فارسی، (تهران: نشر شاهد، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۵۸)

۲- مهدی اخوان ثالث:

از مجموعه اشعاری که مهدی اخوان ثالث در دوران دفاع مقدس سروده، می‌توان به موضوع اشعار زیر اشاره کرد:

الف) اکنون بنگر به خوزستان

ب) رزمندگان ایران به پیش

ج) شهیدان زنده‌اند

د) برف

در سروده‌ی: «کنون بنگر به خوزستان» از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سخن به میان رانده است... سپس به تحقیر صدام پرداخته و از جور صدام و هم‌پیمانانش نسبت به ایرانیان یاد می‌کند.

در سروده‌ی: «رزمندگان ایران به پیش» از رزمندگان می‌خواهد که با غریو (زنده باد ایران) بر لشکر دشمن بتازند. وی در غزل «شهیدان زنده‌اند» حق مطلب را در مورد جایگاه شهدا و رشادت‌ها و از خود گذشتگی‌های آنان در راه دفاع از وطن به تمام و کمال ادا کرده است. در سروده‌ی: «برف» نیز وی به شهدای راه وطن ادای احترام می‌کند. (همان، ص ۲۶۴-حسین اسرافیلی)

«تولد در میدان» سروده‌ی «حسین اسرافیلی»، از خستگی‌ناپذیری و شورانگیزی شهدا در عرصه‌ی کارزار حکایت می‌کند. او شهادت را معراج می‌داند و از همت و دلاوری سرداران جبهه‌ها سخن می‌راند. در این غزل جهان‌بینی شاعر نسبت به فضای جبهه‌ها و مضمون شهادت به خوبی دیده می‌شود. (همان، ص ۲۶۵)

۴- قیصر امین پور:

یکی از شاعران انقلاب اسلامی قیصر امین پور است که در استان گرم خوزستان و شهر قهرمان پرور دزفول دیده به جهان گشود. او در دانشگاه، به تحصیل در رشته علوم پرداخت ولی از آن جا که علاقه‌ی خاصی به ادبیات داشت، به این رشته روی آورد و موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته ادبیات فارسی گردید. از آثار وی: «در کوچه آفتاب»، «تنفس صبح» و «طوفان در پراتنز» را می‌توان نام برد. امین پور دارای دکترای ادبیات فارسی می‌باشد.

سه رباعی: «جان دیگر» «پرسش» و «خون شهید» از قیصر امین پور نیز چون سایر سروده‌ها، شهید را عالی‌ترین و لطیف‌ترین پدیده‌ی معنوی توصیف کرده است. (همان، ص ۲۶۶)

۵- ساعد باقری:

در غزل «آفتابی دیگر» که درون مایه‌ای چون سروده‌های قبلی دارند، حماسه‌ی شهادت و شرح ایثار و فداکاری شهیدان به خوبی بیان شده است. در انتها با اشاره به این که شهیدان انقلاب فصلی دیگر از کتاب کر بلا را می‌گشایند، معتقد است که آنان با جوهر خون، از عشق، نقشی دیگر می‌کشند.

باقری در سروده‌ای تحت عنوان «شکفتن در بهار زخم» بانگ: (هل من ناصر شهید) را به موجی عطشناک تشبیه می‌کند که چون خون بی‌امان در رگ‌های آفرینش جاری است. [همان، ص ۲۶۹]

۶- عباس براتی پور:

عباس براتی پور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شعر گفتن را به طور جدی دنبال کرده وی هم اکنون عضو شورای شعر حوزه‌ی هنری می‌باشد. از سروده‌های وی می‌توان از «شهید عاشق»، «گل انتظار» و «دودآه» نام برد. براتی پور



در غزل «شهید عاشق» به وصف شهید می‌پردازد. شاعر با آوردن تشبیهات و توصیفات بسیار زیبا و لطیف به معرفی شاعر می‌پردازد.

عطر گل یاسمن را در باغ تو چیدم - روح سپید را در صبح آینه دیدم. (همان، ص ۲۷۱)

۷- محمدحسین بهجتی (شفق)

«محمدحسین بهجتی» (شفق) در سروده‌ای با عنوان «شهیدان راه عشق» سهمی دارد که خواننده را به حماسه‌ای بزرگ فراخواند تا به مبارزه با اغیار برخیزد.

۸- اکبر بهداروند:

در غزل عاشقانه «دل با داغ» دل خود را به شهیدی تشبیه کرده است که در خون خود می‌گلتد. [همان، ص ۲۷۳]

از دیگر شعرای دوران مقدس، می‌توان از شعرای زیر یاد کرد.

۹- پرویز بیگی حبیب آبادی

۱۰- محمد خلیل جمالی

۱۱- حسن حسینی

۱۲- فاطمه راکعی

۱۳- حمید سبزواری

۱۴- محمود شاهرخی

۱۵- محمدحسن شهریار

۱۶- بهمن صالحی

۱۷- قادر طهماسبی

۱۸- پرویز عباسی داکافی

۱۹- احمد عزیز ی

۲۰- علیرضا قزوه

۲۱- ایرج قنبری

۲۲- سپیده کاشانی

۲۳- مشفق کاشانی

۲۴- عبدالجبار کاکایی

۲۵- محمدرضا محمدی نیکو

۲۶- نصر الله مردانی

۲۷- علی معلم

۲۸- علی موسوی گرمارودی

۲۹- سیمیندخت وحیدی

۳۰- سلمان هراتی

«سلمان هراتی» با سوگ سروده‌ای با عنوان «به یاد شهیدان» از غم و اندوهی که در سینه‌اش جان گرفته است؛ سخن می‌گوید:

ای گل خوشبو تو را چیدند

از بلند شاخه در دیدند (همان، ص ۳۸۴)

رحلت امام، سومین واقعه فراگیر

می‌توان گفت که شعر انقلاب، در سه حوزه‌ی مختلف، کمیت و کیفیتی بی‌سابقه در طول تاریخ شعر فارسی یافت. یکی پیروزی انقلاب بود، دیگری جنگ و آخری مرثیه برای حضرت امام (ره). هم‌چنان که ما پیش از این هیچ‌گاه این قدر جنگ‌سرووده برای یک جنگ مشخص نداشته‌ایم، هیچ‌گاه این قدر سوگ‌سرووده برای یک فرد هم نداشته‌ایم؛ مگر سوگ‌سرووده‌های دینی که البته مقام خاص خود را دارد. شاید نتوان تعداد شعرهایی را که در رحلت حضرت امام سرووده شد مشخص کرد، ولی این قدر می‌توان گفت که فقط در مجموعه‌ی «سوگ‌نامه‌ی امام، که گزیده‌ای نسبتاً سخت‌گیرانه و تک‌چین شده از این آثار را در خود دارد، حدود ۳۰۰ شعر از ۱۹۱ شاعر را می‌توان یافت. این به واقع سومین موج محتوایی شعر انقلاب بود. باز هم بعضی شاعران سرووده‌های ماندگاری در این موضوع از خود به یادگار گذاشتند؛ مثل محمدرضا عبدالملکیان با شعر «خبر پتک سنگین در آینه بود» و احمد عزیزی با شعر «زلزله‌ی تنزیل» و سهیل محمودی با «سوگ آینه‌ها»، بعضی از جوان‌ترها هم اولین بار، با سوگ سرووده‌های‌شان به جامعه‌ی شعر ایران معرفی شدند؛ مثل احمد شهدادی با غزل به یاد ماندنی «کجاست آن که نشان نجابت قم بود»

شعر دوران ثبات

با پایان جنگ تحمیلی و رحلت حضرت امام (که تقارنی زمانی در حد یک سال فاصله داشتند)، شعر انقلاب با یک پوست‌اندازی ناگزیر مواجه شد. از این زمان به بعد، هم حال و هوای شعرها تغییری در خور کرد و هم چهره‌های دیگری به میان آمدند.

بعضی از شاعران جنگ، به ویژه آن‌هایی که نامشان بیش‌تر با این موضوع گره خورده بود، شاید به واسطه‌ی عادت‌ی که به این مضامین کرده بودند، دچار نوعی فقر مضمون یا شاید کمبود انگیزه شدند. به این سبب، از آن پس حضور پررنگ آنان در عرصه‌ی سرایش شعر احساس نشد. بعضی از آن‌ها مثل محمدرضا عبدالملکیان و حسین اسرافیلی و پرویز بیگی به عرصه‌های مدیریتی شعر کشیده شدند و گاه در پرورش جوان‌هایی از نسل بعد، مؤثر واقع شدند. گروهی دیگر، حال و هواهای دیگری را تجربه کردند؛ مثل علیرضا قزوه و نصر الله مردانی که بیش‌تر به حوزه‌ی شعر مذهبی و احیانا عرفانی کشیده شدند، و سهیل محمودی که عاشقانه‌سرایی را آزمود.

ریشه‌های شعر انقلاب و تاریخ شعر عرفانی

ما حق نداریم شعر انقلاب را جدا از سیر تاریخی شعر در ایران در نظر بگیریم، زیرا رویکرد و جایگاه شعر در قبل و بعد از انقلاب متفاوت نیست. لذا ابتدا باید ریشه‌های شعر انقلاب را که همانا تاریخ شعر عرفانی فارسی است، بررسی کنیم.

سنایی، آغازگر شعر عرفانی

اگر نگاه مختصر و کوتاهی به سیر شعر فارسی بیندازیم متوجه می‌شویم که شعر تا قبل از سنایی غزنوی بیشتر بازی با کلمات و توصیف واقعیت‌های پیرامون شاعر و مدح و لغز و چیستان و هجو و به‌طور کلی شامل موضوعاتی است که در شعر سبک خراسانی طرح می‌شد.

با ظهور حکیم سنایی غزنوی مسیر شعر فارسی تغییر کرد. او اولین شاعری بود که متوجه شد نسبتی تنگاتنگ و درونی بین شعر و عرفان اسلامی وجود دارد و می‌توان به اسلام، نگاهی شاعرانه و عارفانه و ژرف‌نگر داشت، لذا مضامین و نکته‌های عارفانه را با شعر پیوند داد و به یک انتظام تازه «شعر عرفانی» است. البته منظور این نیست که قبل از سنایی، حکمت و عرفان وجود نداشت، بلکه با شعر به هم‌زیستی نرسیده بود و در شعر جلوه‌گر نشده بود. عرفان انقلاب در شناخت است و شعر، انقلاب در زبان؛ وقتی این دو انقلاب در هم قرار می‌گیرند، تجلی زبانی انقلاب فکر و اندیشه رخ می‌دهد.

لذا شعر در اصل و معنای حقیقی خود شعر عارفانه است و ریشه در خاک دین و آئین و معرفت دارد، که اگر نداشته باشد خشک می‌شود و فرومی‌ریزد.

سنایی با این کار در ساخت شعر فارسی دوران‌سازی کرد و آغازگر شعر عرفانی در سبک خراسانی شد. او که شاعر شیعی بود و شگفتی فوق‌العاده به امیرالمومنین و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) در اشعار او مشاهده می‌شود، خود اهل سلوک بود و صرفاً به مفاهیم مکتوب و ناآزموده دل نمی‌بست، تا جایی که در اواخر عمر با پای برهنه راه می‌رفت و به خود اجازه نمی‌داد با کفش روی زمین، که مقدس است، قدم بگذارد.

عطار و شعر عرفانی مردمی

هم زمان با مرگ حکیم «سنایی غزنوی»، «عطار» متولد می‌شود که ادامه‌دهنده‌ی راه اوست. برای سنایی و عطار شعر محملی برای ارائه‌ی اندیشه‌هایی است که نهایتاً منجر به رستگاری بشر می‌شود. در این نگاه، شعر، بازی با کلمات و زیبایی صرف نیست، بلکه بستری است برای انعکاس حقایقی که در نثر امکان جلوه‌گری این مضامین و نکته‌های سرپیسته وجود ندارد. اما عطار این راه را با یک تفاوت عمیق ادامه می‌دهد و آن این است که او شعر را از مدرسه و دربار خارج می‌کند و به میان مردم می‌آورد. عطار شعرش را به ساده‌ترین شکل عرضه می‌کند تا تمامی مردم مخاطبان آن قرار گیرند نه فقط عده‌ی خاصی که می‌توانند نکته‌های شعری و واژه‌های ثقیل را درک کنند.

سنایی بسیار فاخر شعر می‌گفت و حتی خواندن آثار او مانند «سیرالعماد الی المعاد» و «حدیقه الحقیقه»، بسیار دشوار است، چه برسد به درک آن.

اما عطار به سادگی زبان دست می‌یابد و لذا مخاطبان فراوانی پیدا می‌کند و آثار او، مانند «منطق الطیر»، «الهی‌نامه»، «اسرار نامه»، و «هیلاج‌نامه» عمومیت می‌یابد و با این کار شعر عرفانی مردمی می‌شود.

مولوی

بعد از عطار، مولوی، که هم به عطار و هم به سنایی ارادت زیادی داشته است، این راه را ادامه می‌دهد. این ارادت در جای‌جای دیوان شمس و مثنوی معنوی نمایان است. برای مثال مولانا می‌گوید: «عطار روح بود و سنایی دو چشم او/ اما از پی سنایی و عطار آمدیم» یا «اگر عطار عاشق بد سنایی شاه و فائق بد/ نه اینم من نه آنم من که گم کردم سر و پا را» حتی مثنوی معنوی براساس حدیقه الحقیقه والهی‌نامه و به درخواست دوست‌داران مولوی نوشته می‌شود.

بیدل و شعر عرفانی در سبک هندی

رود خروشان شعر عرفانی با «حافظ» و «جامی» ادامه پیدا می‌کند تا وارد سبک هندی می‌شود و شاعری مثل «بیدل دهلوی» ظهور می‌کند که شیفته و عاشق مولوی و عطار و سنایی بوده است و در یکی از مثنوی‌هایشان ارادت به وضوح دیده می‌شود: «عمل چیست؟ غیر معانی شدن / اگر عاملی می‌توانی شدن // به جیب تحقق ندزدیده سر / ز شعر سنایی گریبان مدر // به طرزی یقین تا نبخشی نوری // به افسانه نتوان شدن مولوی // اگر مولوی درس عطار خواند // مپندار در وهم و پندار ماند // کلامش گواه همین است و بس // دلیل یقین هم یقین است و بس // ز سر دل آنان که دم می‌زنند // نجنبیده از جا قدم می‌زنند // به ظاهر خط نسخه‌ی کثرتند // به باطن همان معنی وحدتند //»، یعنی سنایی، عطار، مولوی، حافظ و جامی یک حقیقتند که متکثر شده‌اند در واقع همگی در ساحت توحید تنفس می‌کنند؛ پس می‌توان شعر تمامی این شاعران را «شعر توحیدی» نامید.

شعر دوره‌ی مشروطه

در غوغای سیاست‌بازی‌های دوران مشروطه و در پی نهضت ترجمه و رواج مدرنیسم، جریان شعر عرفانی و هواخواهان زیادی که پیدا کرده بود پنهان می‌شود. با ترجمه‌ی اشعار و رمان‌های فرانسوی، جریان شعر مشروطه قدم به عرصه‌ی

وجود می‌گذارد و تا آن‌جا پیش می‌رود که شاعران به این نتیجه می‌رسند که ما باید از واژگان امروزی در شعرمان استفاده کنیم. حتی ملک‌الشعرای بهار و میرزاده‌ی عشقی از کلماتی در شعرشان استفاده می‌کنند که تازه وارد زبان ما شده بود. می‌توان گفت در این دوره شعر منتزل می‌شود و به بیان دردها و رنج‌های مردمی که درگیر منازعات سیاسی هستند فروکاسته می‌شود و در خدمت آرمان‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرد. در آن دوره اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) اشعاری می‌سراید که در زمان خود بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد ولی با مرور زمان مشخص می‌شود که آن اشعار فقط متعلق به دوره‌ی محدود. و خاصی بوده است و اصطلاحاً تاریخ مصرف داشته است. یعنی شعر تبدیل به کالایی می‌شود که مورد استفاده قرار می‌گیرد و بعد از مصرف نابود می‌شود.

نیما یوشیج، شاعر فرمالیست

نیما صرفاً شاعری نیست که فرم جدیدی را پیشنهاد کرده باشد؛ بلکه او با این فرم محتوای شعر اصیل فارسی را که از سنایی غزنوی آغاز شده بود را تغییر می‌دهد. او حافظ را در افسانه مخاطب قرار می‌دهد که: «حافظ این چه کید و دروغی است // کز زبان می و جام و، ساقی است // نالی از تا ابد باورم نیست // که بر آن عشق بازی که باقی است» و سپس می‌گوید: «من بر آن عاشقم کورونده است».

نیما تحت تأثیر (شعر فرانسوی و جریانات سیاسی شعر آن دوره به شدت به نمادپردازی روی می‌آورد و می‌توان گفت او یک شاعر «سمبولیست» است. او با این نمادها از سیاهی‌ها و زخم‌ها و دردهای جامعه سخن می‌گوید، اما اگر در اشعار او دقیق شویم خواهیم دید که این ناله‌ها و زنجوره‌ها هم چندان عمیق‌تر نیست و به نوعی یک شاعر انقلابی محسوب می‌شود. اگر هم تا حدودی از شاعران مشروطه عمیق‌تر است از این روست که او شاعر کلاسیک‌سرا هم بوده است و با شعر شاعران کهن آشنایی داشته است و یکسره از حکمت و معرفت خالی نیست. به همین سبب تا حدودی مورد اقبال قرار می‌گیرد که البته این اقبال در سطح عموم صورت نمی‌گیرد و ما گستردگی را می‌بینیم که اشعار نیما را از بر باشد، چون زبان شعر او هم‌چنان زبان خراسانی است.

«فروغ و سهراب» پیونددهنگان قدیم و جدید

نیما یوشیج قافله سالار جریانی می‌شود که شاعرانی مانند فروغ فرخ‌زاد و سهراب سپهری متأثر از این جریان فضاهای دیگری را در شعر کشف می‌کند که می‌تواند به دوره‌ی سستی و فترتی که از قرن‌های یازدهم و دوازدهم تا دوران مشروطه میان شعر عارفانه و حکیمانه و شعر معاصر به وجود آمده بود؛ پایان دهد.

فروغ شاعری بود که عمیقاً رسالت و وظیفه‌ی شعر را درک کرد و شعرهایی سرود که به نوعی ادامه‌ی راه مولاناست. استاد مشفق کاشانی نقل می‌کند که روزی در ماه‌های آخر عمر فروغ به منزل ایشان رفته و دیده است مثنوی می‌خواند، به او گفته است تو و مثنوی؟ فروغ در پاسخ گفته است که افسوس دیر متوجه شدم که این چه کتاب شگفت‌انگیز و پر راز و رمزی است. فروغ متأثر از مثنوی معنوی، دو مثنوی عارفانه و بسیار تأثیرگذار «مرداب» و «عاشقانه» را می‌سراید، که بیتی مانند «من دگرمن نیستم من نیستم _ حیف از آن عمری که بامن زیستم»، دارد.

اما فروغ و سهراب در اقلیت قرار داشتند و کم‌تر شاعری در دهه‌ی ۳۰ و ۲۰ یافت می‌شود که ادامه‌دهنده‌ی جریان اصیل شعر عارفانه با دردها و زخم‌ها، و زبان و ساختار و بافتار و ژرف‌ساخت‌های شعر امروز باشد. فروغ و سهراب به این نکته پی بردند که شعر در ریشه و بن با عوالم حکمت و عرفان نسبت دارد و نه با عوالم دیگر. اگر پیوند شعر با این عوالم برقرار شود، طبیعتاً عوالم دیگر ذیل شعر قرار خواهند گرفت. یعنی اگر شاعری اهل حکمت و عرفان شود، حتماً اهل دیانت و سیاست و اخلاق و مسائل اجتماعی خواهد بود، زیرا دایره‌ی شمول شعر عرفانی و حکمی وسیع است. البته

رگه‌هایی از این نگاه در اشعار اخوان ثالث، منوچهر آتشی و حتی احمد شاملو هم دیده می‌شود، اما ساختار و معنای کلی شعر آن‌ها با این عوامل ارتباط برقرار نمی‌کند.

انقلاب و توجه به ریشه‌ها

در این دوران تمامی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها دچار یک دگرگونی شدید می‌شوند و بسیاری از ارزش‌هایی که در حقیقت ضدارزش بودند؛ فرومی‌ریزند و بسیاری از مفاهیمی که ضدارزش تلقی می‌شدند و در حقیقت ارزشی بودند جلوه‌گر می‌شوند. انقلاب تمام شئون زندگی ما را دگرگون می‌کند و شعر نیز یکی از آن‌هاست. سخن گفتن از شعر انقلاب، سخن گفتن از یک بازگشت مقدس به اصل و ریشه است. شعر انقلاب، شعری نیست که بخواهد مفاهیم و حتی فرم‌های جدیدی را عرضه کند، بلکه احیاکننده‌ی اصول و عقایدی است که در زیر تلی از خاکستر فراموشی، از یاد رفته بودند. انقلاب برای شاعرانی که در هوای انقلاب تنفس کردند یک تذکر بود و این تذکر سبب ظهور شاعرانی مثل علی معلم، قیصر امین‌پور، سیدحسن حسینی، سلمان هراتی و یوسف‌علی میرشکاک شد. هم‌چنین شاعران بسیاری جریان شعر آئینی را که از قرن سوم هجری آغاز شده بود به‌عنوان یکی از جلوه‌های شعر انقلاب مجدد احیا کردند و به جایگاه رفیعی رساندند.

نگرش صوری

شاید بارزترین ویژگی شعر انقلاب در حوزه‌ی صورت شعر، گرایش به قالب‌های کهن و احیای بعضی از این قالب‌ها باشد. پیش‌تر، شاعران برتر در این سه دهه مطلقاً کهن‌سرا بوده‌اند، یا در کنار نوسرایی، تجربه‌هایی در قالب‌های کهن داشته‌اند. در میان شاعران نامدار انقلاب، فقط کسانی هم‌چون علی موسوی گرمارودی، حسن حسینی، سلمان هراتی و محمد رضا عبدالملکیان، بیش‌تر به واسطه‌ی نوسروده‌های خویش شناخته شده‌اند. قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه، یوسف‌علی میرشکاک وضعیتی بینابین دارند و علی معلم، احمد عزیزی، نصرالله مردانی و قادر طهماسبی مشخصاً کهن‌سرا بوده و گاه حتی معارض نوگرایی به شمار می‌آمده‌اند. اما دلایل و عوامل این اقبال مجدد به کهن‌سرایی چیست؟ به نظر من سه عامل در این مظان بیش‌تر دخیل بوده‌اند:

۱- مردمی‌بودن انقلاب و مخاطب آن شعرها: با وقوع انقلاب اسلامی، مردم به نگاه آن وارد صحنه شدند، آن هم مردمی که بیش‌تر از طیف سنتی به حساب می‌آمدند، تا طیف متجدد. پس لاجرم شاعران نیز به ارائه‌ی متاعی تشویق شدند که باب طبع این مخاطبان باشد.

۲- بازبازی ریشه‌های کهن: انقلاب اسلامی به سبب ریشه‌ای که در فرهنگ گذشته‌ی این مرزوبوم داشت، توجه بسیاری از مردم و شاعران را به موارث کهن ادب فارسی جلب کرد و این موضوع به‌نوبه‌ی خود انگیزه‌ی بازخوانی این متون را پدید آورد. درحالی‌که در عصر مشروطه دقیقاً جریانی خلاف این روی داده بود، یعنی چشم همه به سوی جهان غرب گشوده شده بود.

۳- انقطاع جریان روشن‌فکری: چنان‌که دربخشی دیگر از این نوشته اشاره خواهیم کرد، غالب شاعران نوگرای قبل از انقلاب، با آن هم‌سوئی نکردند و بدین ترتیب، به انزوایی خودخواسته فرو رفتند. آثار آن‌ها کم‌تر توسط شاعران انقلاب خوانده شد و خودشان کم‌تر توانستند میراث ادبی نیما را به نسل انقلاب منتقل کنند. این گسست میان دو نسل شاعران که گاه حتی رودرروی هم قرار می‌گرفتند، لاجرم انتقال تجارب را کم‌تر میسر می‌کرد.

آری، چنین بود که بعضی قالب‌های کهن بیش‌تر از پیش مورد استفاده قرار گرفت؛ هم‌چون غزل و مثنوی. در این میان ما شاهد احیای دوباره‌ی قالب رباعی با شکل و طرز بدیع بودیم که در اوایل دهه‌ی شصت موحی ایجاد کرد و نیز

مثنوی سرایی در وزن بلند را؛ که هرچند پیش از آن نیز سابقه داشت، با شکلی جدی و مؤثر در کار علی معلم و بعضی دیگر شاعران انقلاب دیدیم.

از دیگر شاخصه‌های صوری شعر انقلاب، باید به حضور عناصر و نمادهای مذهبی و تضمین و تلمیح به متون دینی را نام برد که لاجرم با درون مایه‌ی این شعرها پیوندی داشت. ویژگی دیگر، تداوم جریان نوکلاسیک بود که از پیش از انقلاب شکل گرفته بود، ولی در سال‌های انقلاب بیش‌ترین اقبال را در میان این گروه شاعران داشت و خارج از حوزه‌ی شعر انقلاب، مگر در شعر چند تن از نسل پیش‌نشانه‌ی پرنگی از آن حس نمی‌شد. کم‌رنگ و پرنرنگ شدن این خصوصیات سبکی در دوره‌های گوناگون، البته موج‌هایی نیز در پی داشته است، هم‌چون موج «مردانی» گرای و «معلم» گرای در اوایل دهه‌ی شصت، رباعی سرایی در اواسط آن دهه، «عزیزی» گرای در اوایل دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد، و سپس پیدایش جریان‌هایی هم‌چون غزل روایی در سال‌های اخیر. این گرایش‌ها، اکنون فراوری جوانان نسل دهه‌ی هشتاد است و امکان انتخاب و استفاده‌ی معقول را برای آنان فراهم می‌آورد. پس اغراق نیست اگر بگوییم شعر این سه دهه، با فراز و فرودهای خویش زمینه‌ای است بسیار آماده برای تجربه‌اندوزی نسل حاضر و بر جوانان این سال‌هاست که از زمینه‌ی آماده بیش‌ترین بهره را ببرند.

شعر در بیرون مرزها

در دوران انقلاب اسلامی مرزهایی در میان شاعران ایران پدید آمد، ولی در مقابل، بعضی مرزهای بیرونی این کشور کم‌رنگ شد، به ویژه مرزهایی که میان هم‌زبانان کشیده شده بود. یکی از ره‌آوردهای انقلاب اسلامی، عطف توجه جامعه‌ی ایران به کشورهای منطقه بود؛ به ویژه در حوزه‌ی شرقی ایران. پیش از آن، به دلایل سیاسی و اجتماعی، نگاه‌ها بیش‌تر یا به غرب بود یا به داخل مرزهای ایران، و آن هم به نگاهی سخت ملی‌گرایانه محدود می‌شد. در سال‌های انقلاب، هم زمینه‌ی فکری و نظری ارتباط با دیگر فارسی‌زبانان بیش‌تر شد و هم زمینه‌ی عملی آن؛ یعنی حضور جمعی از مهاجران افغانستان و -در یک مقطع کوتاه- شاعرانی از تاجیکستان. چنین بود که شاعران فارسی‌زبان جهان معاشرت و دادوستد فرهنگی بیش‌تری داشتند؛ و این تأثیرها و تأثرهایی را در پی داشت. بسیاری از شاعران افغانستان برای انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و رحلت حضرت امام(ره) و دیگر مسائل جامعه‌ی ایران شعر سرودند و برعکس، بسیاری از شاعران ایران به مسائل بیرون از مرزهای کنونی این کشور توجه کردند. این نیز از شاخصه‌های شعر دوران انقلاب اسلامی به حساب می‌آید.

مجموعه‌ی این عوامل، زمینه‌های ملی‌گرایانه‌ی شعر انقلاب را کم‌رنگ کرد و به زمینه‌های اسلام‌گرایانه‌ی آن افزود. به تعبیری می‌توان گفت در نگاه شاعران انقلاب، «امت واحده» کم‌وبیش جای «این کهن بوم و بر» را گرفت. پس بی‌سبب نیست اگر شاعران دوران انقلاب، عنایتی خاص به مسائل جهان اسلام مثل مسئله‌ی فلسطین، بوسنی، افغانستان و لبنان دارند.

نظر مقام معظم رهبری در مورد شعر و هنر دینی

الف) کیفیت آثار ادبی پس از انقلاب (ماهیت شعر و مسائل فنی و تکنیکی در آن)

مقام معظم رهبری بارها در دیدارها و فرمایشات‌شان، راجع به مبحث کیفیت و ماهیت شعر و آثار ادبی، اشاره‌های فراوانی نسبت به دقت در غنای علمی و کیفی آثار داشته‌اند. ایشان در مراسم بزرگداشت حافظ در سال ۶۷ علت ارج نهادن به شخصیت حافظ را دو مقوله‌ی زبان فاخر و معارف دینی می‌دانند. زبان فاخر مجموعه‌ای از مباحث کیفی را شامل می‌شود که موجب تأثیر بیشتر بر مخاطب می‌گردد. در جایی دیگر

(رمضان سال ۹۰ در دیدار با شاعران) با اشاره به لزوم توجه شاعران به معرفت دینی می‌فرماید: «معرفت دینی خود را ارتقا دهید، البته عرض کردیم معرفت دینی به شکل فنی و علمی‌اش، نه به شکل ذوقی و من درآوردی» از این رو لزوم توجه به کیفیت در آثار ادبی دینی، بسیار ضروری است.

هر چند به فرموده‌ی معظم‌له شعر امروز از لحاظ زبان و تخیل، قوی و دارای نگاه روشنی به مرزهای دور و دقت ریزبین در امور جاری زندگی است، به همین دلیل سبک جدیدی از لحاظ زبان، مضمون و محتوا در حال ظهور و بروز است که در آینده ابعاد آن بهتر شناخته خواهد شد؛ اما راه طولانی تا رسیدن به تکنیک بالا و شعر متعالی که موجب تعالی انسان شود، داریم. به طوری که در جایی دیگر می‌فرماید: «اما بدانید «خیلی خوب» به معنای «تمام خوب» نیست. «خیلی خوب» ممکن است یک دهم «تمام خوب» باشد؛ آن نه دهم دیگر جلوی روی شماسست؛ یعنی توقف نکنید. اشکال کار در همه‌ی کسانی که در یک راهی از خودشان شکوفایی نشان می‌دهند، این است که خیال می‌کنند این پایان راه است. فرض بفرمایید یک کسی آواز قشنگی می‌خواند، می‌گوییم به‌به، خیلی عالی بود؛ او را تحسین می‌کنیم. او اگر خیال کرد که دیگر بهتر از این نمی‌شود آواز خواند، قطعاً توقف و بلافاصله بعد از توقف، سقوط و تنزل خواهد داشت. او باید بداند از این بهتر هم می‌شود خواند. در همه‌ی رشته‌ها همین جور است. در همه‌ی کارهایی که ما دیدیم، همین جور است. احساس به منزل رسیدن، خستگی آفرین و رکود آفرین است. شما هنوز به منزل نرسیده‌اید. خیلی خوب پیش رفتید، خیلی خوبید؛ اما همین طور که عرض کردیم، گاهی «خیلی خوب» یعنی یک دهم «تمام خوب»؛ آن نه دهم دیگر را بایستی پیدا کنید؛ تلاش کنید، کار کنید، زحمت بکشید و پیش بروید.»

این موارد خصوصیات شعر امروز است که در حال شکل‌گیری و ظهور می‌باشد. شعر انقلاب با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای دینی، با توجه به سن کم خود توانسته است دستاوردهای با ارزشی را به ادبیات ایران اضافه نماید. در هیچ‌زمانی این‌گونه گستردگی و فراوانی در تکنیک‌های ادبی و بیان شاعرانه نبوده است، چرا که حوزه‌ی محتوا و مضمون به واسطه‌ی مفاهیم و تعالی مذهبی، گسترده و وسیع می‌باشد.

البته فراموش نکنیم تکنیک در شعر امروز و شعر انقلاب، کودکی است در حال رشد و باید بگوییم این تکنیک بیشتر وابسته به مضمون می‌باشد، اما تکنیک شعرهای شاعران پیش از انقلاب به تناسب بیش از شاعران امروز می‌باشد. اما آن چه که قابل اهمیت است پرورش سبک و شیوه‌ای جدید در ادبیات ایران به نام شعر انقلاب می‌باشد که به تعبیر رهبر عزیز، فعلاً در کشور ما شعر امروز شعر پیش‌رونده است و بسیار زود است که در مورد آن بخواهیم نظر قطعی بدهیم. به راحتی در مورد کیفیت شعر امروز که نوپاست نمی‌توان صحبت کرد و تکنیک را در شعر مردمی امروز نمی‌توان با تکنیک معمول در شعر گذشته مقایسه نمود، اما روند روبه‌رشد این سبک خبر از شعری تکنیکی می‌دهد و البته مبتنی بر ادبیات و در ادامه‌ی جریان همیشگی شعر ایران.

ب) محتوا و مضمون

یکی از شاخصه‌های مهم و اثرگذار در شعر انقلاب، بحث محتوا و مضمون است. پرداختن شاعران به مباحث ارزشی با محتوای غنی انسانی و دینی و مضمون‌یابی‌ها و مضمون‌آفرینی‌ها، از ویژگی‌های اصلی شعر انقلاب اسلامی می‌باشد. محتوا و مضمون دو عنصر اساسی در جوهر شعر محسوب می‌شوند که از اهمیت ویژه‌ای در شکل‌دهی خرد جمعی و تمدن اسلامی برخوردار است.

در این زمینه مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«شعر امروز در کشور ما از لحاظ «زبان و تخیل، قوی» و دارای نگاه روشن به مرزهای دور و دقت ریزبین در امور جاری زندگی است، به همین دلیل سبک جدیدی از لحاظ زبان، مضمون و محتوا در حال ظهور و بروز است که در آینده ابعاد آن بهتر شناخته خواهد شد.»



این سبک جدید در زبان، مضمون و محتوا با هم‌نشینی همه‌ی عناصر شعری شکل گرفته و تکیه‌ی اصلی بر محتوا و مضمون می‌باشد. گفتمان انقلاب اسلامی با رویکرد دینی، توانست شعر به بن‌بست رسیده و به ابتدال کشیده شده‌ی عصر پهلوی را از بند ابتدال و البته تئوری‌زدگی رها کند و از مرداب فراموشی و مرگ تدریجی نجات دهد و با تعالیم انسان‌ساز خود، روحی جدید در کالبد بی‌جان شعر بدمد و توانست به هنر واقعی که وظیفه‌ی انسان‌سازی دارد، نزدیک گرداند. مضمون در شعر انقلاب، ویژگی انسان‌ساز، معنوی و مبتنی بر اخلاق و دین به خود گرفت. محتوای شعر انقلاب، محتوایی غنی، ارزش‌مدار و سازنده دارد.

از طرفی مفاهیم و مضمون‌های جدید توانست پنجره‌ای جدید به روی شعر و ادبیات باز کند. مفاهیمی چون «شهادت» و «ایثار» گنجینه‌های تمام‌ناشدنی برای ادبیات امروز محسوب می‌شوند که قرن‌ها می‌توان در مورد آن‌ها شعر سرود. مقام معظم رهبری با مقایسه‌ی دوره‌ی ۲۰۰ ساله‌ی ادبیات سبک هندی با ادبیات ۳۰ سال اخیر، یکی از شباهت‌های این دوره را نوآوری در مضمون می‌دانند و با بیان بیتی از صائب تبریزی این‌گونه می‌فرمایند:

«شباهت دوم بین این دوره و آن دوره‌ی ۲۰۰ ساله، نوآوری در مضمون است. در هیچ دوره‌ی دیگری این‌جور سابقه ندارد که این همه مضامین نو و حرف‌های تازه در شعر راه پیدا کند؛ که وقتی مضمون نو آمد، به تبع وجود مضمون نو، ترکیب نو هم می‌آید. یعنی نیاز مضمون به لفظ موجب می‌شود که شاعر از ذوق خود، از هنر خود استفاده کند و ترکیبات بیاورد. البته در ابتدای کار ممکن است ناشی‌گری‌هایی وجود داشته باشد، لیکن به تدریج زبان، پخته و سنجیده و استوار می‌شود و فخامت پیدا می‌کند.»

تعاریف و مضمون‌هایی که در شعر انقلاب از مرگ، کشته شدن در جنگ با عنوان شهادت یاد شده است یا در مورد ائمه‌ی اطهار، همگی نشان از تولد سبکی جدید و پرورش تفکری جدید در ادبیات ایران دارد. حتی مضمون‌سازی که در شعر انقلاب رواج یافته در قالب‌هایی مثل سپید نیز بروز می‌کند و نوعی شعر سپید مبتنی بر ارزش‌های دینی می‌آفریند؛ تا پیش از این شعر سپید جایگاه تفکرات چپ و جولانگاه تئوری‌های مختلف شعری شده بود؛ اما با تولد شعر ارزشی و متعهد، تفکر دینی به شعر سپید و سایر قالب‌ها نیز راه پیدا کرد، به عنوان مثال شعر مرحوم «سید حسن حسینی» در مدح حضرت عباس از این نمونه است.

«راز رشید...»

به گونه‌ی ماه

ذامت زبان‌زد آسمان‌ها بود

و پیمان برادریت

با جبل نور

چون آیه‌های جهان محکم

تو آن راز رشیدی

که روزی فرات

بر لب‌ت آورد

و ساعتی بعد

در باران متواتر پولاد

بریده‌بریده

افشا شدی



و باد

تورا با مشام خیمه‌گاه

در میان نهاد

و انتظار در بهت کودکنه‌ی حرم

طولانی شد

تو آن راز رشیدی

که روزی فرات

بر لب ت آورد

و در کنار درک تو

کوه از کمر شکست»

«سیدحسن حسینی، گنجشک و جبریل»

این تفکر و اخلاق اسلامی و معرفت دینی در قالبی جدید بروز می‌کند و یا در جایی مرحوم «سلمان هراتی» در وصف امام (ره) می‌گوید:

«پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت

شب مانده بود و جرئت فردا شدن نداشت»

محتوا، محتوایی غنی، کلمات روشن و زیبا و مضمون، مضمونی جدید می‌باشد که تا پیش از این کم‌تر در ادبیات دیده بودیم. پیدایش شعر آیینی و شعر دفاع مقدس نیز از دستاوردهای تفکر و گفتمان انقلاب اسلامی است. ما در هیچ دوره از تاریخ ادبیات، مانند حال حاضر، در ادبیات مقاومت و دینی رشد نداشته‌ایم.

ادبیات دینی و مقاومت رشدی افزایشی و دارای دستاوردهای فراوان بوده است. امروزه کلمه‌هایی مثل لاله، درخت، عطش و... از ابزارهای مضمونی شعر دفاع مقدس محسوب می‌شوند. بد نیست به ادبیات دینی در اوایل ظهور اسلام نیز اشاره کنیم، به تأثیر و اهمیت محتوا و مضمون در رساندن پیام در مواقع مهم و حساس.

در کاخ زبید، زمانی که یزید با نیش خند و طعنه در مورد واقعه‌ی کربلا از حضرت زینب (سلام‌الله) سؤال می‌کند، ایشان با کلامی ادبی و مضمونی بسیار زیبا می‌فرمایند: «ما رأیت و الا جمیلاً» بی‌شک این پیام، گیرا، تأثیرگذار و البته تأمل برانگیز است. این است کارکرد هنر دینی، هنری که موجب سازندگی و تعالی انسان می‌شود و او را از سقوط در تاریکی و جهل نجات می‌دهد.

شعر آیینی و شعر جنگ دو دستاورد بزرگ و با ارزش است. در شعر انقلاب که تا کنون شاعران بسیار زیاد به آن پرداخته‌اند و مورد توجه شاعران بوده است، تا جایی که احساس می‌شود برخی از موضوعات مورد کم‌توجهی قرار گرفته‌اند به طوری که مقام معظم رهبری بارها و بارها از شاعران خواسته‌اند تا نگاهی بازتر و وسیع‌تر به این مقوله داشته باشند و مفاهیم و ارزش‌های فراوان دیگر را در حوزه‌ی شعر ارزشی مورد توجه قرار دهند.

از سخنان ایشان در جمع شاعران در رمضان سال ۹۰ است که می‌فرمایند:

«برای انقلاب حرف بزنید، باید برای گفتمان انقلاب تلاش و کار کنید. ملت شما کار بزرگی انجام داده [است]. من سال گذشته این را گفتم - به نظرم در همین جلسه هم گفتم - که مسئله فقط مسئله‌ی شهادت نیست - البته شهادت در راه خدا و جان بر کف گذاشتن و تقدیم راه خدا کردن، قله‌ی شرافت‌های انسانی است - این قدم‌معارف دینی گسترده است، این قدم‌معارف انقلاب گسترده و پر مطلب و پرفیض است که می‌توان از آن به رهبرد و می‌توان آن را منعکس کرد.»

در جایی دیگری می‌فرمایند:



«یک نکته‌ای که در این جا وجود دارد این است که شعر انقلاب باید در خدمت مفاهیم انقلاب باشد. خب در بین شماها کسانی هستند که شعرهای آیینی می‌گویند. شعرهای مذهبی و شعرهای مربوط به ائمه (علیهم‌السلام) را، به اصطلاحی که حالاها باب شده، تعبیر می‌کنند به «شعر آیینی»، هستند؛ انصافاً شعرهای خوبی هم گفته می‌شود؛ بعضی‌ها هم اشعار مربوط به جنگ و دوره‌ی دفاع مقدس یا مربوط به شهدا یا مربوط به جانبازان و این‌ها را می‌گویند.

این‌ها خیلی خوب است؛ لیکن - پارسال هم من اشاره کردم به این معنا - اهداف و آرمان‌های انقلاب منحصر در این‌ها نیست. انقلاب یک مجموعه‌ای از ستاره‌های درخشان آرمانی را بالای سر ما قرار داده و ما را به حرکت و پرواز و جهش به سمت این نقاط نورانی دعوت کرده [است]. ما هم امتحان کردیم، دیدیم می‌توانیم پرواز کنیم؛ دیدیم این پرواز ممکن است. البته در دوره‌ی دفاع مقدس نمونه‌های بارزش دیده شد و دیدیم وقتی این ملت به سمت این آرمان‌ها پر بگشاید، می‌تواند خوب حرکت بکند؛ اما بسیاری از این آرمان‌ها هنوز بالای سر ماست؛ ما باید حرکت کنیم، به سمت عدالت باید برویم، به سمت اخلاق باید برویم، به سمت استقلال به معنای حقیقی کلمه - شامل استقلال فرهنگی که از همه عمیق‌تر و دشوارتر است - باید برویم، به سمت بازایی حقیقی هویت اسلامی - ایرانی خودمان باید برویم. »

از این رو به نظر می‌رسد شعر انقلاب نیازمند توجه بیش از پیش شاعران انقلاب به محتوای انسانی - اسلامی و مضمون‌های جدید می‌باشد. به عنوان مثال گنجاندن و اضافه نمودن بخش‌هایی دیگر علاوه بر موضوعات دینی و ارزشی و توجه نمودن به موضوعات اجتماعی و انتقادی و به خصوص غزل و شعر عاشقانه و حرکت به سوی شعر تمام‌عیار با ویژگی ایرانی - اسلامی. متأسفانه توجه نکردن به موضوعات ذکر شده موجب گردیده ما در این موضوعات چندان حرفی برای گفتن نداشته باشیم و از این رو از شاعران غیر انقلابی عقب مانده‌ایم.

امروزه شعرهای اجتماعی، سیاسی، عاشقانه و انتقادی از زبان دشمنان و مخالفین نظام گفته می‌شود که نشان می‌دهد در این زمینه پیشرفت چندانی نداشته‌ایم. البته هر یک از این موضوعات، ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارند که باید توجه شود.

مقام معظم رهبری در مورد شعرهای انتقادی و ویژگی‌های آن می‌فرماید:

«من با شعر اعتراض مخالفتی ندارم؛ انسان یک چیز ناهنجاری را می‌بیند، خب، در شعر منعکس می‌شود؛ این هیچ اشکالی ندارد؛ منتها باید مراقب باشید شما اعتراض‌تان به یک ناهنجاری است، در حال اعتقادتان به اصل گفتمان انقلاب اسلامی. اما یکی هست که اعتراض به همین اصل گفتمان است؛ مراقب باشید زبان شما با زبان او یکی نشود. لازم است که شعرای جوان عزیزمان این مراقبت را بکنند.»

یکی از آفت‌هایی که در مضمون و محتوای شعرهای دفاع مقدس دیده می‌شود، تکرار بیش از حد مضمون و محتوای خالی از اندیشه و تفکر می‌باشد که لازم است بیش از پیش به آن پرداخته شود.

ج) کمیت شاعران

یکی دیگر از شباهت‌هایی که مقام معظم رهبری بین دوره‌ی ۲۰۰ ساله‌ی شعر (سبک هندی) و ۳۰ ساله‌ی انقلاب بیان می‌کنند، بحث کمیت شاعر می‌باشد.

ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«یک خصوصیت در این ۲۰۰ سال، کمیت شاعر است. یعنی شما وقتی نگاه کنید در این دو قرن که عرض کردیم، می‌بینید در ایران، در هند، در افغانستان، در ماوراءالنهر - یعنی منطقه‌ای که متأسفانه امروز تقسیم شده بین تاجیکستان و ازبکستان که منطقه‌ی پارسی‌زبان بخارا و سمرقند و دیگر مناطق تاجیک‌نشین بود - تعداد شاعرانی که هستند، شگفت‌آور است. در این دوره، هزارها شاعر هستند که سرشان هم به تنشان می‌ارزد؛ نه این که فقط بگوییم شعر می‌گویند؛ نه، شاعراند.

حالا ممکن است همه برجسته نباشند، اما شاعرانند. البته در بین این هزاران شاعری که من به تقریب عرض کردم، شاید بشود گفت انسان می‌تواند ۱۰۰ تا شاعر خوب در آن دوره پیدا کند؛ و در بین این ۱۰۰ شاعر خوب، شاید انسان بتواند ۱۰ تا شاعر درجه‌ی یک مثل صائب، مثل کلیم، مثل محمدجان قدسی، مثل نظیری نیشابوری، پیدا کند. اوضاع آن ۲۰۰ سال از لحاظ کمیت شعری این‌جور است. یک شباهت امروز ما با آن دوره، همین کمیت است. تعداد شاعری که امروز در کشور ما هست، در هیچ دوره‌ای -حالا آن دوره که خود ما بودیم و دیدیم و با شعرا هم مرتبط بودیم و هم چنین آن چه که از گذشته شنیدیم- سابقه ندارد. امروز تعداد شاعران ما در کشور، از لحاظ کمیت، شبیه همان دوره‌ی ۲۰۰ ساله است. البته این به برکت انقلاب است. انقلاب معارف را، هنر را، همه چیز را آورد به متن مردم، داخل متن جامعه؛ لذا جوشش پیدا شد. امروز ما در کشور خیلی شاعر داریم؛ از نوجوانان دبستانی تا دبیرستانی، تا جوانان برومند، تا میان‌سالان و پیران. یعنی واقعا انسان بخواهد محاسبه کند، تعداد شعرای امروز ما خیلی زیاد است. البته این مربوط به ۳۰ سال است؛ اگر چنانچه ان‌شاءالله همین روش ادامه پیدا کند -یعنی اگر با همین روال پیش برویم و شعر تشویق بشود و شعرای خوب بتوانند شعرای جوان‌تر را تربیت کنند -قطعاً کمیت شعرای ما از آن دوره بیشتر خواهد شد.»

پس از انقلاب بلافاصله جنگ تحمیلی اتفاق افتاد و شاعران نیز هم‌چون گروه‌های مردمی از هر تلاشی در جهت حفظ ارزش‌ها، خاک و ناموس خود دریغ نکردند. زوایای جنگ، اتفاق‌ها و حوادث را به خوبی برای آنان که در جنگ نبودند و آیندگان بیان نمودند. این اتفاق با حضور شاعران در حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی جمعی پدید آورد که امروزه از آنان به عنوان شاعران نسل اول انقلاب نام می‌بریم.

استاد «قیصر امین‌پور»، مرحوم «سلمان هراتی» و مرحوم «سیدحسن حسینی» از جمله‌ی این جمع هستند. در آغاز شاید شاعران کمی عضو این حلقه و تفکر بودند، اما با گذشت زمان بر تعداد آن‌ها افزوده شد و امروزه می‌توان به جرئت گفت شاعران متعهد انقلابی نسبت به هر دوره در شعر فارسی تعدادشان بیشتر است. این بیشتر بودن صرفاً بحث کمیت نیست، بحث تعداد شاعرانی است که به قول رهبر انقلاب، سرشان به تنش‌شان می‌ارزد و می‌توان گفت شاعرانی برجسته هستند.

انجمن‌های فراوان و تعدد جشنواره‌های شعر با موضوعات دینی و ارزشی، شاعرانی بزرگ و با قریحه‌ی بالای شعری تربیت نموده است. کمیت شاعران زمانی اهمیت پیدا می‌کند که این شاعران اکثرشان دارای ذوق و قریحه‌ی بالایی باشند و نسبت به شاعران گذشته‌ی خود زیباتر، عمیق‌تر، پرمغزتر و ادبی‌تر شعر بگویند. شعر نوظهور انقلاب که اکنون در آستانه‌ی ورود به دهه‌ی چهارم خود قرار دارد، با حضور و استقبال شاعران جوان روبه‌رو شده که علاقه‌مند به سرایش و فعالیت در این حوزه هستند. زمانی اهمیت کمیت شاعران مطرح می‌شود که نیاز به حضور شاعران در این عرصه باشد. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

«در امتحان‌هایی از قبیل همین حوادثی که حول و حوش انتخابات پیش آمد - بعد از انتخابات و قبل از انتخابات - دیدیم که در همین زمینه‌ها ضعف‌ها و مشکلاتی داریم. این حوادث برای ما نعمت بزرگی است؛ از این جهت که ضعف‌های خودمان را بشناسیم؛ مثل رزمایش‌هایی که نیروهای مسلح راه می‌اندازند.

رزمایش اصلا برای همین است که این یگان نظامی یا این سازمان نظامی، نقاط ضعفش را پیدا کند. هدفی را می‌دهند، فرمان صادر می‌شود که به سمت آن هدف حرکت بکنند؛ بعد چشم‌های بصیر و بینایی - در همه‌ی رزمایش‌ها این‌جور است - می‌ایستند و از بالای صحنه، صحنه را نگاه می‌کنند. می‌بینند که بله، در فلان نقطه، ضعف وجود دارد یا بعضاً ناتوانی‌های مزمن وجود دارد. این برای ما یک رزمایش شد. البته به اختیار خود ما پیش نیامد؛ بر ما تحمیل شد؛ اما خوب شد؛ ضعف‌های خودمان را فهمیدیم. بنابراین این آرمان‌ها، بالای سر ماست و باید به سمت این آرمان‌ها حرکت کنیم؛ آن وقت این ضعف‌ها برطرف خواهد شد. این هم یک نکته است.»

پس از انتخابات، دشمن با حربه‌ی فرهنگی و هنری، سعی در تخریب ادبیات و هنر انقلابی نمود و اگر شاعران و هنرمندان ما هوشیارانه به مقابله‌ی با فتنه بر نمی‌خواستند به طور قطع اتفاق‌های ناخوشایندی رخ می‌داد. هر چند به نظر بنده اقدام‌های انجام شده یک صدم توان شاعران و هنرمندان انقلابی بود. چرا که هنر ابزار روشننگری است و خصوصیتش بصیرت بخشی است.

ما پس از انتخابات چند مجموعه‌ی شعر داشته‌ایم که توانسته است ابعاد و زوایای فتنه را روشن سازد؟ چند جمع و گردهمایی داشته‌ایم که در جهت رفع شبهه و روشننگری تشکیل شده است؟ چند شاعر داشتیم که در رسانه‌ها و رسانه‌ی ملی حضور یافتند و با بیان ادبی سعی در روشننگری داشتند؟ متأسفانه در این زمینه ضعف داریم و باید تقویت شویم. به تعبیر مقام معظم رهبری ما در زمان جنگ به سر می‌بریم و هر چه تعداد و کمیت بیشتر باشد، به طور قطع موفق‌تر عمل خواهیم کرد. هر چند نباید فراموش کنیم کمیت بدون لحاظ نمودن کیفیت، آسیب‌های فراوان بر ادبیات وارد می‌سازد.

د) اثرگذاری

تأثیرگذاری هنر بر جامعه همیشه دغدغه‌ی هنرمند و اهالی هنر بوده و شاعران نیز از این مقوله مستثنی نبوده‌اند. یکی از ویژگی‌های هنر، تأثیرگذاری است. این که یک اثر هنری و ادبی مورد استقبال مردم و جامعه قرار می‌گیرد، آرزوی هر ادیب و هنرمندی است. دهه‌ی ۷۰ که ما شاهد تأثیر کم رنگ و حضور کم شاعران انقلابی بودیم مباحث فراوانی در موضوع بحران مخاطب بیان شد و همچنان نیز این مسئله نقل داغ شاعران روشنفکر و دگراندیش می‌باشد که عموماً با نظام قهر می‌باشند.

شاعران دگراندیش بدون توجه به مکان و زمان، نیاز جامعه و عدم شناخت درست از اجتماع، جایگاه مشخصی در شعر امروز و بین مردم ندارند. البته نباید فراموش کرد که شعر ایشان از منظر تکنیک ادبی، فاخرتر است، اما چون از جامعه و مردم فاصله گرفته‌اند؛ چون محتوای شعرشان خالی از معنویت و اندیشه‌های اسلامی است، اغلب با کم توجهی و بی‌توجهی مردم مواجه شده‌اند. اما شعر شاعران جوان و انقلابی، از بطن جامعه و توده‌ی مردم و برخاسته از ایمان دینی و مذهبی مردم می‌باشد، از این رو مورد توجه و استقبال مردم قرار گرفته است. این ویژگی نیز از ویژگی‌های مهم و قابل اهمیت شعر ۳۰ ساله‌ی انقلاب می‌باشد. از این رو لازم است که شاعران به مباحث دینی و دریافت عمیق خود از مسائل دینی، بیش از پیش اهمیت دهند تا بتوانند به عمق و لایه‌های اجتماع نفوذ کنند و مردم را با خود همراه سازند.

برای این که اثری با ارزش و مورد قبول جامعه داشته باشیم، باید شناخت خود را از مباحث دینی افزایش دهیم. همان طور که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «یک نکته‌ی دیگری که می‌خواهم به شعرای عزیزی که اینجا هستید و شعرای دیگری که جزو مجموعه و جریان شعر انقلاب محسوب می‌شوند، عرض بکنم، این است که شاعر زمان ما با این ویژگی‌هایی که این زمان دارد، احتیاج دارد به معرفت دینی عمیق. امروز شما چه خواهید، چه نخواهید، چه خودتان بدانید، چه ندانید، چه تصدیق بکنید یا نکنید، برای بسیاری از ملت‌ها الگو و اسوه شده‌اید.

این بیداری اسلامی که مشاهده می‌کنید، چه بگوییم، چه نگوییم، چه به رو بیاوریم، چه نیاوریم، چه دیگران به رو بیاورند، چه نیاورند، اثر گرفته‌ی از حرکت عظیم ملت ایران است. این انقلاب عظیم، این انقلاب بزرگ، این تحول بنیان‌برافکن سنت‌های طاغوتی و نظام طاغوتی و نظام سلطه، ملت ایران را به یک اسوه تبدیل کرد. شما اگر نخواهید به لوازم اسوه بودن و الگو بودن عمل کنید، بایستی معرفت دینی و معرفت اسلامی خودتان را عمق ببخشید؛ و این در گذشته‌ی شعر ما وجود داشته [است]. شما نگاه کنید، شاعران برجسته‌ی ما اغلب - حالا نمی‌گوییم همه - این جوراند؛ از فردوسی بگیرد تا مولوی و سعدی و حافظ و جامی.»

در نهایت اگر بخواهیم ویژگی‌های شعر انقلاب را بدانیم، باید بگوییم شعر انقلاب شعری نوپا اما اندیشمند و پویاست و ویژگی‌های آن در کلام مقام معظم رهبری بارها اشاره شده است. اما آنچه که ضروری است، عمل به ویژگی‌های ذکر

شده در بیانات مقام معظم رهبری است. در پایان به بیانات رهبری معظم انقلاب در مورد وظیفه و ویژگی شاعران انقلاب می‌پردازیم؛ شعری که رهبری خود نیز آینه‌وار در آن می‌نگرد و شعر را آینه‌ی زمان خود می‌داند و چه زیبا می‌فرماید:

«سرخوش ز سیوی غم پنهانی خویشم
چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم
در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش
چون آینه خو کرده به حیرانی خویشم»

ایشان درباره‌ی وظیفه‌ی شاعران انقلاب در جمع شاعران در رمضان سال ۸۸ می‌فرماید:

«خب، در اینجا شاعر چه نقشی دارد؟ مرد هنری و مرد فرهنگی - مرد شامل زن‌ها هم می‌شود - یعنی انسان هنری و انسان فرهنگی، در این صحنه چه وظیفه‌ای دارد؟ به نظر من وظیفه خیلی سنگین است، خیلی بزرگ است. مهم‌ترین وظیفه هم تبلیغ و تبیین است؛ «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله»؛ این یک معیار است؛ حقیقتی را که درک می‌کنید، آن را تبیین کنید. کسی انتظار ندارد برخلاف آنچه که می‌فهمید حرف بزنید. نه، آنچه را که می‌فهمید، بگویید. البته برای این که آنچه می‌فهمید درست و صواب باشد، باید تلاش و مجاهدت کنید؛ چون در حوادث فتنه‌گون، شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است.

اگر بنا باشد یک شاعر هم مثل دیگران گول بخورد، فریب بخورد و بی‌بصیرتی به سراغش بیاید، این خیلی دون شأن یک انسان هنری و یک انسان فرهنگی است. پس باید حقیقت را فهمید؛ بعد هم باید همان حقیقت را تبلیغ کرد. نمی‌شود با شیوه‌های سیاسی - شیوه‌های سیاست‌گران و سیاست‌مداران - در عالم فرهنگ حرکت کرد، این خلاف شأن فرهنگ است. در عالم فرهنگ بایستی گره‌گشایی کرد؛ بایستی حقیقت را باز کرد، بایستی گره‌های ذهنی را باز کرد و این تبیین لازم دارد، یعنی همان کار انبیا؛ من به شما عرض می‌کنم که این حرکت عظیم انقلاب اسلامی، یک حرکت تمام شده نیست. حالا یک گوشه‌ی از لشکر آن من و شما مییم که حالا یک ذره مثلاً اهل ادب و فرهنگ و این‌ها محسوب می‌شویم؛ «ولله جنود السماوات و الارض» لشکر او زمین و آسمان نمی‌شناسد

نتیجه‌گیری

ادبیات انقلاب اسلامی باورمندی نسبت به آرمان‌ها، اندیشه‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی است. تحولات سریع ادبیات انقلاب که از سال ۵۷ در بینش و منش جامعه ایجاد شد و حرکت شورانگیز و قیام فراگیر مردمی را پروراند. در حوزه شعر و نثر بازتابی گسترده و چشمگیر و عمیقی داشت. پس از پیروزی هشت سال دفاع مقدس شعر شاعران انقلاب در پی کسب فضاهای تازه، تجربه‌های نو و چشم‌اندازهای بدیع دیگری را به همراه داشت. شاعران باورمند انقلاب تحت تأثیر شرایطی هستند که در آن زندگی می‌کنند و با شاخک حساس عاطفه و اندیشه‌هایشان، از حوادث و رویدادهای جامعه تأثیر می‌پذیرند که این همراهی و همگامی با انقلاب به اندیشه‌ها سمت‌وسو می‌دهد.

اکنون که در آستانه‌ی سی‌وششمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم شاهد رشد و اعتلای دستاوردهای گران‌بها و ارزش‌های اصیل تمام‌عیار در تمامی ابعاد هستیم؛ جوانه‌ی نوپایی که از همان ابتدا با خون جوانانی آبیاری شد که قلب‌هایشان مملو از عشق و ایمان و اخلاص و یکتاپرستی بود.

بی‌شک پایداری با این کیفیت که امیدی جهانی شدن نیز دارد؛ ادبیاتی در خور ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی‌اش می‌طلبد، مگر می‌شود ملتی با سابقه‌ی درخشان در ادبیات و فرهنگ پر بار دینی و حماسی، یک باره توفانی از خشم و نفرت برپا کند و شعر، شعار و شعور و در یک کلام ادبیاتی همگام با ارزش‌ها، آرمان‌ها و باورهای دینی، مذهبی و

ملی‌اش نداشته باشد؟

از جمله ره‌آوردهای مهم انقلاب اسلامی، تحولی است که در شعر و شاعران این دیار رخ داده است؛ تحولی که عطر شوق‌انگیز ارزش‌های اصیل اسلامی در شعر فارسی را به مشام می‌رساند. شعر انقلاب اسلامی در مسیر رشد و بالندگی خود دوره‌ای هشت ساله از مقاومت و ایثار، حماسه‌آفرینی جوانان پر شور و عاشق را شاهد بوده است و باید شاعران دلسوز و انقلابی ما این شور و احساس را در جامعه و جوانان حفظ نمایند.

منابع:

- ۱- جعفریان، محمدحسین (۱۳۶۹)، پنجره‌های روبه دریا، تهران، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول
- ۲- ندیم، مصطفی (۱۳۸۲). مضمون شهید و شهادت در ادبیات فارسی، تهران: نشر شاهد، چاپ اول
- ۳- معلم، علی (۱۳۷۴). شعر امروز، تهران: ماهنامه‌ی اهل قلم، شماره ۴ و ۳، چاپ اول
- ۴- قاسمی، حسن (۱۳۸۳). صور خیال در شعر مقاومت، تهران: فرهنگ‌گستر، چاپ اول
- ۵- عبدالملکیان، محمدرضا (۱۳۶۶). ریشه در ابر، تهران: انتشارات برگ، چاپ اول.
- ۶- سنگری، محمدرضا (۱۳۶۶). شعر انقلاب اسلامی (مقاله)، تهران: رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۵.
- ۷- حسینی، سیدحسن (۱۳۶۲). شعر انقلاب (مقاله)، سوره (جنگ پنجم)، تهران: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸- باقری، ساعد و محمدی نیکو، محمدرضا (۱۳۶۶). شعر امروز، تهران: انتشارات بین‌المللی المهدی.
- ۹- اکبری، منوچهر (۱۳۷۱). نقد و تحلیل ادبیات اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۱۰- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران از مشروطیت تا انقلاب
- ۱۱- قاسمی، حسن (۱۳۸۳). صور خیال در شعر مقاومت تهران: فرهنگ‌گستر، چاپ اول.
- ۱۲- بیگی حبیب‌آبادی، پرویز (۱۳۸۲). حماسه‌های همیشه، تهران: فرهنگ‌گستر و صریر، چاپ اول.







برگزیدگان
شعر کلاسیک
(نکته‌ها)

نفر اول بخش شعر کلاسیک

به خلیج همیشه فارس که قبل از انقلاب و بعد از
انقلاب همیشه مورد توجه دشمن بوده است

تک اثر

آزاده سالمی اصفهان

خلیج فارس

به شوق روی تو بستند بادبان‌ها را
سپس به نام تو خواندند! آسمان‌ها را
برای بودن تو از خطر گذر کردند
فدای جان تو کردند مال و جان‌ها را
و مردهای تو اسب جهاد زین کردند
و آرشانه گرفتند آن کمان‌ها را
به سمت حادثه‌ها سینه را سپر کردند
مجال ظلم ندادند ناتوان‌ها را
به احترام تو زن‌ها صبورتر ماندند
نماز نافله خواندند ناگهان‌ها را
چه عاشقانه رساندند با تمام وجود
به گوش ثانیه‌ها نغمه اذان‌ها را
و مادران به دفاع از تو مادری کردند
به دست موج سپردند نوجوان‌ها را
و بادها به تماشای باغ‌ها رفتند
به سوگ لاله نشانند باغبان‌ها را
پلاک‌ها همه با افتخار برگشتند
به روی دوش گرفتند استخوان‌ها را
و سینه پدران از غرور شد لبریز
که سربلند گذشتند امتحان‌ها را
و کودکان همه با عشق تو بزرگ شدند
و لنج‌ها همه خواندند مشق آن‌ها را

تن تو نقشه‌ی جغرافیای آزادی ست
گرفته‌ای تو در آغوش بیکران‌ها را
کنار اسکله هر شب نسیم می‌آرد
دوباره عطر تو را، راحت روان‌ها را
ستاره‌های تو هر شب قشنگ و دیدنی‌اند
نشان‌مان بده از دور کهکشان‌ها را
به موج‌های تو سوگند عاشقت هستیم
نشسته‌ایم به پایت همه زمان‌ها را
خلیج آبی عاشق، خلیج ایرانی
دوباره زمزمه کن نام پهلوان‌ها را
خودت برای صدف‌های خسته کاری کن
که بسته‌اند به روی گهر دهان‌ها را
به رغم مدعیان، خویش را تو ثابت کن
ببر ز خاطره‌ها زشتی گمان‌ها را
تو آبروی همین آب‌وخاک می‌مانی
بهار می‌کنی این بار هم خزان‌ها را
تو آبروی الفبای این وطن هستی
بهانه‌ی غزلی فارسی زبان‌ها را

نفر دوم
بخش
شعر کلاسیک

تک اثر

حسین طاهری
زنجان

وطن

وطن زخمی کهن دارد که آزرده‌ست جانش را
ولی یک بار هم بر شکوه نگشوده دهانش را
هزاران بار خورشیدش به خون غلطیده و حالا
به رنگ سرخ می‌بیند تمام آسمانش را
وطن رودی پر از خون است رودی که به هر زحمت
به دریا می‌رساند دستِ جویهای روانش را
وطن یعنی جوانی که پس از یک عمر، دستِ حق
به مادر می‌رساند تکه‌های استخوانش را
وطن یعنی زنی تنها که بعد از سال‌ها دوری
به گرمی می‌نوازد استخوان‌های جوانش را
وطن مانند ابراهیم با قربانیان خود
هزاران بار پس داده به تاریخ امتحانش را
وطن یعنی همان مردی که می‌گویند می‌آید
و غیر از او کسی حتی نمی‌داند زمانش را
وطن مردی‌ست از اولاد حیدر که به دست او
خدا نابود خواهد کرد روزی دشمنانش را

نفر سوم
بخش
شعر کلاسیک
(مشترک)

تک اثر

مریم عمار لو
خراسان رضوی

مانوشتیم: زنده...! آزادی

زندگی زخم می‌زند هر روز
من به رویش اگر چه می‌خندم
او سر جنگ با دلم دارد
من به عهدم هنوز پایبندم

روز اول به محض دیدن او
گریه کردم اگر چه یادم نیست
مادرم خوب خاطرش مانده است
مادرم که هوای او ابری ست

خودش از درد گریه می‌کرده
روز سردی که آمدم از راه
گریه کردیم هی به ما خندید
زندگی - این تبسم کوتاه -

تا حوالی هفت سالگی‌ام
زندگی اتفاق خوبی بود
من در آن سال‌ها بزرگ شدم
پشت یک نیمکت که چوبی بود

پشت آن میز، تازه فهمیدم
«نان» نوشتن، اگر چه آسان است
قیمتش پینه‌های دست پدر
قیمتش گاه قیمت جان است

قد کشیدم بزرگ‌تر که شدم
پدرم کوله‌بار خود را بست
«جنگ» آغاز خاطراتش شد
گفت: باید بشویم از جان دست
...

سال‌ها بعد ناگهان برگشت
خس خسی گنگ در صدایش بود
رفت و سوغاتی از سفر آورد
دو عصا که به جای پایش بود

روزها طی شدند و او کم کم
نفسش به شماره می‌افتاد
ما تظاهر به زندگی کردیم
پدرم لحظه‌لحظه جان می‌داد

پدرم لحظه‌لحظه جان می‌داد
مادرم می‌رسید در باران
مانوشتیم: زنده...! آزادی
خواهرم می‌نوشت: بابا نان...

نفر سوم
بخش
شعر کلاسیک
(مشترک)

تک اثر

علی فردوسی
اصفهان

آیا تابه حال شده؟

پیش چشمت جهان سیاه شده؟! دیده‌ای گام‌های لرزان را!!
شده آیا که با عصای سفید رد کنی چاله‌های تهران را!!؟

دست‌اندازهای شهر آیا دست انداخته است پایت را!!؟
تا بخوانی به دست خط بریل آسفالت کف خیابان را

ویلچر پیشکش، شده یک بار با عصا- محض امتحان هم هست-
رد کنی کل پله‌های بلند در فلان سازمان و ارگان را!!؟

شده بی‌دست وا کنی یک بار گره کور بند کفشت را!!؟
بند کفشت...، دلت گره نخورد، چه کسی باز می‌کند آن را!!؟

(حرف ضرب‌المثل درست نبود، گره از دست اگر چه بگشاید
دست وقتی که نیست راهی نیست، باید آزار داد دندان را)

شده از دست سرفه‌های مدام همه از بودنت کلافه شوند!
سرفه آیا رسانده یک‌دفعه به لب بی‌شکایتت جان را!!؟

شده در عین درد دم‌زنی، ولی انگشت‌های طعنه‌ی شهر
با تمسخر نشان دهند: «نگاه، لشکر سهمیه‌بگیران را!!»!

شده آیا...؟ گمان کنم نشده، نشده است و خدا کند نشود
سختی‌اش را به جان خریده کسی، سهم ما کرده است آسان را

گرچه مرد مجسم‌اند اما، شأن تقدیرشان مجسمه نیست
حیف این‌جا کسی نمی‌داند قدر این مردهای میدان را





برگزیدگان
شعر کلاسیک
(مجموعه‌الذ)

نفر اول
بخش
شعر کلاسیک

مجموعه شعر
به وقت
خاورمیانه

وحید طلعت
آذربایجان
شرقی



به وقت خاورمیانه

کوه‌ها اقتدا به من دارند، به زبانی دگر سخن دارم
 من درختی تناورم که هنوز ریشه در باوری کهن دارم
 خزر از چشم‌های من جاری است، تا خلیج همیشه فارس منم
 آفتابی است در تاللو شرق وطن عاشقی که من دارم
 عشق آل علی (ع) است در خونم، سبز و سرخ و سفید و مجنونم
 علم لا اله الا الله، پرچم سرخ را به تن دارم
 چشمم آینه‌دار دریاهاست، در دلم شوق یوسف زهراست
 بی سبب نیست زندگانی من، شوق دیدار پیرهن دارم
 دشت‌ها خوب می‌شناسندم، دشت‌ها این همیشه مشتاقان
 می‌توانند اعتراف کنند؛ عطش و شوق پنج‌تن دارم
 سرزمین مقدس مهرم، انقلاب طبیعت بکرم
 لاله‌هایی به رنگ خون وطن آشیان در همین چمن دارم
 وطن واحدیست در قلبم مظهر اقتدار شرقم من
 لر و کرد و بلوچ و گیلک و تات، عرب و ترک و ترکمن دارم
 وطنم سرزمین جاویدیست تا ابد زنده است پرچم من
 چشم‌ها خوب می‌شناسندم در دل آینه‌ی وطن دارم.





سال ۵۷

شهر پریشان، شهر غمگین، شهر قیرآلود
 نفرین شده، نفرین شده، در هاله‌ای از دود
 محصور در جغرافیای ساکن یک خاک
 نی‌زار تشنه در مسپر پرسه‌های رود
 پیچیده در گرد و غبار عالمی از یأس
 محدود در محدود در محدود در محدود
 آبادی ویران شده در قصه‌های دور
 ویرانی جامانده از تقدیرِ دیری زود
 یک‌سو نشسته زندگی در کسوت تقدیر
 از آرزوهای تپاه و مرگ می‌فرمود
 در چشم‌های ساکنانش ماه حیران‌تر
 در سینه‌هاشان روز سرگرم خیانت بود
 اما مگر می‌شد که غم را از دلش کم کرد؟
 اما مگر می‌شد که غم را از دلش پالود؟

*

تا اینکه یک شب عشق آمد با لباس نور
 آن عشق آن زیباترین... خوشبختی مفقود.



اذان آزادی

می‌روی موج‌موج در هیجان، رو به سوی زمان آزادی
 دل خاورمیانه‌ای غمگین، وسط دشمنان آزادی
 عشق یعنی شهادت گل سرخ، ردّ خونی که از تو خواهد ماند
 عشق یعنی شهادتینِ وداع، سرخ‌تر با زبان آزادی
 می‌روی دل به صخره‌ها بزنی، ساحل از چشم‌هات می‌روید
 بر لبانت سرود آزادی، در نگاهت جهان آزادی
 غزه چشم انتظار دیدن تو، نگران ساحل از رسیدن تو
 می‌روی تا وضوی خون‌گیری، تو به وقت اذان آزادی
 ظلم، تبعیض، فقر، استعمار، غم انسان عصر تاریکی
 سازمان ملل، حقوق بشر، گشته حالا دکان آزادی
 شده حیران تو جهان عرب، ترس آویخته به گردن شیخ
 باز قندیل بسته طرحی نو، باز از آسمان آزادی
 موج بیداری، انتفاضه‌ی نو، می‌رود تا به غرب‌ها برسد
 می‌رود تا که تازه‌تر بشود با نفس‌هات جان آزادی
 تو ضمیر و دل مسلمانی، قطره‌ای از شکوه بارانی
 بعد باریدن تو می‌آید باز رنگین کمان آزادی
 نام تو رمز سرخ آغاز است، رعشه‌ای در وجود استکبار
 نام تو عشق، نام تو ایمان، نام تو کاروان آزادی





چشمان دریا

شکسته قامت دنیا، جهان را پیر می‌بینی
 به زینب چشم می‌دوزی، مَهی دلگیر می‌بینی
 مصیبت‌های دنیا در دلت جاری‌ست یا مولا!
 جهان را از جهان بودن بدین‌سان سیر می‌بینی
 علی را تشنه، غرق خون، رها در آسمان عشق
 و شب را در اسارت، روز را زنجیر می‌بینی
 علمدار حسینِ فاطمه(ص) افتاده است از پا
 خدا را در میان نیزه و شمشیر می‌بینی
 سپس خون خدا را شاهدهی، پاشیده بر صحرا
 سپس چشمان دریا را میان تیر می‌بینی
 علی اکبر آن معنای آزادی که می‌آید
 چه رازی داری از جدت که بی‌تفسیر می‌بینی
 علی اصغر آن مولای مظلومان هر عالم
 نشسته پیش چشمانت بدون شیر می‌بینی
 علی اصغر آن خون خدا در جان او جاری
 شهادت تشنه اش گردیده بی‌تاخیر می‌بینی...
 حسین آن سرور آزادگان را، ظهر عاشورا
 که زیر پای او می‌شد جهان تکثیر... می‌بینی
 به کوفه می‌رسی در کوفه، ای وای از دل زهر(ص)
 تمام خلق را سرگرم در تکفیر می‌بینی
 روایت‌های عاشورا چه خون‌ها در دلت کرده
 چه‌ها در صورت فردای این تعبیر می‌بینی
 تو باران خوانده‌ای بر قلب‌های مردم عاشق
 تو رحمت بوده‌ای ای ماه با تقدیر می‌بینی
 روایت کن که دنیا تا ابد لب تشنه خواهد بود
 خدا می‌گیرد، عاشورا است در تصویر می‌بینی



پدرشهادت بود

به همین سادگی دلش لرزید ساده و صادقانه عاشق شد
 به همین سادگی که می‌شنوید ناگهان بی‌بهبانه عاشق شد
 دل نازک‌تر از نسیمش را زد به دریا و بعد موجی شد
 آن قدر تن به صخره‌ها کوبید ماهی رودخانه عاشق شد
 بعد تقسیم کرد قلبش را با کسی که فقط اذان می‌داد
 بعد تقسیم کرد شعرش را با کسی شاعرانه عاشق شد
 یاکریمی که پشت پنجره‌مان کنج ایوان نشست لانه گذاشت
 با همین گندمی که او می‌ریخت آخرش دانه دانه عاشق شد
 توی گلدان عصر تابستان کاشت او آخرین بهارش را
 دل ساعت گرفت بر دیوار عاقبت سقف خانه عاشق شد
 گل یاس بدون حوصله‌مان عطر روی تو را گرفته هنوز
 گل یاسی که کاشتی بابا... بعد تو زد جوانه عاشق شد.





حجاب جاوید

دردها خوب می‌شناسندت، دردها با تو آشنا هستند
 دردهایی که خوب می‌فهمند چه قدر در تو بی‌صدا هستند
 دردها، دردهای بی‌پایان، یادگاران مانده از دیروز
 دردها با تو می‌شوند آرام گرچه آغاز ماجرا هستند
 چین به ابروی صبر افتاد و خم به ابروی خود نیاوردی
 شاهد صبر چشم‌های تو آند گریه‌هایی که در خفا هستند
 زندگی مؤمن اراده‌ی توست، ای دلت آشیانه‌ی خورشید!
 ای که در چشم‌های معصومت اشک‌ها غرق در دعا هستند
 عشق آغاز آدمی‌زادی‌ست، فصلی از روزهای آتش و خون
 عاشقان سرنوشتشان این است؛ به غم ماه مبتلا هستند
 «زندگان همیشه جاویدند کشتگان به راه دین خدا»
 پس نباید که از زمین پرسید که شهیدان مان کجا هستند
 با همین دست‌ها دعا کردی پسرت را که تا شهادت رفت
 بگشا دست‌های بدرقه را آخر این دست‌ها شفا هستند
 تکیه‌گاه پرنده‌ها بودی، دل‌شان قرص از جسارت بود
 سروهای همیشه سبز و بلند، از همین روست روی پا هستند
 زینب‌الگوی زندگانی توست، - سرور بانوان هر دو جهان -
 راز این که زنان صبورترند، معنی پاکی و صفا هستند
 زندگی معنی‌اش نجابت توست، راز اینکه حجاب جاوید است؛
 زندگی از امید سرشار است، مادران شهید تا هستند.



اصغر

میان زخم پیکان‌ها گشودی بال و پر اصغر
 به دیدار خدا رفتی در آغوش پدر اصغر
 به پرواز آمدی، دنیا قیامت داشت بعد از تو
 جهان طفلی شبیه تو نمی‌بیند دگر اصغر
 عمو؛ آن مظهر غیرت که رفته آب برگردد
 کنار علقمه افتاده از پا بی‌سپر اصغر
 برادر؛ سرور عشق و جوانان بنی‌هاشم
 که هستی گشته با نامش عجین و مفتخر اصغر
 پدر؛ آن کشتی خیرالبشر، آن نور اطمینان
 که عالم می‌شود با آه او زیر و زیر اصغر
 پدر؛ آن آفتاب عالم هستی که بعد از تو
 جهان با آه او شد تا ابد شق القمر اصغر
 تو اسماعیل مذبوحی که در آغوش ابراهیم
 گشودی بال و پر تا آسمان با چشم تر اصغر
 شهادت خواستی آیا به جای شیر از مادر؟
 که پیچیدت میان یک کفن پیش از سفر اصغر
 رباب آن مخزن درد بشر در حسرت رویت
 چگونه پر کشید از فرط غم، آسیمه‌سر، اصغر!
 چه سان سیراب گشتی غرق خون در محضر خالق
 کز آن سان تشنه‌ات گردیده اقمار بشر اصغر
 زمان کام از نفس‌های تو می‌گیرد، گل هستی!
 که با کوتاهی عمرت جهان شد مختصر اصغر
 چه حزنی ریختی آیا به قلب عمه‌ات زینب
 که با داغ و وضو می‌ساخت از خون جگر اصغر
 گدای اهل بیت و عاشقان راه مولایم
 اگر نام تو می‌گرییم و می‌گرییم اگر اصغر!
 تو آرام دل زهرایی و درگاه حاجاتی
 قسم بر جان زهرایت به ما هم کن نظر اصغر!





زندگی جاویدان

کوه‌ها خوب می‌شناسدت، کوه‌ها با تو آشنا هستند
 کوه‌ها مثل ردّ پاهایت از دل دره‌ها رها هستند
 کوه‌ها بهترند از انسان در شناساندن و سرودن تو
 کوه‌ها خوب می‌نویسندت، چون که در قلب ابرها هستند
 قله‌ها اقتدار عشق توآند نقطه‌ی آشنایی تو و ابر
 تکه‌هایی رها شده در باد، شاید از دشت کربلا هستند
 عشق آغاز آشنایی ماست، فصلی از روزهای شعله و خون
 عاشقان سرنوشت‌شان این است؛ به غم ماه مبتلا هستند
 «زندگان همیشه جاویدند کشته‌گان به راه دین خدا»
 پس نباید که از زمین پرسید که شهیدان مان کجا هستند
 عشق یک ارتباط شیرین است با تو در کوه‌های کردستان
 کوه‌هایی که بعد پروازت از زمین و زمان جدا هستند

می‌وزی مثل بادهای شمال وسطِ روزهای بی‌باران
 آسمان می‌شوی خطاب آن‌گاه، آبی کوه‌های کردستان
 پدرت رود، مادرت دریا، نام تو ابر، باد، نه! باران.
 چشمه میراثی از حماسه‌ی تو... در نگاهت طبیعتِ نگران
 می‌روی تا به قله‌ها بزنی قله‌ها شاهد غمت باشند
 می‌روی و تمام مردم دشت عاشقت می‌شوند بعد از آن
 عشق حالا تمام هستی توست، خاک یک دشت مستی توست
 مرگ تو اوج حق پرستی توست، مرگ نه! زندگی جاویدان.



نفر دوم
بخش
شعر کلاسیک

مجموعه شعر
پنوی پلنگی

محمدحسین
ملکیان
اصفهان



پنوی پلنگی

کنج اتاق، دور خودش عکس چیده است
از سال‌های جنگ، چه‌ها که ندیده است

دستی به دست راست خود می‌کشد که نیست
زل می‌زند به پای چپی که بریده است

از فکه می‌رود به هویزه، شلمچه، غرب
یک عمر پایه‌پای شهادت دویده است

معبّر به شهر می‌زند و پشت یک چراغ
می‌ایستد، فضا نفسش را بریده است

از خس خس مداومش انگار سال‌هاست
شیری درون سینه‌ی او آرمیده است

در می‌زنم که وارد دنیای او شوم
او چند لحظه قبل به پایان رسیده است

شیری که آهوان جهان را دچار کرد
روی سرش پنوی پلنگی کشیده است





نامه

صبح بالا کشید کرکره را بر لبش ذکری آسمانی بود
سال، سال هزار و سیصد و جنگ! شهر در قحطی و گرانی بود

رادیو بیخ گوش او دائم داد می‌زد: «غریب خرمشهر!»
این سوی مرز، درد و غصه و داغ آن سوی مرز، شادمانی بود

نسیه می‌داد با لیبی خندان، بغض می‌کرد از غمی پنهان
سفره‌هایی که این چنین خالی، سفره‌هایی که آن چنانی بود

عصر پایین کشید کرکره را چشم‌هایش دو کاسه خون شده بود
راه خالی شدن از آن همه بغض، گریه در شام روضه خوانی بود

صبح پشت در مغازه‌ی او مردم این خط ساده را خواندند:
جنس‌های مغازه مال شماست... چند نقطه... حسین(ع)، بانی بود

چند ماهی گذشت... نامه رسید: «سرو جانم فدای خرمشهر»
خط آن نامه آشنا اما حیف! بی‌نام و بی‌نشانی بود

جنگ انگار کمر بسته جدامان بکند
گره چفیه‌ی دور کمرت می‌گوید

خوب پیدااست که از جنگ دلی پر داری
نامه‌ات، درد دل مختصرت می‌گوید

از شهادت خبر آورده رفیقت این بار
چون که دارد در گوش پسرت می‌گوید

و شهادت هنر پاک‌ترین مردان است
روز و شب تلویزیون از هنرت می‌گوید



بازمی‌گردد

باز می‌گردد ... این را پدرت می‌گوید
اشک جاری شده‌ی پشت سرت می‌گوید

تو سبک بارتر از هر چه مسافر هستی
من نمی‌گویم، ساک سفرت می‌گوید

پشت این عکس، دری باز شده رو به بهشت
خنده‌ی جمعیت دور و برت می‌گوید





نقل بی‌سر

قرار است دل بی‌قرار تو باشد
که یک عمر چشم انتظار تو باشد

تو وصلی، وصالی، جدا از زوالی
جدایی بعید است کار تو باشد

چرا عکس با نخل بی‌سر گرفتی؟
که آزاده‌ای در کنار تو باشد

بمیرم! دو تا آستین تو خالی ست
الهی ابالفضل یار تو باشد

بهار تو مرگ است و من ترس دارم
خزانم قرین با بهار تو باشد

تو فرزند این سرزمینی و باید
که هر مادری داغ‌دار تو باشد

رساندم به سن خودت کودکت را
از این لحظه در اختیار تو باشد

لباس خودت را تنش کرده‌ام تا
به جای کسی از تبار تو باشد

از این پس زنی رو سفیدم که باید
ته عمر را سوگوار تو باشد

سر هر مزاری گلی می‌گذارم
به شوقی که شاید مزار تو باشد



پشت به دوربین

جنگ یک جدول تناسب بود تا جوابش همیشه این باشد:
پدرم ضرب در چهل درصد، حاصلش بخش بر زمین باشد

عده‌ای را ضریب منفی داد، عده‌ای را به هیچ قسمت کرد
تا هر آن کس که سوء نیت داشت تا ابد زیر ذره‌بین باشد

یک نفر فکر آب‌و‌خاک که نه! در پی نان و آب بود از جنگ
خطر جبهه را خرید به جان تا پس از جنگ، خوش نشین باشد!

یک نفر پشت خاکریز خودی لشگرش را که در محاصره دید
سر خود را گذاشت روی زمین تا دعاگوی سرزمین باشد

یک نفر فارغ از معادله‌ها بی‌خیال تمام مشغله‌ها
روی میدان مین قدم زد تا... ته این سطر نقطه‌چین باشد

در جواب کسی که می‌گوید پدر از جنگ، دست پُر برگشت
هر دو تا آستین او خالی ست، تا جوابش در آستین باشد

*

هم‌قطار پدر که عکاس است گفت در هشت سال جبهه‌و‌جنگ
حسرتش ماند بر دلهم یک‌بار پدرت رو به دوربین باشد



نفر سوم
بخش
شعر کلاسیک

مجموعه شعر
۶۴۱۰ روز
تنهایی

پونه نیکوی
گیلان

عالینابها

پیوند خورده نام تو با آفتابها
نامت کبوتری ست میان کتابها
ای مرد روشن ای قلمت آشنای نور
ای مومن، ای سرآمد عالی جنابها
خفاش‌ها به دیدنت عادت نداشتند
بسپارشان به پنجه‌ی تیز عقابها
چون صخره‌ای که از دل امواج گل کند
زخم است روی سینه‌ات از پیچ و تابها
در گوش کودکان جهان نقل می‌کنند
از قطره‌های خون شما، انقلابها
خون تو بر شعور قلم‌ها چکیده است
گیرم ترور کنند تو را پشت قابها
بگذار در جهالت خود غوطه‌ور شوند
پنهان نکرده جهل کسی را نقابها
سوگند یاد کرده خداوند بر قلم
سوگند می‌خورد به شب و آفتابها
این راه و رسم اوست تو را برگزیده است
لیک گو، خداست و این انتخابها



تاوان

جوانه می‌زند انگار تاول از بدنت
 در آستانه‌ی گل دادن است پیرهن
 یکی دو تاول کوچک شکفته خواهد شد
 و چند لکه، که گل شد به سبزه‌ی بدنت
 به دوست داشتنت خیره می‌شوم وقتی
 که شاخه‌ی گل سرخی ست گوشه‌ی دهن
 به دوست داشتنم خیره می‌شوی وقتی
 که من نمی‌گذرم از چروک پیرهن
 شگرد فتح تو بر دشمنت چه بود ای مرد
 که چند سرفه فقط مانده تا به باختنت
 شنیده‌ای که به آهوی تو چه می‌گویند؟!
 به ناگزیر مرا خوانده‌اند شیر زنت
 امان نمی‌دهد این سرفه عاشقم باشی
 همیشه در دل تو مانده نیمی از سخت



اروند

فریاد برمی‌خیزد از ارونده هر روز
 گویی کسی را می‌کشد در بند هر روز
 انگار حرفی در دلش جامانده باشد
 حرفی که دل را می‌کند پابند هر روز
 حرفی که وقتی از دهانت می‌شنیدم
 توی دل من آب می‌شد قند هر روز
 ارونده با قلب تو عاشق شد در این شهر
 غواص‌ها از عشق می‌گویند هر روز
 هر شب مرا با گریه می‌بینند امواج
 اما تو را دیدند با لبخند هر روز
 چون صخره‌ای سیلی خور امواج هستم
 آرام می‌گیرم از این پیوند هر روز!
 هر چند حالم را نمی‌پرسی در این شهر
 حال تو را می‌پرسم از ارونده هر روز
 دریای من جاری ست در ارونده عاشق
 چون موج مشتاقم به این پیوند هر روز





همسر شهید سرلشگر آزاده حسین لشگری:

می‌دونید ۶۴۱۰ روز اسارت یعنی چی؟ کاش من و شما هم حداقل
 یک روز یا فقط یک ساعت اسیر بودیم، آن هم نه در عراق، بلکه
 توی چهاردیواری شهرمون، خونمون، ... تا می‌فهمیدیم، این که یه
 آدمی توی سن جوانی و حدود یک سال بعد از ازدواج با داشتن یه
 پسر ۴ ماهه می‌ره از وطن و ناموس ما دفاع کنه و ۶۴۱۰ روز اسیر
 می‌شه یعنی چی؟ ۱۸ سال حسرت نوشیدن جرعه‌ای آب خنک و
 یک لقمه نان...
 تقدیم به او...

۶۴۱۰ روز تنهایی

جایی برای حرف نمی‌ماند وقتی که بی‌قراری و دل‌تنگی
 وقتی میان خانه خود با جنگ بی‌وقفه سال‌هاست که می‌جنگی
 گاهی به شکل آه می‌آید غم، گاهی به شکل گریه، زیاد و کم
 عمری درآمده‌ست به هر شکلی، عمری درآمده‌ست به هر رنگی
 از جنس سنگ می‌شوم و باید روزی به فکر بت‌شکنی باشی
 بر دوش می‌کشم غم هجران را چون کوه را به دوش کشد سنگی
 دل‌تنگ این منم که نمی‌دانم باید کدام گوشه‌ی دنیا را
 دنبال بوی پیرهن‌ت باشم در چندصد هزاره‌ی فرسنگی
 از روز رفتن تو هزاران سال، گویی گذشته است بر این پیکر
 وقتی سپرده چشم به هر راهی وقتی نشسته گوش به هر زنگی
 وقتی تو نیستی به چه امیدی گیسوی من شکوفه برویاند
 آن روسری مخمل قرمز هم دیگر نمی‌زند به دلم چنگی
 هر شب به فکر آمدنت تا روز، هر روز فکر آمدنت تا شب
 این‌گونه روزگار گذشت از من در اوج بی‌قراری و دل‌تنگی







برگزیدگان
شعر نیمایی و آزاد
(نکته‌ها)

نفر اول
بخش
شعر نیمایی

تک اثر

طیبه نیکو
فارس

سرفه‌های پدر

شیارهای کف دست
هرچه عمیق‌تر
عاشق‌تر بوده است
خون‌های خشک شده
تا تپه‌های پایین انگشت‌هاش
ادامه دارد

*

هائیه گفته بود:
ستاره‌ای روی خط سرنوشت
نشانه‌ی شومی ست
بعد
چشمکی زد و دستم را
مشت کرد
سربازها آمدند
با آن لباس‌های سبز و
کلاه‌های سرخ
ضربه‌ی چاقو هرچه عمیق‌تر
عاشق‌تر مرده است
می‌دانم گل‌های همیشه بهار هم
گاهی خزان می‌شوند

اما سرفه‌های پدر
انگار تمامی ندارد
وحشی‌ها پیر و جوان نمی‌شناسند

*

گفتند به صف بایستید
نماز بخوانید
بلند بلند
خندیدند





ای کاش تفنگی داشتم
 مایی وضو به نماز ایستادیم
 خورشید غروب کرد و
 مردهامان نیامدند

*

هانیه گفت:

زن یعنی مرد و
 مرد یعنی نامرد و
 تف به این روزگار

بعد

او را کتک زدند

بعد

موهاش

بوی خاک گرفتند

دست هاش

بعد

از گوشه‌ی لبهاش

خون یکریز کرد

روی سینه

و اناها

یکی یکی

زیر پوتین‌های کثیفشان

له شدند

*

به تو حق می‌دهم

که صدای جیغ و گریه‌ی بچه‌ها را

در این سطرها نمی‌شنوی

به تو حق می‌دهم

که التماس را

در چشم‌های پیر مردها

نمی‌بینی

که چرا

بوی باروت نمی‌آید

که چرا

چشم چشم را نمی‌بیند

من

فقط به شیارهای کف دست

نگاه کرده بودم

و آن ستاره‌ی شوم

که دیگر چشمک نمی‌زند

*

خون‌های خشک شده را کنار که می‌زنی

خط سرنوشت

دو شاخه می‌شود

پیرمرد

مابین سرفه‌های همیشگی اش

آوازی را زمزمه می‌کند

دیواری نمانده

تا سر

بر شانه اش بگذارد



تورا پس فولهم گرفت

دیر رسیده بودم
و عکاس‌ها قبل از من
و قبل از آن که خاک کاری کند
تو را گرفتند برای خودشان
چون دودکش‌ها که تمام عطر نان را زنده زنده می‌بلعند
تو رفته بودی و باد چون پیامبری مهربان همه چیز را زیبا می‌دید

باید می‌مردم
و تو را از مرگ پس می‌گرفتم
نبرد همیشه پرچمی را بالا می‌برد که باد را خوش حال کند
و پرچمی که سوخت کشوری را با خودش دود کرد

جنگ ادامه دارد هنوز
جنگ باک بنزین با جاده‌ای
که مویرگ‌های پیچیده‌ی زمین است
جنگ سانسور با سایه‌های روی هم افتاده
مشکو کم به ساعتی که مدت هاست
روپاهای مردی را زیر خروارها کویر غرق می‌کند
مشکو کم به این تاریکی
به سایه‌ای روی دیوار
که به میخ پشت سرش خیره شده است
یک روز بیرون می‌زنم
و پوستر مردی را تنها می‌گذارم
که هر بار خواست فراموش شود
تکه‌ای از خودش را جا گذاشت
دوباره باد می‌آید
همیشه باید باد بیاید
و کسی را در خیابان زیبا کند
کسی را در تراس
کسی را که لحظه‌ای ایستاد و دست برد در جیب که سیگارش را
کسی را که نشسته در خیابان
و دنبال تکه‌ای از بدنش می‌گردد
که سال‌ها قبل به آن قلب می‌گفتند

نفر دوم
بخش
شعر نیمایی

تک اثر

محمد صابر
شریفی
کرمانشاه

نفر سوم
بخش
شعر نیمایی

تک اثر

منیره
حسین پوری
خراسان جنوبی

پس از فریاد

به جای پستی میل گذاشتیم
به جای پدر تلویزیون.
این روزها سیگارُ درد می کشیم
و به دلار فحش می دهیم!
کاش آن روزها برگردد
روزهایی که من
با پنجاه ریالی ام
در گوش تلفن عمومی
از عشق تو می گفتم
و دنیا هنوز سیبی
در دست کرم‌های بزرگ نبود.





برگزیدگان
شعر نیمایی و آزاد
(مجموعه‌الذ)

نفر اول
بخش
شعر نیمایی

مجموعه
شعر

رضایزدانی
قم



زمان شناس

کف بین نبود اما
آینده را شبیه کف دست می شناخت
پیری ندیده ایم
آن سان زمان شناس که او بود
با این که بیشتر
مشغول درس و بحث و سوالات خویش بود
اما هزار سال
از مردم زمانه‌ی خود پیش بود

ما فکر کرده بودیم
آمیژه‌ی کنایه و شعر و اشاره اند
هر بار گفته بود:
(سربازهای من
در گاهواره اند)





استفوان در گلو، خار در چشم

ناگهان کدام دست سرنوشت
دست تو
جام زهر داد؟

دست هر چه قطع نامه
قطع باد!



اعتراف

تقدیم به شکنجه شده‌های ساواک
آذرخش
هر چه داد می‌زند
(هر چه تازیانه می‌کشد
بر تن کی بود ابرها)
هر چه سینه صاف می‌کند
فایده ندارد و نداشته
آذرخش فکر کرده ابر اعتراف می‌کند؟
ابره‌های سرزمین من
زیر تازیانه‌ی شکنجه‌ها
بخار هم شوند
نم
پس نمی‌دهند



شاه‌رفت

ما اگر که رخ نشان دهیم، مات می‌شوید
آی مهره‌های تا همیشه روسپاه!
ما پیاده‌های پابرهنه را
هیچ فیل و قلعه‌ای حریف نیست
عاقبت اگر چه سخت و دیر رفت
شاه بی‌وزیر رفت





انقلاب

تا یخ سکوت مردم آب شد
انقلاب شد



پلست‌تنب

به خاطره‌ی طوفان طبس
دشمن قسم خورده‌تر از هر بار
با هر چه می‌شد هر که می‌شد
آمد که طوفانی به پا سازد
اما
غافل از آن که
در کشور من
شن‌های صحرا پُست شب دارند



یقین

دل من روشن است... آری
یقین دارم
به دوران به دور از دردهایت
به جان خود
- به آن باریکه‌ی بی‌ادعایت -
باز خواهی گشت

و این سان پاره‌پاره
- چون دل ما مردم ایران -
و تا آخر چنین آواره و این گونه خودگردان
نخواهی ماند

به جای بمب، غرق بوسه‌های تُرد باران می‌شوی یک روز
فلسطینی که در شأن تو است آن می‌شوی یک روز



نفر دوم
بخش
شعر نیمایی

مجموعه
شعر

مجتبی صفدری
البرز



وداع

دریایی که این کاسه
پشت سرت ریخت
آمدنت را
با خود برد



میراث

خاطراتت در من پرسه می‌زنند
خاک را کنار بزن
چیزی عمیق‌تر از استخوان‌ها
هوایی‌ام کرده



فاک‌های نرم‌کوشک

حریف‌شان نمی‌شوند چرا؟
باران و آفتاب
بعد این همه سال
حاصل نداده‌اند
استخوان‌هایت
می‌آیند و می‌روند
این همه زائر بی‌حاصل





منشآت

امواج از تو آب می‌خورند
شن‌ها را زیر و رو می‌کنند
با نبودنت
به دنیا برمی‌گردند



درهم

مانده‌ام
به دشمنانم پشت کنم
یا رودرروی دوستانم بایستم
*
مرزها به هم ریخته‌اند



دنیا

دنیا را
از نبودنت پُرمی‌کنی و
زیر سنگی گمنام
فراموش می‌کنی





فراموشی

هوای شرجی جزیره
نامت را از یاد برده
مه را
از حافظه‌ی دنیا کنار بزن
نامت را
بی صدا
روی این سنگ ساکت
هجی کن
تکلیف دنیا
با استخوانی که در گلویش مانده
روشن نیست



تقریبی

کاش برمی گشتی
خنثی می کردی
مین‌هایی را که
خنثی کرده‌اند ما را
بعد از رفتن تو



میراث

عکس خانوادگی
سالم ماند
از سمت راست
وارد شد
از سمت چپ
خارج
دقیق



صلح

گلوله
سینه ات را شکافت
قلبت را شکافت
و جنگ
با از دست دادن تو
شکست خورد



غنیمت

عکس
توی کیف سرباز
به من رسید



نفر سوم
بخش
شعر نیمایی

مجموعه
شعر

سیدرسول پیره
البرز



چند نفر با نام تو گریسته‌اند؟

۱

هوایمایی که امام را از فرانسه آورده
ماشین پلی‌کپی
که اعلامیه‌ها را چاپ می‌کرد
اسپری رنگ که مرگ بر شاه نوشته
همه
در انقلاب ما شریک شدند
همه
حتما یک‌بار اذان به گوش‌شان خورده
که انقلابی شده‌اند

۲

معلم از کلاس بیرون رفت
لیست نمره‌ها و خنده‌ها ماند روی میز
پیش روزنامه‌های شاه رفت
ما شبیه پیچک‌هایی که می‌خواهند
دیوار عمارت قدیمی را نگه دارند
در کلاس مانده بودیم



۳

می‌خواهد نام مرا از یاد ببرد
نام مرا از دفترچه تلفن پاک کند
شبیبه مامور شهرداری که سعی می‌کند
با سماجتی عجیب
بعد سی سال
مرگ بر شاه را از دیوار قدیمی کوچه پاک کند



۴

مثل خشابی پر
با چهل گلوله
چهل بار از خودم می‌ترسم
چند ثانیه بعد
مثل خشابی خالی
پرنده‌ها هم از من نمی‌ترسند
...
گفتم
گلوله‌ها تنها جایی برای دکمه‌ها باز می‌کنند
من پیراهنی با هزار دکمه
من دستی هستم که دکمه‌ها را می‌بندد
آن‌ها
یونیفورم نظامی را توی کمد گذاشتند
و صبح
همه پیراهن‌ها از ترس چروک شده بودند



۵



توی نامه نوشته بود
هنوز زنده‌ام
دارم می‌جنگم
نگران نباشید
انگار جای چیزی عوض شده باشد
انگار فرستنده و گیرنده را اشتباه نوشته باشند
...
خبر تلخ به جای این که از جبهه به خانه برود
از خانه به جبهه رفت

۶



بالاخره آمبولانس بهشت زهرا
که غمگین‌ترین ماشین خیابان است
پایش به کوچه ما هم باز شد
و سوره‌ی تکویر با صوت عبدالباسط
ضبط صوت کوچک را از قیامت ترساند
...
دانش مندی نوشته است
هیچ محبتی از بین نمی‌رود
تنها از شکلی به شکل دیگر تغییر شکل می‌دهد
شاید این گلدان بنفشه‌ی پشت پنجره
دلتنگی‌های یک روز مادرم باشد
شاید آن اذان دور
نفس پاک صاحب‌دلی همین نزدیک...
و شاید همه چشم‌هایی که برایت گریسته‌اند
شاخه‌های درختی باشند
که از بهار بیرون مانده...
چقدر بی‌حسی موضعی خوبی دارد
این انگشت‌های فاتحه بر سنگ قبر
این گوش‌ی که هر وقت پرستار بگذارد به گوشش
صدایی از قلب تو را می‌شنود





برگزیدگان
شعر بومی
سیستان و
بلوچستان

بخش
شعر بومیعباسعلی
صباح زاده

ترنگ‌بُودِ سیستو

هلمند تو سیر ا و و جُولو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 از سد زهک ت شیلِه و میو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 ام شاخ گز که تیرو کمو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 از یک سونه آتشکده کرگو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 مُلک تو و نوم مرد مردو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 حتی اگه دُول تاوه بریو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 در سینتو خورشید درخشو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 پندارو که کوه خواجه و گرو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 ب بو دسیو و سون آسمو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 بی شک گمو عاشق ایرو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 شیر گله نو رستم دستو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 ای بوی خوش از خون شهید بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 تا م ل که یک موه که پریشو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 دستور ولایت و فرمو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو

شُفره دل تو بهارو کُسمو بُوَدِه سیستو، ترنگو بُوَدِه سیستو
 غار غار او مرغوبو سیر پوک کمو، در زابل پرا
 آسوک تو راز دل شاخ گز نیزار، وز دشمن غدار
 میراث تو شهر سوخته ن د ن غلامو، خ قلعه کافرو
 سرتو گرو سوداگریو قول قراره، ای رسم دیاره
 گوشه جگر ایرونی نو ایرو وطن تره، باغ چمن تره
 مله که بهار شته بو در بهمن پیروز، خ رهبر دلسوز
 تا بیسنیدی که غرب وطن آتش جنگ، خ تیر و توفنگ
 قرآن و دس موه که خیروا کنه خ پسر، خ گوشه دل جگر
 فرزند زن موه نو ب ب خ وداک، بره سرخ فدا که
 گجه بُوَدِه در بندک ب ب سون سنگر، خ دشمن کافر
 ل ل ک م د د ک ام روز بهاره، بوی خوش یاره
 مش قلزمه ای کهنه کنی خون شهید، ای قوم رشید
 راه شهدا پیروی از راه ولایت، تا روز قیامت

سر حال بودی سیستان

(ترجمه)

- ۱- سفره‌ی دل شما همیشه بهار و سرسبز بود، و همیشه سر حال بودی سیستان و رودخانه هیرمندت پر از آب بوده و جلای خاصی داشته و سر حال بودی سیستان
- ۲- سر و صدای آب سیل و مرغابی‌ها در زابل پر از آب، و این وضعیت از سد زهک تا شیله ادامه داشته و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۳- داستان شاخ گز نیزار و جنگ رستم و اسفندیار که از آن به عنوان تیر و کمان استفاده کرد و دشمن را از پای در آورد، و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۴- آثار تاریخی که به جا مانده، شهر سوخته و دهانه‌ی غلامان و قلعه‌ی کافران و از طرفی آتشکده کرکویه که همه این‌ها از قدیمی‌ترین آثار است و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۵- همیشه پایبند به قول و فرارت بودی و در این مورد حتی اگر سرت به باد می‌رفت و این از قدیم مرسوم بوده و سیستان را به نام سیوستان (مردِ مردان) می‌شناختند و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۶- تو یک گوشه‌ای از ایران عزیز هستی و هم درد او هستی و ایران برایت یک گلستان است. حتی اگر در شرایط دشوار و بدی آب و هوا باشی و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۷- زمانی که به فرماندهی رهبر عزیزمان در بهمن ماه انقلاب به پیروزی رسید، سینه‌ات همانند خورشید می‌درخشیده و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۸- به محض این که بیگانگان به ایران حمله کردند این مصیبت برای سیستان سنگین تمام شد و آماده نبرد با دشمن شدند و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۹- مادران سیستانی بچه‌های گل خود را با قرآن آماده نبرد و اعزام به جبهه می‌کردند و پدران دست به دعا برای سلامتی رزمندگان اسلام بودند و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۱۰- رزمندگان بچه‌ها و همسر و پدر و مادرشان را رها کردند و اعزام به جبهه تا مرز شهادت شدند و بدون شک و گمان بهترین افراد که دل سوخته ایران هستند در سیستان است و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۱۱- چه بسا که بچه‌ها در قنداق بودند و پدران در سنگر جنگ بودند و حتی فرزندان خود را ندیدند و در میدان نبرد سیستانیان دلیرانه و مردانه نبرد می‌کردند و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۱۲- برادر و خواهر عزیز اگر امروز امنیت و بهار است از برکت خون شهدا است و این را باید قدر بدانید و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۱۳- گنه کاری اگر خون شهیدان را فراموش کنی و یا کم‌رنگ کنی، چرا که هنوز خانواده‌ی آنان داغ‌دار هستند و همیشه سر حال بودی سیستان
- ۱۴- راه شهیدان پیروی از راه ولایت بوده و هست تا روز قیامت و همیشه سیستانیان فرامین رهبری را قبول داشتند و به آن عمل می‌کردند و همیشه سر حال بودی سیستان

بخش
شعر بومیمحمد گل
شهریاری

فراب آباد

مِگِ آبادی و آرادِی و چنتا عنصر
mege aege a:ba:di va ar adi va chenta onsora
یک یک عنصرا از ادیه ما دلخور
yaka yaka onsora: az adiyē ma: delxora
خاکِ الای که کلاکِ و ما مَدادِ ازار
xa:ke ala:ke ke kala:ke va ma: mda:da eza:r
سر و پراک زده ساجمیه توفنگِ سرپر
sar va para:k zda sa:jmaye tufange sarpora
خار و کرته و کرمک و شیبه شوری بگرزمین ر
xa:ro karto karmako syashuri bagra zminara
کشتبندی ما چرک ش آسا بدونه فر
kashtabendi ma: chorak sha a:sa: bedona fora
اوکا رو گرفته و خورفته پس دک اُدس
oka: rugraftow va xow rafta pase dake odas
چخلیه که میوم سون دووزا و ر و شرشُر
chaxleya ke myomda sun duzow va ra va shor shora
زندگی ما زمی بوده و رد پروو تا بالغِ خوا
:zendagi ma: zmi budo rode prowe ta: ba:lge xa
ریگا بگر نوورو نوداس و جوو. اُخور



rega: bagra novaro nowda:so javyo oxora
 گروم وبگ و رمه پُش پشدمه ازدس امه
 gorom o bago rama psha peshdama az das ama
 مستند بین مگ گرماس و مسکه و دغ بر
 mostanad bine maga grma:so masko doqbora
 باد بالا کپ کوپ کم کو قلماشکی مک
 ba:de ba:la: kapo kupa kamko qalma:shki mako
 از دو لخت تو و ما مرس دگ چش ما پر
 az dulaxte to va ma: marasa dga chashe ma: pora
 پون قلیوکتک سرخ روز بالی کله ما
 :pone qalyo katke sorxe roza ba:ly kale ma
 کار نی چپه شته اینجا ناله یو خی کر کر
 kare nye chapa shta inja: na:leyo xey kor kora
 داک دریا پلگ آوا پودوال دور ما
 :da:ka darya: palga ava: podeva:le dore ma
 رند شانفس ما کنگ خشت و کرک و آجر
 rande sha: nfase ma: kange xashto korko a:jora
 خلیا مبرد از اینجا کاروان حله ر
 xey leya: mbarda az inja: ka:rava:ne holara
 آگج یه سالار و سارو بند جاز اشتر
 agjaye sa:la:ro sa:rvo bande ja: ze oshtora
 شهر یاری کتنه و پاتلون و چل تریز پر
 shryari kotano pa:tlun o chltriza paro
 پندر دگ ور تو دار روزگار و چک بر
 penare dge var to dara rozegar va chokbora

فراب آباد

مگ: می گویند	وَأَرَادَى: به هر جایی - منطقه‌ای
کَلَاک: بسته‌ای حجیم از خوشه‌های گندم	الاک: خسته
مُدَاد: می داده است	اِزار: هزار
پَراک: پرواز	کَرْت: علفی که از آن جارو می‌سازند
کَرْمک: بوته شوره‌زار	سِبَه شوری: بوته بزرگ و پیر کرمک
بَگَر: گرفت	کَشْتَبندی: کشتزارها
چُرکی: پراکنده و ضعیف روییدن گندم	آسا: آسیاب‌های دستی
بِ دُنْ فَر: بدون دانه و خاموش است	اکا: آب‌ها
رُو کَرَفْت: رخ پنهان کرده	پَس دَک: پشت مانعی - سدی
اُدَس: آن طرف - آن سوی مرز	چَخَل: مقداری کم از آب
دُو ز او: دزدآب نام قبلی زاهدان	گورم: گله گاو
بگ: گله شتر	رَم: گله گوسفند
پش دم: گله ای که به حال فرار به جایی ببرند	از دَس آم: از دست همه
گرماس: مخلوطی از شیر و ماست	مَسک: کره حیوانی
دُغ بُر: مخلوطی از دوغ و ماست	زُمی: زمین
پُرو و: پر آبی	بالگ: خاکریز دو طرف رودخانه
رگا: ریگ‌ها - شن‌های روان	نور: رودخانه
نوداس: رودخانه‌ای که تازه احداث شده	جَوئ: آبشخور دام
اُخر: آخور دام	داک: خشک - خیلی خشک
پَلگ: ذرات ریز خاک	پو دِوال: پایه گلی دیوار - دیواری بلند
رَند: جای	شا نفس: آه بلند - افسوس
کَنگ: روی	کُرک: آجر - نوعی آجرپهن و نازک
کُپ کُوپ: سر و صدا	قَلماشکی: بازی همراه با شادی
دوو لَخت: طوفان همراه با گرد و خاک	پُن: مانند - مثل
کَتک: زغال روشن بدون شعله	بالی: روی
سَت: شده	خَلیا: خیلی‌ها
اَجج: کجایند	ساروو: ساریبان
جاز: جهاز شتر که برای سوار شدن می‌بندند	کَتَن: غمیز شلوار - نوعی لباس محلی سیستانی که در
	میهمانی و دید و بازدیدها می‌پوشیدند - همانند لباس فعلی افغانی - پاکستانی و بلوچی - در حال حاضر بیشتر در روستاها
	مورد استفاده می‌باشد
	پاتلون: نوعی لباس مردانه سیستانی شامل پیراهن بلند و شلوار بدون چین با لبه مغزی دار سرپاچه
	چل تریز: نوعی لباس مردانه سیستانی دارای چین‌های متعدد که در مراسم رقص محلی استفاده می‌شود - مانند کُتن ولی
	با پیراهن چین دار
	پَنر دَگ: پیراهن دیگری
	پَر: بینداز
	چُکبُر: در حال برش و دوخت است



حوزه هنری سیستان و بلوچستان



حوزه هنری ایالتی اصفهان



سازمان تبلیغات اسلامی
بخش هنر و رسانه



شهر هنری و شورای اسلامی
شهر زاهدان



جمهوری اسلامی ایران
استان هنری سیستان و بلوچستان



اداره کل تبلیغات اسلامی
سیستان و بلوچستان

تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

صندوق پستی: ۱۶۷۷/۱۵۸۱۵

تلفن: ۹-۸۸۸۹۲۰۰۱

www.artfest.ir